

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه فرهنگ

فهرست کلی

- ۷ | بخش اول: سیر تاریخی تحولات فرهنگ در ایران
- ۳۳ | بخش دوم: شناخت وضعیت موجود فرهنگ
- ۸۱ | بخش سوم: هدفگذاری فرهنگ مطلوب
- ۱۲۳ | بخش چهارم: موانع توسعه فرهنگی
- ۱۲۷ | فصل اول: موانع عمومی
- ۱۶۱ | فصل دوم: مانع محوری: تهاجم فرهنگی
- ۱۶۷ | فصل سوم: ویژگیهای فرهنگ غربی
- ۱۷۵ | فصل چهارم: اهداف تهاجم فرهنگی غرب
- ۱۸۱ | فصل پنجم: ابزار تهاجم فرهنگی غرب
- ۱۸۷ | فصل ششم: روشهای تهاجم فرهنگی غرب
- ۱۹۷ | فصل هفتم: راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب
- ۲۱۱ | فهرست تفصیلی

شناسنامه

اطلاعات



بخش اول

سیر تاریخی تحولات فرهنگ در ایران

مقدمه

شناخت سیر تاریخی تحولات فرهنگی هر کشور، یکی از لوازم ضروری برای درک بهتر مسائل فرهنگی آن کشور و تهیه چشم‌انداز و راهکار برای ارتقای فرهنگ است. در این بخش، سیر تاریخی تحولات فرهنگ در ایران بررسی می‌شود که به هفت قسمت تقسیم‌بندی شده است:

در ابتدا پیشینه غنی فرهنگ ملی، بررسی شده است. سپس به تأثیر اسلام بر فرهنگ باستانی توجه شده است. تهاجم فرهنگی در دوره رنسانس و انحطاط فرهنگی قبل از انقلاب، از موضوعات دیگر این کتاب است. در انتها نیز به فرهنگی بودن انقلاب و پیشرفت فرهنگی به واسطه نظام اسلامی پرداخته شده است.

۱. پیشینه غنی فرهنگ ملی (باستانی)

فرهنگ و تمدن ایرانی در ادوار مختلف، برای ملل دنیا یک شاخص برجسته و یک پرچم به حساب می‌آمده.^۱ ما ملت بااستعدادی هستیم؛ تاریخ و میراث فرهنگی ما به این گواهی می‌دهد.^۲

۲. ورود اسلام به ایران و تأثیر اسلام بر فرهنگ باستانی و تکامل آن

افتخاراتی که ایرانِ دوره‌ی اسلامی دارد، در هیچ دوره‌ی دیگری از دوره‌های تاریخی ما این افتخارات وجود ندارد؛ من این را با استدلال به شما عرض می‌کنم و این قابل اثبات است. گسترش کشور، پیروزی‌های بزرگ نظامی کشور، پیشرفتهای عظیم علمی کشور در زمینه‌های گوناگون، همه‌اش مال دوره‌های بعد از اسلام است. نه اینکه قبل از اسلام از این چیزها ندارد؛ چرا، اما نسبت به دوره‌ی اسلامی، آنها ناقص است، کم است.^۳

۱. بیانات در دیدار جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور، ۱۳۸۳/۱۲/۰۵.

۲. بیانات در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه، ۱۳۸۴/۰۲/۱۸.

۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۰/۶/۶.

در کشور ما، هزار سال علم و دین در کنار یکدیگر بودند. علما و پزشکان و منجمان و ریاضیدانهای بزرگ تاریخ ما - آن کسانی که امروز نامشان و اکتشافاتشان هنوز در دنیا مطرح است - جزو علمای بالله و صاحبان دین و متفکران دینی بودند. ابن سینایی که هنوز کتاب طب او در دنیا به عنوان یک کتاب زنده‌ی علمی مطرح است و در شوون مختلف به عنوان یک چهره‌ی برجسته‌ی تاریخ بشر، در همه‌ی صحنه‌های علمی دنیا در این هزار سال مطرح بوده و هنوز هم مطرح است و بعضی کارها در تاریخچه‌ی علم به نام او ثبت شده، یک عالم دینی هم بوده است. محمّدبن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و دیگر علما و دانشمندان و متفکران و مکتشفان و مخترعان دنیای اسلام نیز همین‌طور بوده‌اند. این، وضع کشور ما و دنیای اسلام بود.^۱

جزو مهم‌ترین ارکان فرهنگ ملی، اسلام است. ما مردم ایران مفتخریم که از ۱۳۵۰ سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه چیزمان با اسلام آمیخته شده است. شاید هیچ ملت دیگری این‌گونه با اسلام آمیخته نشد که ما شدیم. اسلام و آداب و فرهنگ اسلامی، جزو فرهنگ ملی ماست. «ملی» در این‌جا، مقابل «اسلامی» نیست؛ عین همان اسلامی است.^۲

این همه علم، استعداد، آگاهی و اخلاقیات خوب، به برکت اسلام، فرهنگ کهن اسلامی و سوابق این ملت در این کشور هست که متعلق به شماست.^۳

... علت دیگر نفوذ زبان فارسی، آن بار معنایی است که این زبان با خودش حمل می‌کند. زبان فارسی، فرهنگ غنی‌یی را با خودش می‌برده است؛ این فرهنگ امروز در اختیار ماست؛ عمدتاً هم فرهنگ اسلامی است؛ یعنی اسلام

۱. در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

۲. در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲.

۳. در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن به مناسبت روز معلم و روز کارگر، ۱۳۷۴/۲/۱۳.

در این منطقه‌ی شرق عالم، از شبه قاره گرفته تا چین و تا هر جای دیگر که رفته، با زبان فارسی رفته است. خیلی نزدیک به نظر می‌آید که یکی از عوامل گسترش زبان فارسی در دنیا - و لاقلاً در این ناحیه - همراهی آن با دین و پیام دین و معارف دینی باشد؛ یعنی آن کسی که این دین و این معارف را می‌پذیرد، زبانی را هم که حامل آن است، می‌پذیرد. من دیده‌ام که قوالها در هند در آن مقبره‌ی شاه ولی‌الله می‌نشینند و اشعاری را به زبان فارسی هم می‌خوانند. البته فارسی را هم خیلی بد می‌خوانند؛ یعنی صدایشان خوب است، لیکن خواندنشان خیلی غلط دارد؛ درعین حال اشعار، همان اشعار عرفانی و معنوی فارسی است؛ که یا از اشعار خود شاه ولی‌الله و یا از اشعار دیگران می‌خوانند. بنابراین، ما می‌توانیم آن محتوای عرفانی و آن فرهنگ اسلامی را که شکل لطیف و زیبای خودش را در ایران داشته، عامل گسترش زبان بدانیم.^۱

۳. شکوه و اوج ادب و هنر در دوران صفویه

متأسفانه در یک پاورقی، مرحوم آل احمد هم یک جمله‌ی این‌طوری دارد، که خطای تاریخی است. به نظر من، ایشان در این جا دچار خطای تاریخی شده است.

می‌گویند در زمان صفویه، چون دین، منشیگری، ادیبی و دبیری، در کنار دستگاه‌های حکومتی قرار گرفت - یعنی مثلاً میرداماد رفت کنار شاه عباس نشست - لذا در آن زمان، فرهنگ و ادب و فلسفه و هنر تنزل کرد! این اشتباه است. مثل دوره‌ی صفویه، دوره‌ای در طول ادبیات نیست. مرحوم آل احمد اهل شعر نبوده؛ به نظر من از روی بی‌اطلاعی اظهار نظر کرده است.

۱. بیانات در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۷.

شعرای مخالف سبک هندی، حرف معروف غلطی را در دهنها انداختند. سبک هندی در دوره‌ی صفویه رایج شد و تا دوره‌ی زندیه و اوایل قاجاریه هم ادامه داشت؛ بعد گروه دیگری پدید آمدند، که به آنها به اصطلاح متجددان و انجمن ادبی اصفهان می‌گفتند. اینها با سبک هندی خیلی مخالف بودند. البته شعرهایشان هرگز به پایه‌ی شعرای سبک هندی هم نمی‌رسد - فاصله خیلی زیاد است - لیکن مخالف بودند. از آن زمان ترویج شد که دوره‌ی صفویه، دوره‌ی انحطاط شعر است! نه؛ شاعر بزرگی مثل صائب، متعلق به دوران صفویه است. شعرایی مثل کلیم، مثل عرفی، مثل طالب آملی، متعلق به دوران صفویه‌اند. شعرایی که در همه‌ی طول تاریخ شعر، ما نظیرشان را کم داریم، در دوره‌ی صفویه بوده‌اند. نصرآبادی در «تذکره‌ی نصرآبادی»، در زمان خودش در اصفهان، نزدیک به هزار شاعر را اسم می‌آورد و شرح حالشان را می‌نویسد. شهری مثل شهر اصفهان با هزار شاعر! البته شعرای خوب، نه شاعر جفنگ‌گو! شعرهایشان هست، تذکره‌ی نصرآبادی هم موجود است. ما کی و کجا چنین چیزی داشتیم؟

در فلسفه، ملاصدرا، بزرگترین فیلسوف همه‌ی تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، متعلق به زمان صفویه است. میرداماد، مربوط به زمان صفویه است. فیض کاشانی - عارف معروف - مربوط به زمان صفویه است. لاهیجی - متکلم و فیلسوف معروف - متعلق به زمان صفویه است. این چه حرفی است که زمان صفویه، دوره‌ی انحطاط شعر است؟ نخیر؛ اتفاقاً دوران صفویه، دوران شکوه و اوج ادب و هنر است. البته ادب به معنای شعر، نه نثر. نثر هم خوب است، اما آن چنان اوجی ندارد. بهترین کاشیکاریها و بهترین معماریها، متعلق به دوران صفویه است. شما در طول تاریخ، مثل مسجد شیخ لطف‌الله - در یک مقوله - مثل میدان نقش جهان اصفهان - در یک مقوله - مثل آن ساختمانها - در مقولات

دیگر - نمی‌توانید پیدا کنید؛ مگر خیلی کم. اینها متعلق به دوران صفویه است. البته صفویه شعرا را به دربار نمی‌بردند، تا به آنها پول بدهند؛ ولی واقعاً نمی‌خواهم از صفویه دفاع هم بکنم. ما با همه‌ی شاهها بدیم. شاه بد است. اصلاً شاه نمی‌تواند خوب باشد. ملوکیت بد است. ملوکیت، به معنای مالکیت است. آن کسی که خودش را ملک می‌نامد - یعنی پادشاه - مالکیتی نسبت به مردم و به اصطلاح رعیت خودش برای خود قائل است. در اسلام اصلاً ملوکیت مردود است. آن روز در نماز جمعه هم گفتم که خلافت و ولایت، نقطه‌ی مقابل ملوکیت است. پادشاهان صفویه هم پادشاه بودند و ما اصلاً نمی‌توانیم از آنها دفاع کنیم؛ اما از لحاظ تاریخی، این حرف، حرف غلطی است که ما بگوییم در دوره‌ی صفویه، شعر و ادبیات، تنزل و انحطاط پیدا کرده است. من می‌بینم که هنوز هم به تبع همان دوران، در تلویزیون و رادیو و این‌جا و آن‌جا، گاهی همین مطالب را می‌گویند. نخیر؛ دوران صفویه، دوران انحطاط نیست. بعد از حافظ، هیچ غزلسرایی به عظمت صائب نیامده است. بعد از رودکی، هیچ شاعری به تعداد صائب شعر نگفته است؛ دویست هزار بیت شعر دارد. البته شاعر حساسی که بشود روی شعرش ایستاد و از شعرش دفاع کرد، مورد نظر است، والا شاعران جفنگ‌گو هرچه بخواهید، می‌گویند. هیچ شهری به قدر اصفهان، در خودش شاعر و هنرمند و فاضل و فیلسوف و فقیه نداشته است. این چه حرفی است؟!^۱

۴. تهاجم فرهنگی غرب بعد از رنسانس

امروز آن دورانی است که باید با ابزار دانش و معرفت و تلاش علمی، کاری کنیم که عقب‌افتادگیهای تحمیلی دوران طولانی سلطه‌ی استبداد در

این کشور، جبران شود؛ آن دورانی که نگذاشتند استعدادها شکوفا گردد؛ نگذاشتند هویت اصلی و حقیقی این ملت، خود را نشان دهد؛ به تبع ورود کالاهای صنعتی که نتیجه‌ی پیشرفت علم و صنعت غرب بود در همه چیز، آن را به غرب وابسته کردند؛ کالاهای فکری و فرهنگی را وارد این کشور کردند و به اولین کاری که دست زدند، بی‌اعتقاد کردن قشر تحصیل کرده‌ی این کشور به موجودی خودش بود؛ به فرهنگ خودی، به رسوم و آداب خودی، به دانش خودی، به استعداد شکوفا و درخشانی که در نسل ایرانی وجود داشت. این بی‌اعتقادی، در طول سالهای متمادی، اثر خودش را بخشید. از روزی که این فکر فکر تحقیر ایرانی وارد این کشور گردید و موجب شد که این احساس حقارت تا اعماق جان قشرهای برگزیده‌ی این کشور نفوذ کند، تا وقتی که غرب محصول این حالت را چید، البته سالها طول کشید؛ ولی بالاخره آن‌ها موفق شدند و نتیجه‌ی آن، همین عقب‌افتادگیهایی است که شما در کشورمان مشاهده می‌کنید.^۱

ما در طول دو سه قرن اخیر ضربه‌های سختی خوردیم؛ هم از ناحیه‌ی استبداد داخلی و دیکتاتوری‌های داخل کشور، هم از ناحیه‌ی تهاجم‌های بیرونی. این یک واقعیتی است که ما ضربه خوردیم. تاریخ ورود و نفوذ دولتهای بیگانه در کشور ما از سال ۱۸۰۰ میلادی است؛ یعنی دویست و دوازده سال است که اولین نفوذ خارجی از طریق حکومت انگلیسی هند اتفاق افتاد؛ جان ملکم انگلیسی آمد ایران - که حالا تاریخش را کسانی که ملاحظه کردند، میدانند - و تبعاتی که پیش آمد. ضعف آن دولتها در مواجهه‌ی با نفوذ و تهاجم فرهنگ غربی و سیاست غربی و حکومت‌های غربی، موجب انفعال کشور شد و همین طور رفته رفته ما دچار ضعف شدیم، هزیمتهائی داشتیم؛ این هم یک واقعیتی

۱. بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۲/۶/۱۳۷۷.

است. ما در برآورد مسائل کشور و شناخت وضعیت کنونی کشور نمیتوانیم این دوره را ندیده بگیریم. ضربه‌های سختی به ما زدند؛ هم نفوذ سیاسی پیدا کردند، هم نفوذ فرهنگی پیدا کردند، هم منابع ما را غارت کردند^۱ بزرگترین بلایی که مستقیم و غیرمستقیم در این دو‌یست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های مشرق و بخصوص ملت‌های اسلامی آمد، همین بود که در مقابل تبلیغات غرب مرعوب شدند و عقب‌نشینی کردند. این تهاجم خونین و بسیار سهمگین را که سردمداران استکبار غربی از طریق فرهنگ به آنها کردند، نتوانستند تحمل کنند و مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و دست‌هایشان را بالا ببرند. در همه‌ی زمینه‌های زندگی، غربیها و اروپاییها فکری را پرتاب کردند که هر کس با آن مخالفت کرد، شروع کردند به هوجبگری و مسخره و اهانت کردن؛ فشار آوردند تا فرهنگ خودشان را حاکم کنند ... البته دنیای غرب نگذاشت ما حس کنیم که دست و پایمان را گرفته‌اند و به ما تزیق می‌کنند؛ صورت قضیه را طوری قرار داد که ما خیال کردیم انتخاب می‌کنیم، در حالی که انتخاب نمی‌کردیم؛ بر ما تحمیل کردند^۲.

۵. انحطاط فرهنگ تا قبل از انقلاب

من آن چیزی را که عامل اصلی و آن میکروب اساسی می‌بینم برای انحطاط فرهنگی و ضیاع فرهنگی خودمان که واقعاً ضایع کردند ما را از لحاظ فرهنگی، این است که اولاً، گذشته‌ی ما را که عمده‌اش منبعث از اسلام و جوشیده‌ی از اسلام و تعالیم اسلام است آن را به فراموشی دادند و از یاد بردند، و دوم این‌که ترتیبات غرب را و سبک غرب را که با فرهنگ خود

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۲/۴/۳۰.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

آنها، فرهنگ بومی‌شان، حتی فرهنگ بدوی - عرض کنم که - دوران کاملاً وحشیگری‌شان آمیخته است؛ یعنی الآن وضعیت در اروپا، همین فرهنگ لوکس مدرن کروات بسته‌ی اروپایی، با این ظاهر لوکس قشنگ، خود این در داخل خودش یک عناصر واضحی دارد که مربوط به آن دوران بدویت است؛ یعنی اصلاً ربطی به شهرنشینی و تمدن ندارد که این در خورد و خوراکشان، در کیفیت خوردنشان، در کیفیت معاشرتشان، در اینها منعکس است؛ این را عیناً آوردند این جا برای این که این را تزریق کنند و البته نمی‌شد معلوم بود که نمی‌شود، یک چیز مخلوط عوضی بدی از آب درآمد.^۱

قبل از انقلاب از هویت ملی و ملیت اسم زیاد می‌آوردند؛ اما به هیچوجه به معنای حقیقی کلمه، هویت ملی را تقویت نمی‌کردند. البته علت هم واضح بود؛ چون آن کسانی که ایران را برای منافع خودشان می‌خواستند و در کشور عزیز ما منافع خود را تعریف کرده بودند، می‌دانستند که اگر هویت ملی در این کشور زنده شود، با منافع آنها ناسازگار خواهد بود و آنها نمی‌توانند به منفعی که هدف گرفته‌اند، برسند. به همین دلیل، هویت ملی در آن زمان در این جا تضعیف شد.^۲

قبل از انقلاب مسؤولین حکومت، هرچه با تشریفات و جاه و جلال و تکبر و تفرعن و لباسهای فاخر و اینها بیشتر ظاهر می‌شدند، یک عده‌یی از عوام مردم بیشتر خوششان می‌آمد؛ فرهنگ عمومی را این جوری شکل داده بودند. ما در کشور خودمان در وابستگی و اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آن جا پیش رفتیم که افراد برجسته‌یی خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند! البته روی تغییر زبان کمتر کار کردند؛ اما برای

۱. در دیدار اعضای گروه ادبیات و مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۲/۷/۱۳۷۷.

۲. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۲۸/۲/۱۳۸۳.

تغییر خط فارسی - خط یک کشور یکی از نقاط برجسته و از شاخصهای مهم فرهنگی هر کشور است - در همین روزنامه‌ها و مطبوعات دوره‌ی طاغوت در کشور ما علناً و صریحاً مطلب نوشتند، دفاع کردند و حرف زدند که ما خط فارسی را تغییر بدهیم؛ آن هم با استدلالهای کاملاً مجادله‌آمیز و مغالطه‌آمیز و خلاف واقع. آنها تا این حد پیش رفتند.^۱

قبل از انقلاب در کشور ما خبری از قرآن نبود. گوشه و کنار، یک عاشقی پیدا میشد، یک جلسه‌ی قرآنی درست میکرد، ده تا، پانزده تا، بیست تا طالب قرآن را دور خودش جمع میکرد. دیده بودیم، در همه‌ی شهرها بود؛ در تهران بود، در مشهد ما بود. این حرکت عظیم جوانها به سمت قرآن، این خبرها نبود؛ این شوق به خواندن قرآن و تلاوت قرآن، این تربیت انبوه خوانندگان متبحر در تلاوت قرآن، این حرفها وجود نداشت؛ حفظ وجود نداشت.^۲

در سالهای پیش، سالهای دورانهای گذشته - که وقتی مسأله‌ی تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر بوجود آمد، به جای این که مامعلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار بدهیم، آنها را به آنها بیاموزیم - خیلی چیزها داریم که می‌توانیم ما بیاموزیم به دیگران - و به جای این که ما از دیگران، از بیگانگان، علم آنها را یاد بگیریم، به جای این تبادل سالم، که ما علم آنها را یاد بگیریم و از معلومات و فرهنگ و علم خود به آنها بدهیم؛ تبادل، شد این که ما به آنها - فرض بفرمایید که - مصنوعات دستی‌مان را بدهیم تا توی نمایشگاه‌هایشان آویزان کنند یا نفتمان را بدهیم تا کارخانجاتشان را به کار بیندازند و ما بنشینیم منتظر که آنها فرهنگ فاسد خودشان را به ما بدهند، این جوری شد. آن کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند،

۱. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

۲. بیانات در دیدار قاریان قرآن، ۱۳۸۹/۰۴/۲۴.

نگفتند هر ایرانی باید علم غرب را تا آن جایی که می‌تواند یاد بگیرد، این را اگر می‌گفتند خوب بود؛ ما از این استقبال می‌کنیم، ما الان هم می‌گوییم، دنیا پیشرفتهایی در معلومات دارد، ما را دویست، سیصد سال عقب نگه‌داشتند، نگذاشتند؛ ما باید خودمان را برسانیم، باید معلومات آنها را یاد بگیریم؛ این را نگفتند. گفتند: ایران باید از لحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق بشود فرنگی‌ماب! اخلاق آنها را بگیرد، لباس آنها را بگیرد، وضع زندگی آنها را بگیرد، ارتباطات ناسالم آنها را از آنها یاد بگیرد؛ این را گفتند! نتیجه آن شد که در اواخر دوران منحوس پادشاهی - آن کسانی که بودند و یادشان هست، دیدند - و یک آثاری و ته نشینهایی و رسوبهایی هم تا امروز هنوز دارد.^۱

البته ایمان اسلامی و وجدان ملی در میان مردم ما، آن‌چنان بود که عده‌یی از دانشمندان و تحصیلکردگان سالم بمانند و سالم هم ماندند. به‌هیچ‌وجه نمی‌شود همه‌ی تحصیلکردگان دانشگاه را از دین و مصالح دینی و مصالح کشور، بیگانه توصیف کرد. این، ادعای درستی نیست. اما آن کسانی را که اینها می‌خواستند از میان این جمع به مسندهای قدرت برسانند، براحتی این کار را کردند و در اختیار خودشان قرار دادند. لذا رجال سیاسی، تحصیلکردگان این دانشگاهها و کسانی که در سرتاسر کشور برای پستها یا کارهای مؤثر و حساس احتیاج داشتند، در یک نسل، بکلی با دین بیگانه شدند. آن نسل پرورش‌یافته‌ی دوران رضاخانی و اوایل دوران نفوذ دانش جدید و فرهنگ اروپایی در ایران، غالباً نسل بی‌اعتقادی بود.^۲

۱. در دیدار با جمع زیادی از معلمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

۲. در دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاهها، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹/۹/۲۸.

از عناصر استثنایی و تک و توکِ عناصر مؤمن و متعهد و خوب که بگذریم - از استاد و دانشجو در آن وقت - محیط غالب دانشگاه این جوری بود که اگر شما پا می‌گذاشتی تو دانشگاه، باید پشت می‌کردی به فرهنگ عمومی، به ایمان عمومی، به باورهای عمومی، به دلبستگی‌های مردمی. محیط دانشگاه برای یک اکثریتِ بزرگی از استاد و دانشجو، محیط دغدغه‌های صرفاً شخصی بود؛ غیر از یک عده‌یی که سیاسی بودند، مبارز بودند، بقیه دغدغه‌هایشان، دغدغه‌های شخصی بود، دغدغه‌های اجتماعی نداشتند، دردهای جامعه‌ی خودشان را حس نمی‌کردند. مهمترین آرزو برای یک دانشجو در آن وقت این بود که بتواند یک وسیله‌یی به دست بیاورد، خودش را به یک جایی برساند و با اولویت، به خارج از مرزها. دانشگاه مجذوب غرب بود، دانشگاه نوآوری نمی‌خواست بکند؛ نه این که استاد و دانشجو میل به این معنا نداشتند، فرهنگِ غالب بر دانشگاه این فرهنگ نبود؛ فرهنگ وابستگی بود که رژیم شاه هم این را بشدت ترویج می‌کرد. آن کسانی که در داخل دانشگاه داعیه‌ی روشنفکری داشتند، آنها هم روشنفکران مردمی نبودند، روشنفکرهای کافه‌یی بودند.^۱

من یک وقتی مثال زدم، گفتم شما یک وقت هستش که خودتان به انتخاب خودتان یک چیزی را - غذاست، مقوی است، داروست، شفابخش است، یا هر چیز - آن را مصرف می‌کنید؛ یک وقت شما را بی‌هوش می‌کنند، یا می‌خواه‌اند دست و پایتان را می‌گیرند، با آمپول یک چیزی را به شما تزریق می‌کنند. سعی شده فرهنگ غربی به ملتها تزریق بشود، از طریق رؤسای کشورها، از طریق رژیمهای فاسد، که رژیم فاسد پهلوی، که خدا نگذرد از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها

و شیوه‌ها، فرهنگ غربی را سعی می‌کردند حاکم کنند و به خاطر این، ملت ایران را تحقیر می‌کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می‌کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می‌کردند. شما ببینید در دوران پهلویها و اندکی قبل از آن، اواخر قاجار - که همین حمله شروع شده بود در اواخر قاجار، همین حمله‌ی غربیها شروع شده بود، در دوران پهلویها به اوج رسید - شما ببینید در آن دوران، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل نمی‌دانند؛ اصلاً قابل این که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه بدهد یا بر معلومات دنیا اضافه کند، اصلاً قابل نمی‌دانند، این به خاطر چی است؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است و هویت ملی با فرهنگ شکل می‌گیرد.^۱

چرا ما این اهتمام و این انگیزش را در زمینه‌ی مسائل مربوط به دانشگاه و دانش و پژوهش به خرج میدهیم؟ چون عقبیم؛ عقب نگه داشته شدیم. و چون پیشرفت ما، عزت ما، هویت ملی و اسلامی ما وابسته به این است که در این بخش کار جدی کنیم. این علتش است. ما فرق داریم با فلان کشوری که فرض بفرمائید از یک تمدن کوتاه‌مدت برخوردار است. بعضی از کشورها در منطقه‌ی ما هستند که همه‌ی موجودیت اینها به عنوان یک کشور به صدسال نمیرسد؛ اصلاً چنین هویت جغرافیائی‌ای در صد سال گذشته به این معنا و به این نام وجود نداشته و بعضی از ملتها هم در همین منطقه‌ی ما هستند که هیچ سابقه‌ی قابل ذکری در تاریخ ندارند. در جاهای دیگر دنیا هم هستند؛ در امریکای لاتین، در اروپا و در جاهای مختلف دیگر اینجور کشورهائی وجود دارند. اما کشور و ملت ما یک کشور ریشه‌دار است؛ ما در تاریخ، ریشه داریم؛ ما سابقه داریم؛ ما تازه نروئیدیم؛ از گذشته‌ی خودمان هم میتوانیم تغذیه بشویم

۱. در دیدار با جمعی از جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

و باید تغذیه میشدیم. اگر چنانچه با نواخت و آهنگ رشد علم بعد از اسلام تا قرنهای پنجم و ششم و هفتم هجری به این کشور نگاه کنید، اگر با آن نواخت ما پیش میرفتیم، امروز در قله بودیم. با آن آهنگ و با آن نواخت پیش نرفتیم؛ چرا نرفتیم؟ خوب، جای بررسی و تحلیل دارد؛ حکومتها ناباب بودند، همتها کوتاه بود، بعد در دورانه‌های دویست سیصد سال اخیر عوامل خارجی تأثیر گذاشته و بالاخره واقعیت این است که: ما با آن نواخت حرکت نکردیم، بلکه به طرف حسیض هم رفتیم.^۱

من به شما عرض کنم، در این صد سال اخیر، به معنای حقیقی کلمه، هیچ کار اساسی برای این کشور قبل از انقلاب انجام نگرفته است. شما امروز در محیط دانشگاه، محیط علمی چشمتان باز شده است به حقایق علمی؛ می‌بینید که ما چقدر کار نکرده داریم، چقدر راه نرفته داریم. می‌شد این راهها [را] رفت، می‌شد با کاروان علم همراه شد، می‌شد علم را و عالم را، دانشمند را و تحقیق را و استقلال در علم و تحقیق را در کشور آزمایش کرد؛ نکردند این کار را؛ بلکه به عکس؛ بعکس عمل کردند. در دوران ورود دانش جدید به کشور ما، آن چه که وارد شد عبارت بود از تقلید. آنچه که وارد شد عبارت بود از ترجمه. منظوم ترجمه‌ی یک اثر ارزشمند نیست - که یک کار لازمی است - منظوم فکر ترجمه‌ی است، ذائقه‌ی ترجمه‌ی است، روحیه‌ی ترجمه‌ی است. یعنی قدرت ابتکار را از یک ملت گرفتن، شجاعت حرف نور را از یک ملت گرفتن، همه‌اش توی سر او زدن، به او این جور تلقین کردن که اگر می‌خواهی به جایی برسی، آدم بشوی، باید همان کاری را بکنی که غربیها کردند، و از آن سر سوزنی تخطی نکنی. این جوری یاد دادند به مردم ما، این جوری یاد دادند به محیطهای علمی ما. اجازه‌ی ابتکار و نوآوری و خلاقیت علم را ندادند.

۱. در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاهها. ۱۳۸۶/۷/۹.

علم را باید تولید کرد، علم را باید خلق کرد، فکر را باید تولید کرد. اینها نه در علوم تجربی، نه در علوم انسانی، نه در علوم سیاسی و اجتماعی، در هیچ کدام از اینها میدان برای آفرینش علمی ندادند. خب، وضع اینی است که امروز ملاحظه می کنید.^۱

۶. انقلاب اسلامی و عرصه فرهنگ

ما از اول گفته‌ایم که واجهه‌ی انقلاب - یعنی آن بخش نمادین و چهره‌ی بیرونی انقلاب - چهره‌ی فرهنگی است. سیاست ما هم مقهور فرهنگ ماست. ما که نخواستیم دیانت‌مان را از سیاست جدا کنیم. فرهنگ ما، ساخته شده‌ی تاریخ و مکتب و انقلاب ماست. با این ادعای بزرگ، مردم از ما توقعات دارند. در طول چند سال گذشته، کمتر موردی بوده است که این روشنفکران معتقد و وفادار به جمهوری اسلامی، از کشورهای مختلف عربی و آسیایی بیایند و با من ملاقات کنند، الا این که هر کدام آمدند، بعضی نواقص را در زمینه‌ی تبلیغ فرهنگی ما گوشزد کردند!^۲

انقلاب ایران یک انقلاب هویتاً اسلامی بود. انقلابی بود که با انگیزه‌های اسلامی و با خط مشی اسلامی و با رهبری اسلامی و با شعارهای اسلامی و بالاخره حتی با تاکتیک‌های اسلامی پیش رفته. در این مبارزه ما حتی از تاکتیک‌های ضداسلامی، و غیراسلامی استفاده نکردیم. یعنی رهبر ما حتی یک دروغ مصلحتی هم نگفت در طول مبارزه، و این یک شیوه و یک منش اسلامی است. انقلابی هویتاً اسلامی. چون این انقلاب هویتاً اسلامی است

۱. همان.

۲. در دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج از کشور،

۱۳۷۰/۲/۳.

دشمن‌هایش در دنیا مشخص می‌شوند. این دشمنها کی هاینده؟ اگر یک جنبش و یک انقلاب صرفاً ضد امپریالیستی باشد، غارتگران بین‌المللی با آن انقلاب مبارزه خواهند کرد؛ اما اگر نه فقط ضد غارتگری بلکه ضد هرگونه سلطه‌جویی بیگانگان باشد - یعنی سلطه فرهنگی، سلطه سیاسی و از جمله سلطه اقتصادی - آن وقت نه فقط سیاستهای استعماری و استثماری با او مخالفت خواهند کرد، بلکه حتی فرهنگها و ایدئولوژی‌های سلطه‌طلب هم با آن جنبش مخالفت می‌کنند و این درست چیزی است که برای جنبش اسلامی ایران پیش آمده و شما این را دارید مشاهده می‌کنید. ما در سطح بین‌المللی فقط با {مبارزه} کارشکنی غارتگران روبرو نیستیم، بلکه حتی با فرهنگهای سلطه‌جو و با سیاستهای سلطه‌جو هم روبرو هستیم. آنها هم کارشکنی می‌کنند؛ لذاست که شما می‌بینید که در طول دوران مبارزات ما هیچ یک از قدرتهای عالم به معنای واقعی کلمه برای مبارزین ما و مبارزه ما کف نزدند، از ما تجلیل نکردند، ما را جدی حتی نگرفتند؛ با اینکه می‌دیدند مستضعفین در این مملکت مشغول مبارزه هستند با مستکبرین ساختند حتی کسانی که ادعای حمایت از مستضعفین را دارند. این به دلیل اسلامی بودن جنبش ماست.^۱

پس ببینید من منشأ این انقلاب را چه می‌دانم من می‌گویم منشأش در تدین و در ایمان است.^۲

اساس انقلاب اسلامی هم بر انسان‌سازی است؛ و انسان‌سازی در مرتبه‌ی اول، تعمیر دل و آباد کردن جان است. دنیایی که در آن زر و زیور و نعمت باشد، اما انسان از انسانیت و اخلاق و دینداری بهره‌ی نبرده باشد، این دنیا به اهل دنیا

۱. در حزب جمهوری اسلامی ایران. با عنوان سیاست داخلی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۲/۱.

۲. در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵.

هم لذتی نخواهد داد؛ آسایشی به بشر نخواهد بخشید. آسایش انسان، ناشی از آن روحیه و اخلاقی است که باید از دین استمداد بشود و سرچشمه بگیرد. دنیایی که در آن، اخلاق و معنویت و دین نباشد، همین می‌شود که امروز شما می‌بینید که در سایه‌ی ننگین و سنگین قدرت ابرقدرتها و تجاوزگران عالم، چه بر سر ملتها آوردند و دارند می‌آورند.^۱

وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می‌آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. ...انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند. ...وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می‌آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟ چرا می‌خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای این که اخلاق مردم عوض شود. برای این که در نظام فاسد و جائر و در نظام طاغوتی، انسانها بد تربیت می‌شوند. انسانها مادی و بی‌معنویت و بی‌حقیقت بار می‌آیند. انسانها بی‌وفا، بی‌صفا و بی‌صداقت بار می‌آیند. انسانها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می‌مانند. اینها آثار یک زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند.^۲

۱. در دیدار با فضلا، طلاب و ائمه‌المراتب مختلف مردم قم، به مناسبت سالگرد قیام نوزدهم دیماه، ۱۳۷۰/۱۰/۱۹.
 ۲. بیانات در دیدار کارکنان وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲/۴/۲۳.

بله، هنر انقلاب این است، و هنر امام این بود. آن بزرگوار، در جامعه‌ی بی که دشمن پنجاه، شصت سال به طور مستقیم و غیرمستقیم روی آن کار کرده بود تا آن را به لجنزار فساد بکشاند، کار کرد و جوانانش را مثل گل، پاک و پاکیزه تربیت کرد. خود آن بزرگوار فرمود: این، فتح الفتوح است. بله، فتح الفتوح امام، ساختن جوانان مومن، مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنای به شهوات و دل‌پاشان متوجه به سمت خدا بود. در طول تاریخ، در این مملکت و یا در سایر ممالک اسلامی، ما چه موقع این قدر جوان خوب و صالح، مثل دوران انقلاب داشتیم؟^۱

انقلاب ما آمد، تا انسان صالح تربیت کند. نقش انسان صالح، این است. برادران عزیز من! آن چیزی که این انقلاب را تا امروز نگهداشته است، عبارت از صلاح انسانهاست؛ همان مقدار مایه‌ی صلاحی که ما ملت داریم. در حق ملتمان هم مبالغه نمی‌کنیم. امروز صلاح غلبه دارد و پرچم را به دست گرفته و حاکم است و حرکت به سمت صلاح، برنامه‌ریزی شده است. البته تا صلاح مطلق هم فاصله بسی طولانی است.^۲

این انقلاب، اولین سخنش این بود که دوران حاکمیت ارزشهای معنوی آغاز شده است. کسانی که بتوانند این حرف را بفهمند و باور کنند، کم بودند؛ چون دنیا را امواج مادیگری و قدرتهای مبتنی بر مادیت، قبضه کرده بودند. امروز، کسانی که این حقیقت را لمس می‌کنند و می‌فهمند، بسیارند. امروز در همه جای عالم، ارزشهای معنوی، رو به احیا شدن مجدد هستند و بسیاری از آنها احیا شده‌اند...^۳

۱. مراسم ویژه روز بسیج در یادگان امام حسن مجتبی، ۱۳۶۹/۹/۵.

۲. بیانات در دیدار با فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰.

۳. در دیدار با میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم دهه‌ی فجر، ۱۳۶۹/۱۱/۱۷.

۷. روبه رشد بودن روند پیشرفت فرهنگی نظام اسلامی

من درباره‌ی نسل جوانمان یک عقیده‌ی دارم؛ آن کسانی که این جور وانمود می‌کنند که این نسل کنونی - نسلی که دارد می‌آید روی کار، که اصطلاحاً بهش می‌گویند نسل سوم انقلاب - آنهایی که این جور وانمود می‌کنند که این نسل، پشت کرده‌ی به انقلاب است و روی گردان از ارزشهای دینی است یا اگر حالا هم نیست، یقیناً به طور اجتناب‌ناپذیری این جوری خواهد شد؛ بنده صددرصد حرف آنها را رد می‌کنم. نه این که من عوامل فسادبرانگیز فرهنگی را نمی‌بینم یا نمی‌شناسم یا از آنها خبر ندارم؛ نخیر، بنده از ماهواره و اینترنت و رمانهای فاسد و فیلمهای فاسد و آهنگهای فاسد و حرفهای فاسد و از اینها کاملاً خبر دارم. عمرم را توی جوانها گذرانده‌ام من؛ از دورانی که خودم جوان بودم، با جوانهای دانشگاهی که خارج از محیط ما بودند، ارتباط برقرار کردم؛ تا امروز هم ارتباط من با جوانها قطع نشده؛ می‌دانم حال و هوای جوانی چیست و می‌دانم امروز در فضای جوانی ما چه می‌گذرد. از نوارها و نمی‌دانم چه و چه، از همه‌ی اینها خبر دارم؛ اینها را دست کم هم نمی‌گیرم؛ اینها را مهم هم می‌دانم. اما معتقدم نسل کنونی امروز این قدر هم آسیب‌پذیر و شکننده نیست؛ بد فهمیده‌اند. آنهایی که خیال می‌کنند این نسل که در یک محیطی بار آمده که از محیط سی سال و سی و پنج سال قبل به مراتب پاکیزه‌تر و بهتر است، آن کسانی که در آن محیط متولد شده بودند، به برکت هدایت دینی توانستند آن کار عظیم را انجام بدهند و آن ایمانهای پولادین و استوار را عرضه کنند، معتقدم این نسل از آن نسل در محیط بهتری پرورش یافته، آمادگیهای به مراتب بهتری دارد؛ آگاهیهای به مراتب بالاتری دارد. بنده وقتی که بیست سالم بود، بیست و دو سالم بود، بیست و چهار سالم بود، هرگز آگاهیهایی که امروز شما جوان بیست ساله و بیست و دو ساله و بیست و چهار ساله دارید،

نداشتم. امروز جوان ایرانی آگاه است؛ با معرفت است؛ سیاسی است؛ اهل تحلیل است؛ بصیر است؛ از همه بالاتر با ایمان است.^۱

همه دنیا باید بدانند که این ملت، به سمت کمال و رفاه و علم و معرفت و گسترش فرهنگ و به سمت همه نیکیها و زیباییها پیش خواهد رفت. اما حتی یک روز و یک ساعت هم تسلیم فشارهای دشمنان نخواهد شد.^۲

پایبندی به مبانی و ارزشهایی که انقلاب بر اساس آنها به وجود آمد، خیلی چیز مهمی است. به اعتقاد من، با نگاه و تشخیص من، امروز این پایبندی بیشتر از گذشته است. خب، اول انقلاب هیجانهای جوانها خیلی زیاد بود - که ناشی از همان شعله‌ی انقلاب بود - اما عمق در همه جا وجود نداشت.

بنده آن روز هم با دانشجویها سر و کار داشتم؛ هفته‌ای یک بار میرفتم دانشگاه، پاسخ به سؤالات میدادم. در تهران و هر جای دیگر هم که میرفتم، همین جور بود؛ با سؤالات دانشجویها و ذهن دانشجویها مواجه بودم. امروز نگاهها خیلی عمیق‌تر، بنیانی‌تر و برخاسته از ژرفنگری بیشتر در مبانی است. آن روز هیجان بود، حرکت بود، حرکت هم حرکت بسیار موفق و باارزشی بود، فداکاری‌های فراوانی هم شد؛ اما جوان امروز ما عمیق‌تر است. امروز آن مایه‌های هیجانی هم نیست، تبلیغات دشمن هم فراوان است، در عین حال جوان امروز اینجوری است.^۳

انقلاب ما دارای دو بُعد بود: بُعد داخلی و بُعد خارجی. در بُعد داخلی، ملت فداکار ایران زندگی دست‌ساخته‌ی فرهنگ غرب و آلوده به فساد قدرتهای استکباری را به زندگی اسلامی - که آرزوی همه‌ی مردم ایران بود - تبدیل کرد. در این بُعد، پیشرفتهای بسیار چشمگیری هم پدیدار شد. امروز روحیات

۱. در دیدار جوانان در مصلاى رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲.

۲. بیانات در اجتماع با شکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۷۶/۳/۱۴.

۳. بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۲.

و واقعیات زندگی ملت ایران، با آنچه که قبل از پیروزی انقلاب وجود داشت و دستهای استعماری روی آن کار کرده بودند، تفاوت‌های بسیار زیادی دارد. البته نمی‌گوییم که امروز زندگی ما کاملاً اسلامی است؛ ولی معتقدیم در مقایسه با گذشته، به مراتب به زندگی اسلامی نزدیک شده‌ایم و باید تلاش کنیم که باز هم نزدیکتر شویم.^۱

همه‌ی دنیا باید بدانند، این ملت به سمت کمال، به سمت رفاه، بسمت علم و معرفت، به سمت گسترش فرهنگ، به سمت همه‌ی نیکیها و زیباییها پیش خواهد رفت.^۲

ما از لحاظ علمی و سازندگی پیشرفت کردیم و آنچه در این کشور در بخشهای مختلف انجام شده، حقیقتاً می‌تواند الگو باشد. کار زیادی در همه‌ی بخشها در زمینه‌ی ترویج دین، در زمینه‌ی رشد، گسترش و ترویج علم، در زمینه‌ی شکوفایی استعدادها، در زمینه‌ی زیرساختهای عظیمی که برای اداره‌ی کشور و برای رفاه عمومی لازم بوده، و در زمینه‌های گوناگون، انجام شده است. در همین زمینه‌های فرهنگی و اخلاقی و در قبال ریزشهای آن، که آقایان دغدغه‌اش را دارند و بحق هم است، شما رویشهای عجیبی را هم مشاهده می‌کنید. امروز نسل جوان محقق و عالم و فاضل و اهل تلاش علمی که به‌طور گسترش‌یافته‌ی در کشور وجود دارد؛ هم در دانشگاه‌ها، هم در حوزه‌ها، به‌وجود آمده‌اند؛ اینها حقایق و واقعیات است. این نشان‌دهنده‌ی این است که این موجود، قابل دوام، باثبات، قابل گسترش و قابل ریشه‌یافتن بود؛ دنیا این را می‌بیند.^۳

۱. در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم استانهای ایلام و فارس و گروهی از طلاب پاکستانی، ۱۳۶۸/۴/۱۲.

۲. بیانات در اجتماع باشکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴.

۳. در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳/۶/۳۱.

ما پیش رفتیم؛ در زمینه‌ی مادی پیش رفتیم، در زمینه‌ی معنوی پیش رفتیم؛ این توجهات معنوی، این حضور در عرصه‌های معنوی. دیدید در هفته‌ی گذشته در سرتاسر کشور مراسم دعای عرفه چه خبر بود. چه کسانی در مراسم دعای عرفه بودند؟ همه جوان. ایام اعتکاف یک جور، ماه رمضان یک جور، ایام محرم یک جور، عزاداری یک جور، شادی یک جور. آن عرصه‌ی علم، این عرصه‌ی مذهب، آن عرصه‌ی سیاست و بصیرت.

کشور به رغم دشمن، از همه‌ی ابعاد پیشرفت کرد و آباد شد. کشوری که قرنهای متمادی به حکومت فردی عادت کرده بود، به حکومت استبدادی عادت کرده بود، یکی از بهترین مردم‌سالاری‌ها در این کشور رشد پیدا کرد؛ در حضور هنگام انتخابات، در حضور در مسائل عمومی و مشارکتهای عمومی. این همان انقلابی است که آمریکائی‌ها میخواستند نباشد، میخواستند نابود شود، میخواستند ضعیف شود، به خودشان وعده میدادند که تا چند ماه دیگر از بین خواهد رفت. آمریکائی‌ها به این نوکرهای مستبد منطقه‌ای‌شان هی دلخوشی میدادند که تا چند وقت دیگر صبر کنید، انقلاب از بین می‌رود و نابود میشود! انقلاب روز به روز بحمدالله رشد کرده.

من به شما عرض بکنم؛ آینده‌ی کشور، آینده‌ی بسیار روشنی است. علی‌رغم همه‌ی آنچه که دشمنان ما می‌خواستند و می‌گفته‌اند و بعضی حنجره‌های غرض‌ورز و زبانهای آلوده‌ی به بدخواهی آنها را تکرار کردند، تبلیغ کردند، یک عده‌ای هم ساده‌لوحانه باور کردند، حرکت انقلاب اسلامی، یک حرکت موفق است... در همه‌ی زمینه‌ها همین جور است؛ ما پیشرفت کرده‌ایم.^۱

خلاصه

فرهنگ و تمدن ایرانی در ادوار مختلف برای ملل دنیا، یک شاخص برجسته و یک پرچم به حساب می‌آمده است. ما مردم ایران مفتخریم که از ۱۳۵۰ سال قبل، فرهنگ، زبان، آداب، عادات، لباس و همه چیزمان با اسلام آمیخته شده است. در دوره صفویه نیز ایران در زمینه شعر و ادبیات، روند رو به رشدی را طی کرد؛ اما متأسفانه در طول دو سه قرن اخیر، ضربه‌های سختی خوردیم؛ هم از ناحیه‌ی استبداد داخلی و دیکتاتورهای داخل کشور، هم از ناحیه‌ی تهاجم‌های بیرونی. در زمان پهلوی در وابستگی و اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آن‌جا پیش رفتیم که افراد برجسته‌ای خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند. با پیروزی انقلاب - که اساساً انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود - توجه به فرهنگ و دین جزو اصول و ضروریات قرار گرفت و خوشبختانه به برکت انقلاب، این ملت، به سمت کمال و رفاه و علم و معرفت و گسترش فرهنگ و به سمت همه نیکیها و زیباییها پیش خواهد رفت.

سئوالات

ورود اسلام چه تاثیری بر فرهنگ باستانی ایران داشت؟

سیر تاریخی تحولات فرهنگ در ایران چگونه است؟

نظر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) درباره نسل سوم انقلاب چیست؟

بخش دوم

شناخت وضعیت موجود فرهنگ

مقدمه

یک فعال فرهنگی باید ابزارهایی کارآمد برای شناخت شرایط محیط داشته باشد تا بتواند به تحلیل مناسبی دست یابد. به این منظور باید وضعیت فرهنگی موجود را شناسایی و متناسب با آنها برنامه‌ریزی کند. در این بخش به تحلیل SWOT یعنی بررسی نقاط ضعف و قوت فرهنگی و همچنین تهدیدها و فرصتهای پیش رو برای کار فرهنگی پرداخته می‌شود.

۱. نقاط قوت فرهنگی

انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنبنیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مه‌ار و خودخواهانه غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه رائج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران گردد.^۱

انقلاب اسلامی آمد تحولات عمده‌ای را در این کشور به وجود آورد؛ سلطنت را تبدیل کرد به حکومت مردم، مردم‌سالاری؛ وابستگی را تبدیل کرد به استقلال؛ عقب‌ماندگی تاریخی م‌زمن را تبدیل کرد به پیشرفت - که دارید می‌بینید - تحقیرشدگی را تبدیل کرد به اعتماد به نفس و احساس عزت؛ اینها کارهای انقلاب بوده.^۲

۱. پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۱/۵/۱۶.

آن چیزی که توانست این بنای رفیع و این بنای اسلامی را بعد از قرن‌ها در این مملکت استوار کند، چه بود؟ آن عبارت بود از این که ارزشهایی از این قبیل آدین، ایمان، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی، آزادی فکر، رواج اخلاق فاضله، حکومت مردمی، حکومت صالح و انسانهای برخوردار از دین و تقوا در رأس کارها پایه‌ی بنای نظام جدید باشد و زندگی نوینی در این منطقه از عالم براساس این ارزشها به وجود آید.^۱

۱-۱. برخورداری از فرهنگ عمیق و تاریخ عریق

ملت ایران در بینش نظام سیاسی‌یی که امام بزرگوار در این کشور برقرار کرد، نیازی ندارد که روشهای زندگی خود را از دیگران تقلید کند و یاد بگیرد. دارای فرهنگ غنی و عمیقی است، اسلام را دارد، آموزشهای قرآنی را دارد، دستورات الهی را دارد، سنتهای اصیل ملی و بومی خود را دارد و می‌تواند یک زندگی شیرین، زیبا، باشکوه، مرفه، همراه با عزت را برای خود ترتیب بدهد. تفاوت شکل نظام اسلامی‌یی که امام بزرگوار در این کشور مستقر کرد، این قدر عمیق و آشکار است با آن نظام فاسدی که قبل از نهضت امام بزرگوار و قبل از این معجزه‌ی عظیم زمان ما در این کشور مستقر بود. همه‌ی نقاط منفی را که در نظام منحط پهلوی بر ملت ایران تحمیل شده بود و جزو خصلتهای ذاتی آن نظام سیاسی بود، وقتی نگاه کنید و دقت کنید، می‌بینید در نظام سیاسی‌یی که امام بزرگوار در این کشور به وجود آورد، همه‌ی آن نقاط تبدیل شده است به نقاطی که صدو هشتاد درجه با آن فاصله دارد. در نظام اسلامی مردم به خودشان ایمان دارند و اعتقاد دارند.^۲

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۲/۲۳.

۲. در مرقد امام خمینی به مناسبت سالگرد رحلت حضرت امام، ۱۳۷۶/۳/۱۴.

ایران یک کشور بزرگ است. ایران تاریخ عریق و عظیمی دارد که امثال کشور امریکا، غرق می‌شوند توی این تاریخ. مگر شوخی است ملت ایران؟ این فرهنگ عمیق، فرهنگ یک ملت مثل ذره‌های الماس که در طول قرون شکل می‌بندد و استحکام پیدا می‌کند، در عنصر یکایک افراد ملت متجلی است. مگر می‌شود ملت ایران را دست کم گرفت؟ و ملت ایران اسلام را انتخاب کرده، کسی اسلام را به ملت ایران تحمیل نکرده، حکومت اسلامی را هم انتخاب کرده است. نظام جمهوری اسلامی را هم انتخاب کرده است، زندگی خودش را انتخاب کرده، مبارزه خودش را انتخاب کرده، فضای آزاد امروز را انتخاب کرده. استقلال از قدرتهای بزرگ را ملت ایران انتخاب کرده است.^۱

۲-۱. برخورداری از ظرفیت فوق العادهٔ زبان فارسی در انتقال فرهنگ انقلاب

واقعاً در فکرم که اگر این انقلاب قرار بود در یک کشوری پدید می‌آمد که خودش زبان غنی‌ای نداشت مثل بعضی از کشورهای امریکای لاتین و بعضی از کشورهای افریقایی که یک زبانی مثل زبان فارسی با این سابقه‌ی تاریخی با این ظرفیت عظیم که می‌دانید که زبان فارسی از لحاظ ظرفیت فوق العاده است. یکی از بهترین زبانهاست. آنطوری که آدمهای اهل زبان و زبان شناسها می‌گویند فوق العاده است از لحاظ ظرفیت. اگر نداشت و قرار بود با همان زبان گنگ لاس^۲ محلی بخواهد این فرهنگ را نقل و انتقال بدهد یا از یک زبان بیگانه استفاده کند. چه بلایی سر این انقلاب می‌آمد. این بلیه‌ای است که ما امروز دچارش نیستیم.^۳

۱. در آستانه‌ی سالروز تسخیر لانه‌ی جاسوسی امریکا و روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۳/۸/۱۱.

۲. گنگ، نیم زبان، نیمه گویا.

۳. بیانات در سومین گنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۶۵/۱۰/۲۷.

۱-۳. رشد اخلاق اسلامی

جامعه‌ی ما، به برکت انقلاب، اخلاقش به سمت اخلاق الهی، گردش قابل توجهی کرد؛ اگرچه این گردش کامل نیست و باید باز هم ادامه پیدا کند. این جوانان را دیدید در جنگ چه کردند؟! این پدران و مادران را دیدید چگونه از عزیزان خود، برای خدا و قرآن و دین گذشتند؟! این انسانها را دیدید چگونه از ثروت شخصی خودشان زنان از طلای خودشان، مردان از دسترنج خودشان برای خاطر مصالح عمومی، برای جنگ، برای حل مشکلات کشور، برای سیل و زلزله‌ی فلان جا، صرف نظر کردند؟! اینها گردش به سمت اخلاق اسلامی است. قبل از انقلاب این چیزها بود؛ اما در مقیاسهای بسیار کوتاه و کوچک. عمومی نبود. مواظب باشید که این حرکت به سمت اخلاق اسلامی، ادامه پیدا کند. اگر این‌گونه شود، جامعه‌ی ما از عدالت اجتماعی برخوردار خواهد شد.^۱

۱-۴. تربیت عناصر فرهنگی - هنری انقلابی

من وقتی نگاه می‌کنم به این وسعت ابزارهای دشمن، می‌فهمم چقدر اینها برایشان این قضیه اهمیت داشت. یکی از کارها این بود که جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی را در کشور تحقیر کنند و به انزوا بیندازند. این یکی از کارهایشان بود. انقلاب از جمله‌ی کارهای مهمی که کرده است، یکی این است که یک عده عنصر فرهنگی و ادیب و هنرمند و دارای اقتدارات فرهنگی تربیت کرده. ما داریم الان، بحمدالله کم هم نیستند. شعرای زیادی بوجود آمدند، قصه نویسه‌های زیادی بوجود آمدند. نویسندگان قلم‌زن دقیق فارسی‌نویس محکمی بوجود آمدند، هستند بحمدالله. البته، از اول انقلاب تا

۱. بیانات در دیدار کارکنان «وزارت آموزش و پرورش»، «سازمان بهزیستی» و «سازمان تأمین اجتماعی»،

حالا همه‌اش شده ۱۳ سال؛ شما نگاه کنید ببینید کدام ۱۳ سال در دوران عمر ما، عمر فرهنگی و تاریخی ما توانسته شخصیت‌های درجه‌ی یک بوجود بیاورد. اینها تا شخصیت درجه‌ی یک بشوند فاصله دارند هنوز، اما کسانی که شخصیت درجه‌ی یک بشوند، تو این مجموعه‌یی که انقلاب پدید آورده زیادند. مادر میهن ما در دوران استبدادهای اواخر دوران پادشاهی، سترون شده بود، عقیم شده بود؛ حقیقتاً آدم‌های بزرگ، نویسندگانی بزرگ، هنرمندانی بزرگ، بخصوص در بعضی از رشته‌های هنری، پرورش پیدا نمی‌کردند. امروز می‌بینیم بچه‌های جوان ما، سینماگرهای خوب، نمایشنامه‌نویس‌های خوب، کارگردانهای خوب، شعرای خوب، قصه‌نویس‌های خوب، انقلاب است که این نیروها را آزاد کرد.^۱

۱-۵. ایجاد روحیه خودتکایی و خودباوری

البته در این بیست سال بعد از انقلاب، با همه گرفتاریهایی که وجود داشته، ورق برگردانده شده است؛ و الا قبل از آن که انقلاب به میدان بیاید و شجاعت خواستن، اندیشیدن، اعتماد به نفس و اتکاء به استعداد ایرانی در کشور مطرح شود- که اینها از برکات انقلاب بود- غایت آمال و آرزوی یک انسان این بود که بتواند برطبق نسخه‌ای که غربی‌ها عمل کرده‌اند، عمل کند؛ یعنی افراد اصلاً به خود اجازه نمی‌دادند که از آن روند تخطی کنند! پس استبداد، وابستگی، فساد، عدم ابتکار، عدم پیشرفت و بی‌کفایتی وجود داشت؛ اما انقلاب و نظام اسلامی در مقابل همه اینها قد علم کرد و شورشی علیه همه اینها بود. این انقلاب و این نظام، کار یک دسته و یک گروه خاص نبود؛ کار ملت بود.^۲

۱. بیانات در دیدار با وزیر و معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۵/۲۱.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۸.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - که انقلابی براساس یک هدف تعریف شده‌ی فرهنگی بود - که به مقوله‌ی فرهنگ اهمیت داده شد و به مقوله‌ی هویت ملی - که خودِ هویت ملی یک کشور، فرهنگ است و خود این جزو مصادیق و سطور برجسته‌ی فرهنگ یک ملت است - اهتمام ورزیده شد، برکاتی بر این کار مترتب شد که این برکات به هیچوجه ممکن نبود در این کشور به وجود بیاید. این نوآوریها، این پیشرفتهای علمی، این جسارتِ وارد شدن در عرصه‌های نو علمی و تحقیقی - که امروز در کشور ما خوشبختانه مشاهده می‌شود - به خاطر همین اعتماد به نفسی است که از احیاء هویت ملی پیدا شده است؛ این را انقلاب به وجود آورد.^۱

این که در عرف دوره‌ی جوانی من - که حالا خوشبختانه آن‌طور نیست و خیلی فرق کرده - واقعاً هر کالایی به صرف خارجی بودن، مطلوب بود و به صرف داخلی بودن نامطلوب، فرهنگ عمومی آن زمانها بود و در داخل کشور هم جرأت و گستاخی کار علمی و تحقیقی و باز کردن بن‌بستها و شکستن مرزهای دانش اصلاً قابل تصور نبود و کسانی که در خودشان چنین استعدادی می‌دیدند، به هیچ راهی جز این که در محیطهای خارج از کشور کار کنند، فکر نمی‌کردند. این که ما خودمان بسازیم، خودمان تولید کنیم و خودمان ابتکار، اصلاً متصور نبود. بنده از اطلاعات و گزارشهای گوناگونی که در اختیارم قرار گرفته، نمونه‌های عینی خیلی فراوانی را سراغ دارم که شاید بعضی از شماها هم این موارد را بدانید. اما امروز نه، امروز خوشبختانه این حالت دلیری و خوداتکایی و شجاعتِ وارد شدن در میدانهای گوناگون هست. این فرهنگ را انقلاب عوض کرد. مقوله‌ی فرهنگ این است.^۲

۱. بیانات در جمع کارکنان صدا و سیما، ۱۳۸۲/۲/۲۸.

۲. همان.

امروز به برکت انقلاب، راه اندیشیدن باز شده است؛ اما یک روز بود که اصلاً چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد. شما ببینید قبل از انقلاب، در همین محیط دانشگاهی کشور، اصلاً این فکر راه نداشت که یک ایرانی ممکن است بتواند در ساختن علمی کشور خود، با استقلال حرکت کند. بعضی از شما دوستان گفتید و درست هم گفتید که برنامه‌های علمی و تحصیلی و آموزشی در کشور ما چیزی بود که دیگران برای کشوری که باید همیشه از آن استفاده کنند و آن را استثمار نمایند، طراحی کرده بودند و همان عمل می‌شد. فرهنگی هم در کنارش وجود داشت؛ فرهنگ وابستگی علمی و عملی به غرب و بزرگ انگاشتن غرب؛ به طوری که اصلاً نمی‌شود به سایه‌ی او رسید؛ چه برسد که به خود او رسید و اصلاً او را عقب گذاشت. انقلاب آمد اینها را به هم زد.^۱

بعد از انقلاب، انقلاب و معلم انقلاب - که امام بزرگوار ما بود - به ما ملت تفهیم کردند که ما می‌توانیم خودمان کار کنیم؛ خودمان تلاش کنیم؛ خودمان بسازیم؛ خودمان قاعده‌ی سازندگی و تولید و مصرف را - که همان فرهنگ ماست - بنیانگذاری کنیم. ما باید این را در همین دوران سازندگی هم به کار بگیریم.^۲

البته در این بیست سال، ورق برگردانده شده است در بعد از انقلاب، با همه‌ی گرفتاریهایی که وجود داشته. والا قبل از آنی که انقلاب بیاید به میدان، شجاعتِ خواستن، شجاعتِ اندیشیدن، اعتماد به نفس، اتکاء به استعداد ایرانی مطرح بشود در کشور - که اینها از برکات انقلاب بود - غایت آمال و آرزوی یک انسان این بود که بتواند بر طبق نسخه‌ی که غربیها عمل کرده‌اند عمل کند؛ یعنی اصلاً اجازه به خودشان نمی‌دادند تخطی کنند. یک چنین وضعی به

۱. بیانات در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و ...، ۱۳۸۱/۰۷/۰۳.

۲. در دیدار با وزیر و جمعی از مسؤولان و کارشناسان وزارت نفت و مهندسان و کارگران اطفای حریق چاههای نفت کویت، ۱۳۷۰/۹/۱۲.

وجود آورده بودند. پس استبداد بود، وابستگی بود، فساد بود، عدم ابتکار بود، عدم پیشرفت بود، بی‌کفایتی بود، انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در مقابل همه‌ی اینها قد علم کرد و شورشی بود بر علیه همه‌ی اینها. این انقلاب و این نظام کار یک دسته و یک گروه خاصی هم نبود؛ کار ملت بود.^۱

۱-۶. نجات کشور از فرهنگ منحط غرب

جوانهای ما در دوره‌ی جوانی توانستند از آن تخدیری که فضای کشور شده بود، خودشان را خلاص کنند. یک حرکتی بکنند و ایران را نجات بدهند. ایران رفته بود؛ گم شده بودیم ما؛ زیردست و پاها له شده بودیم. این سیل گنداب فرهنگ غربی - که مقدمه‌ی سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی و استعمار به معنای حقیقی کلمه بود - این ما را از بین برده بود در واقع. وسط زمین و هوا دست قدرتمند انقلاب و اسلام به وسیله‌ی همین جوانها کشور را نجات داد؛ همه را نجات داد یک عده‌یی می‌خواهند این دوره‌ی افتخارآمیز به فراموشی سپرده بشود، برگردند مردم به همان حال تخدیر قبلی خب، این را که می‌خواهد؟ دشمنهای این کشور می‌خواهند، دشمنهای این ملت می‌خواهند.^۲

۱-۷. ایجاد جسارت تعرض به فرهنگ غرب

ما همیشه این را گفته‌ایم و این جزو مسلمات انقلاب ماست که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یک تعرض عمومی به فرهنگ غیر اسلامی و ضد اسلامی است که امروز بر قدرتهای جهانی حاکم است و ارکان قدرت جهانی بر اساس آن شکل گرفته است. به همین خاطر، با اسلام و با این انقلاب و این نظام

۱ ???

۲. در دیدار تعدادی از جوانان به مناسبت روز جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

مخالفند؛ زیرا اجزای فرهنگ سیاسی رایج بین قدرتمندان عالم را زیر سؤال برده است. فرهنگ ما، فرهنگی مغایر با آن فرهنگهاست؛ کما این که وضع حکومت و قدرت سیاسی و رابطه‌ی آن قدرت با مردم و پیوندهای بین آنها و مردم را مشاهده می‌کنید.^۱

پیام دیگر انقلاب ما این بود که قدرتهای مادی، از مقابله‌ی با ارزشهای معنوی و حرکت و اراده‌ی انسانها عاجزند. امروز کسانی که در دنیا، این حقیقت را نفهمیده باشند، کمند؛ مگر آنهایی که به حوادث عالم، با دقت نظر نمی‌کنند.^۲

۸-۱. گسترش فرهنگ اسلامی

جمهوری اسلامی بحمدالله در ابعاد گوناگون و مختلف به توفیقات بزرگی دست پیدا کرده است؛ هم در زمینه‌ی سازندگی کشور، هم در زمینه‌ی افکار و اخلاق عمومی، هم در زمینه‌ی فرهنگ و گسترش فرهنگ اسلامی، هم در زمینه‌ی کشاندن کشور به استقلال و زنده کردن استعدادها و به صحنه آوردن توده‌ی مردم.^۳

بعد از انقلاب، برای انقلاب فرهنگی - به معنای برگرداندن محیط دانشگاه به جهتگیری اسلامی - واقعاً تلاش مشکوری شده است. تعدادی از اساتید، تعدادی از دانشجویان و تعدادی از مسؤولان گوناگون، واقعاً کارهایی کردند که جزو ذخایر جاودانه‌ی آنها پیش خدا و پیش این ملت است.^۴

دهه فجر، برای ملت ما دهه عزیزی است. شاید هنوز باشند کسانی که به خاطر بودن در خود قضیه، اهمیت آن را درک نمی‌کنند. انسان وقتی وارد یک

۱. در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۷۰/۴/۱۰.

۲. سخنرانی در دیدار با میهمانان خارجی شرکت کننده در مراسم دهه‌ی فجر، ۱۳۶۹/۱۱/۱۷.

۳. سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم قم، در سالروز میلاد حضرت مهدی (عج)، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

۴. در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مناسبت هفتمین سالگرد تشکیل این شورا، ۱۳۷۰/۹/۲۰.

قضیه است، عظمت آن را و ابعاد آن را به درستی احساس نمی‌کند. از بیرون، از دور، از فراز موانع تاریخ، و حتی از مرزهای دور جغرافیایی بهتر می‌شود عظمت این ایام را و این حادثه‌یی که در این ایام اتفاق افتاد را فهمید. یک جایی را در دنیا، غرب و بخصوص رژیم مستکبر امریکا انتخاب کند برای و به عنوان پایگاهی جهت مقاصد خود و پیشرفت فرهنگ فاسد غربی و ضدیت با اسلام و ضدیت با هر چه که در خدمت افکار نو و افکار اسلامی و انقلابی است و حکومت آن جا را به همین منظور تقویت کند و آن جا را خانه امن خود به حساب بیاورد و منابع آن جا را متعلق به خود بداند، بازارهای آن جا را، ملک طلق خود بداند، بر ارتش آن حاکمیت کند، بر شؤون اداری و سیاسی آن، نهایت اقتدار و سلطه را به خرج بدهد و این را یک پایگاهی قرار بدهد، برای اشراف بر بقیه کشورها در این منطقه، و پول خرج کند و سلاح بریزد، آن وقت درست در همین نقطه یک طوفان عظیمی به وجود بیاید، که بنای همه آن خواستها و بلندپروازیها و نقشه‌های خائنانه را به هم بریزد و یک انقلابی رخ بدهد که اسلام را و به طور کلی معنویت را در همه دنیا، دومرتبه رواج بدهد.^۱

۱-۹. پایبندی به مبانی و ارزش‌های انقلاب

پایبندی به مبانی و ارزشهائی که انقلاب بر اساس آنها به وجود آمد، خیلی چیز مهمی است. به اعتقاد من، با نگاه و تشخیص من، امروز این پایبندی بیشتر از گذشته است. خب، اول انقلاب هیجانهای جوانها خیلی زیاد بود - که ناشی از همان شعله‌ی انقلاب بود - اما عمق در همه جا وجود نداشت. بنده آن روز هم با دانشجویها سر و کار داشتم؛ هفته‌ای یک بار میرفتم دانشگاه، پاسخ به سؤالات میدادم. در تهران و هر جای دیگر هم که میرفتم، همین

۱. در دیدار روحانیون و مبلغین اعزامی به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷.

جور بود؛ با سؤالات دانشجویها و ذهن دانشجویها مواجه بودم. امروز نگاهها خیلی عمیق‌تر، بنیانی‌تر و برخاسته از ژرف‌نگری بیشتر در مبانی است. آن روز هیجان بود، حرکت بود، حرکت هم حرکت بسیار موفق و بارزشی بود، فداکاری‌های فراوانی هم شد؛ اما جوان امروز ما عمیق‌تر است. امروز آن مایه‌های هیجانی هم نیست، تبلیغات دشمن هم فراوان است، در عین حال جوان امروز اینجوری است.^۱

خب، امروز به واقعیت که نگاه میکنیم، می‌بینیم نه، حقاً و انصافاً اختلالهائی وجود دارد. البته من این را به شما بگویم، بارها هم در اعلانهای عمومی گفته‌ام - که همان عقیده‌ی قلبی و عمیق خود بنده است - من به این نسل جوان خودمان خیلی اعتقاد دارم. من معتقدم با این همه عوامل مخرب، در عین حال نسل جوان ما نمایشهای دینی و اعتقادی‌اش بمراتب عمیق‌تر، جذاب‌تر و پرمغزتر و پرمعناتر است. حالا همین روزها، روزهای اعتکاف است؛ ماه رمضان یک جور دیگر، ایام توسلات یک جور دیگر، نوع ورودشان در میدانهای مقابله‌ی نظام با دستگاه‌های بین‌المللی یک جور دیگر است. بنابراین هیچگونه اختلالی در اعتقاد بنده نسبت به این مردم و به این جوانها به وجود نیامده و ان‌شاءالله به وجود نخواهد آمد؛^۲

۱-۱۰. بوجود آمدن روحیه و فرهنگ جهادی

قدر این دوران را و این جهتگیری را و این روحیه را بدانید؛ نعمت خدمتگزاری را و توان خدمتگزاری را که خدای متعال به شما هدیه کرده است، قدر بدانید؛ خدا را شکر کنید؛ افزایش این گنجینه‌ی معنوی را از خدا بخواهید. و

۱. بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۲.

۲. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۳/۲۳.

این را بدانید که هر جامعه‌ای و هر کشوری از یک چنین سرمایه‌ی عظیمی و ذی‌قیمتی برخوردار باشد، بدون هیچ تردیدی خواهد توانست به برترین قله‌های عزت و عظمت دست پیدا کند. و این سرنوشت قطعی جامعه‌ی شما و ملت شماست. عامل آن هم، موتور محرک آن هم، همین روحیه‌ای است که شما دارید.^۱

آنچه انقلاب اسلامی به مردم ما داد، فرهنگ جهادی بود. فرهنگ جهادی در همه‌ی صحنه‌ها و عرصه‌ها به کار می‌آید و در زمینه‌ی کارهای زیربنایی کشاورزی و دامداری و امثال اینها هم از اول انقلاب، روح و فرهنگ جهادی وارد میدان شد. بعضی از صاحب‌نظران درباره‌ی انقلابهای دنیا این‌طور اظهار نظر کرده‌اند که انقلابها بعد از آن که به پیروزی رسیدند، سیال بودن و جوشندگی و تحرک و پیشرفت آنها از بین می‌رود و به دستگاههای ایستا و بی‌تحرک تبدیل می‌شوند. ممکن است در برخی از انقلابها همین‌طور باشد - ما نسبت به آنها قضاوتی نمی‌کنیم - اما در مورد انقلاب ما پدیده‌ای دیده شد که این فرضیه را از کلیت انداخت و در این جا غلط از آب درآمد؛ زیرا خود انقلاب دستگاههایی را به وجود آورد که در ذاتشان حرکت و جوشش انقلابی و سریع و جهادی وجود داشت. یکی از دستگاهها جهاد سازندگی بود، یکی از دستگاهها سپاه بود، یکی از دستگاهها بسیج بود. اینها دستگاههایی هستند که شکل اداری و ثابت و ایستا و متحجر و منجمد نداشتند. ولو سازماندهی و تشکیلات و نظم در اینها وجود داشت، اما همان حالت حرکت، پیشرفت و جهش که در خود انقلاب موجود بود، در اینها هم وجود داشت و ما اثرش را هم در بیرون دیدیم. در دفاع هشت ساله، بسیج و تحرک مردم را دیدید. در میدان کار و سازندگی و پیشرفت، روحیه‌ی جهادی را دیدید، که البته مخصوص جهاد سازندگی

۱. بیانات در دیدار جهادگران بسیج سازندگی، ۱۳۸۹/۰۶/۳۱.

هم نماند؛ این روحیه در بسیاری از دستگاهها رسوخ کرد. امروز هم شما در کمک‌رسانی به بم‌همین روحیه را مشاهده می‌کنید. این روحیه در همه جای دنیا نیست. مهربانی و همکاری و دلسوزی برای مصیبت‌دیدگان - که مربوط به همه‌ی بشر است - یک حرف است؛ اما جوشش و تحرک و نشاط و ورود در میدان، بدون هیچ ترتیب آداب، برای خدمت کردن، یک حرف دیگر است. آنچه در ایران دیده شد، این بود: همه وارد میدان شدند و تحرک پیدا کردند. بنده در سالهای قبل از انقلاب، حوادثی مثل زلزله و سیل را از نزدیک دیده بودم. خود من رفتم امدادگری و خدمتگزاری کردم. این روحیه‌ی حرکت عمومی، این دلسوزی، این ورود در صحنه‌ی کار و ابتکار، این کمک‌رسانی انبوه، مخصوص ملتی است که دل او از حرکت جهادی گرم است و جوشش جهادی در دل او وجود دارد. این همان روحیه‌ی بسیج دوران دفاع مقدّس است؛ این همان روحیه‌ی سنگ‌سازان بی‌سنگر جهاد‌سازندگی است که غسل شهادت می‌کردند، روی بولدوزر می‌نشستند تا خاکریز بزنند. ما این روحیه را باید حفظ کنیم. این روحیه با کار علمی و نظم تشکیلاتی هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه اتفاقاً کار علمی را هم همین روحیه‌ی جهادی بهتر می‌کند.^۱

این حادثه‌ی تقلیدشدنی، این الگوی ملتها برای آزادیخواهی به وسیله‌ی جوان ایرانی در دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ اتفاق افتاد. آن ۵۰ اش بود؛ ۶۰ هم در میدان جنگ، جنگ هشت‌ساله. اوایل جنگ، بعضی از برادران عادت کرده‌ی به بخشنامه‌ها و دستورالعملهای سنتی نظامی، می‌گفتند آقا! شما چی می‌گویید؟! در مقابل پنجاه تا تانک، پنجاه تا تانک لازم است؛ عراق وقتی پنجاه تا تانک می‌آورد توی میدان، باید با پنجاه تا تانک رفت جلویش؛ ما نداریم! راست هم می‌گفتند؛ نداشتیم. من خودم رفتم یک شب یک تیپ را که به طور سازمانی

۱. بیانات در دیدار جهادگران و کشاورزان، ۱۴/۱۰/۱۳۸۲.

مثلاً شاید در حدود صدویست تا مثلاً تانک باید می‌داشت، رفتیم شمردم؛ هفده تا تانک داشت؛ یک تیپ ارتشی، در دبّ حردان جلوی نیروهای عراقی مستقر شده بودند؛ هفده تا تانک؛ بجای صدویست تا تانک، هفده تا تانک! می‌گفتند نمی‌شود؛ اما جوان ایرانی نشان داد که می‌شود. جوان بسیجی، جوان سرباز، جوان افسر - چه ارتشی، چه سپاهی - نشان دادند که می‌شود؛ معجزه آفریدند؛ آن نیروی مجهز به همه‌ی ابزارهای مدرن جنگی، که آمده بود - نیامده بود که برود؛ مگر لشکر عراق آمده بود که از ایران برگردد؟ اگر می‌خواست برگردد که نمی‌آمد - آمده بود که خوزستان را از خود کند؛ منابع نفت را از جمهوری اسلامی بگیرد؛ این ننگ و ذلت را به پیشانی جمهوری اسلامی ابدی کند؛ که بگویند جمهوری اسلامی نتوانست یک استان ثروتمند و نفت‌خیز خودش را حفظ کند؛ برای این آمده بودند. مجبور شدند بعد از تحمل آن همه خسارت، بعد از دادن پنجاه، شصت هزار اسیر، راهشان را کج کردند؛ از زیر تازیانه‌ی خشم و اراده‌ی جوانان ما، برگشتند رفتند به کشور خودشان؛ بعد هم همه‌ی دنیا تصدیق کردند که متجاوز آنها بوده‌اند یعنی هم از لحاظ نظامی مغلوب شد، هم از لحاظ سیاسی شکست خورد. کی کرد این کار را؟ جوانان ما کردند؛ این معجزه بود.^۱

۱-۱۱. ترویج فرهنگ قرآن در جامعه

خدای متعال را شاکریم که ما را با قرآن مانوس کرد. جامعه‌ی مسلمان ما تا قبل از سالهای پیروزی انقلاب، با اینکه علاقه‌مند به قرآن بود، عاشق قرآن بود، اما مانوس با قرآن نبود. این هم از برکات انقلاب است که جوانهای ما، صاحبان صوت و ذوق و هنر تلاوت و استعداد و آمادگی برای فراگیری، بحمدالله در این

۱. بیانات در دیدار جوانان مصلا‌ی رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲.

میدان وارد شدند و پیشرفت کردند.^۱ و من به شما عرض کنم؛ در این سی و یک سال، این حرکتِ رو به جلو وجود داشته. قبل از انقلاب در کشور ما خبری از قرآن نبود. گوشه و کنار، یک عاشقی پیدا میشد، یک جلسه‌ی قرآنی درست میکرد، ده تا، پانزده تا، بیست تا طالب قرآن را دور خودش جمع میکرد. دیده بودیم، در همه‌ی شهرها بود؛ در تهران بود، در مشهد ما بود. این حرکت عظیم جوانها به سمت قرآن، این خبرها نبود؛ این شوق به خواندن قرآن و تلاوت قرآن، این تربیت انبوه خوانندگان متبحر در تلاوت قرآن، این حرفها وجود نداشت؛ حفظ وجود نداشت. وقتی این جوانها که حافظ قرآنند، می‌آیند قرآن را از حفظ میخوانند، بنده از اعماق دل خدا را شکر میکنم. اینها به برکت انقلاب بود، به برکت اسلام بود؛ اینها را قدر بدانید.^۲

۲. نقاط ضعف فرهنگی

۲-۱. عدم پیشرفت فرهنگ به تناسب دیگر پیشرفت‌های

نظام

یکی دیگر از کارها، رسیدگی به مسایل فرهنگی است. واقعاً امروز مسایل فرهنگی کشور زمین افتاده است. همه خودشان را فرهنگی می‌دانند، همه نسبت به مسایل فرهنگی اظهار شوق و علاقه می‌کنند و آن را در بیانات و اظهاراتشان مهم نشان می‌دهند؛ اما حقیقتاً کار فرهنگی در کشور، متناسب با پیشرفت و ریشه دواندن انقلاب در جامعه نیست. ما امروز خیلی کارهای فرهنگی باید می‌کردیم که نکردیم، خیلی برنامه‌ها باید می‌ریختیم که نریختیم

۱. بیانات در محفل انس با قرآن اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴، ۱۹/۰۴/۱۳۹۲.

۲. بیانات در دیدار قاریان قرآن، ۲۴/۰۴/۱۳۸۹.

و حقیقتاً دستمان از خیلی کارها - چه در داخل و چه در خارج کشور - خالی است. لذاست که مسایل فرهنگی حقیقتاً در خور این است که به آن، باسعه‌ی صدر و اهتمام و دلسوزی عمیق و همراه با خبرگی و کارشناسی رسیدگی بشود.^۱

واقعاً امروز مسائل فرهنگی کشور زمین افتاده است. همه خودشان را فرهنگی می‌دانند، همه نسبت به مسائل فرهنگی اظهار شوق و علاقه می‌کنند و آن را در بیانات و اظهاراتشان مهم نشان می‌دهند؛ اما حقیقتاً کار فرهنگی در کشور، متناسب با پیشرفت و ریشه دواندن انقلاب در جامعه نیست. ما امروز خیلی کارهای فرهنگی باید می‌کردیم که نکردیم، خیلی برنامه‌ها باید می‌ریختیم که نریختیم و حقیقتاً دستمان از خیلی کارها - چه در داخل و چه در خارج کشور - خالی است. لذاست که مسائل فرهنگی حقیقتاً در خور این است که به آن، با سعه‌ی صدر و اهتمام و دلسوزی عمیق و همراه با خبرگی و کارشناسی رسیدگی بشود.^۲

۲-۲. مظلوم بودن فرهنگ در کشور

مقوله‌ی فرهنگ، همچنانی که اهالی درد و سوز می‌دانند، در کشور ما مقوله‌ی مظلومی است. انقلاب ما، انقلابی مبتنی بر یک منش و نگرش فرهنگی بود و هر حرکت ارزشی، این خصوصیت را دارد. ما باید بیش و پیش از تلاش‌های دیگر، به تلاش فرهنگی اسلامی می‌پرداختیم.^۳

۱. در دیدار با اعضای جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان، ۱۳۶۸/۱۰/۱۲.

۲. سخنرانی در دیدار با اعضای جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان، ۱۳۶۸/۱۰/۱۲.

۳. دردیدار اعضای کانون پرورش فکری کودکان، ۱۳۷۱/۵/۵.

۲-۳. کم‌رنگ شدن روحیه انقلابی در گذر زمان

انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشت‌تی به سینه مهاجم خورد. او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. در دورانِ اوّل انقلاب، شما ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدّت کوتاهی، تغییرات اساسی در خُلقیات خودشان احساس کردند: گذشت در بین مردم زیاد شد. آز و طمع کم شد. همکاری زیاد شد. گرایش به دین زیاد شد. اسراف کم شد. قناعت زیاد شد - فرهنگ اینهاست. فرهنگی اسلامی اینهاست - جوان به فکر فعالیت و کار افتاد، دنبال تلاش رفت. خیلیها که به شهرنشینی عادت کرده بودند، به روستاها رفتند. گفتند: «بگذار کار کنیم. بگذار تولید کنیم». شبه کارهایی که به صورت گیاه هرزی در زندگی اقتصادی مردم رشد پیدا کرده بود کم شد. این، مربوط به یکی دو سال اوّل انقلاب بود. این، مربوط به همان زمانی است که تلاش روز به روز دشمن برای پاشیدن بذر اخلاقیات منفی متوقف شده بود و یک گرایش و یک توجه به اسلام پیش آمده بود. مجدداً آن فرهنگ و اخلاق و آداب و خُلقیات اسلامی که در خمیره مردم ما بود، در آنان زنده شد. البته عمیق نبود. عمق، آن زمانی پیدا می‌کند که روی موضوع، چند سالی کار شود. این فرصت پیش نیامد و آن تهاجم، بتدریج و به مرور، از سر گرفته شد. تهاجم، در اواسط دوران جنگ به وسیله ابزارهای تبلیغی و گفتارهای غلط و کج اندیشانه شروع شد و آن ته نشین‌ها و رسوبهای ذهنی و روحی خود ما مردم هم در تأثیرگذاری اش مؤثر بود.

این دغدغه در ذهن من هست که فرهنگ جنگ و فرهنگ انقلاب و درحقیقت روحیه انقلاب - آن روحیه‌یی که در جنگ، میدانی برای رشد و بالندگی پیدا کرده بود - از بین برود. البته باید به خدای متعال توکل کرد و به آینده

خوشبین بود؛ که من حقیقتاً به آینده خوشبینم و خیلی از افقها را خوب و روشن می‌بینم. به هر جهت، این دغدغه وجود دارد.^۱

۲-۴. عدم برخورداری از هنر منتقل کننده محتوای فرهنگی انقلاب

من متعجبم یعنی واقعاً در فکرم که اگر این انقلاب قرار بود در یک کشوری پدید می‌آمد که خودش زبان غنی‌ای نداشت مثل بعضی از کشورهای امریکای لاتین و بعضی از کشورهای افریقایی که یک زبانی مثل زبان فارسی با این سابقه‌ی تاریخی با این ظرفیت عظیم که می‌دانید که زبان فارسی از لحاظ ظرفیت فوق‌العاده است. یکی از بهترین زبانهاست. آنطوری که آدمهای اهل زبان و زبان شناسها می‌گویند فوق‌العاده است از لحاظ ظرفیت. اگر نداشت و قرار بود با همان زبان گنگ لاس^۲ محلی بخواهد این فرهنگ را نقل و انتقال بدهد یا از یک زبان بیگانه استفاده کند. چه بلایی سر این انقلاب می‌آمد. این بلیه‌ای است که ما امروز دچارش نیستیم و ما امروز به یک زبان قوی که داریم و یک فرهنگ عمیق و تاریخی و غنی که داریم و به یک ذهنیت فرهنگی در ملتمان و همه‌ی مردمان که داریم و به یک هنر سطح بالا که نداریم این آن تکه‌ای که رویش صحبت خواهیم کرد. بشدت نیازمندیم. همه‌ی ابزارهای لازم هست. اما آن هنر برنده‌ی تیزی که امروز بتواند این ابزارها را سر هم کند و سوار کند و این ظرف را از محتوای فرهنگی این انقلاب پر کند و ارائه بدهد این را نداریم. این مشکل بزرگ کار ماست و به این شدت نیازمندیم. و باید

۱. بیانات در دیدار با مسؤولان، نویسندگان و هنرمندان «دفتر هنر و ادبیات مقاومت» حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۴/۲۵.

۲. گنگ، نیم زبان، نیمه گویا.

دنبالش باشیم.^۱

اگر اول انقلاب این امر محالی که حالا می‌خواهم عرض کنم، تحقق پیدا می‌کرد، امروز وضع ما یقیناً بعد از ۱۵ سال، وضع خیلی خوبی بود؛ آن محال این است که در آغاز یک انقلاب، کسانی که دست اندرکار اداره‌ی کشورند، اینها آمادگی لازم و برنامه‌ریزی کافی و آدم به اندازه و عرض کنم که پیش بینی به اندازه را داشته باشند. چنین چیزی در انقلاب امکان ندارد و امکان نداشت و نشد؛ لکن اگر ما آن وقت این را داشتیم - اول کاری که می‌کردیم این بود، که می‌آمدیم از آن جوش و شور انقلابی استفاده می‌کردیم، معارف اسلامی را درست در یک فضای صحیحی، ترجمه‌ی معنوی [می‌کردیم]، نه ترجمه‌ی زبانی؛ یعنی برگردان آن چنانی [می‌کردیم]؛ که یک انسان متنفس در این فضا، بتواند آن را تنفس و استنشاق بکند. توجه کردید؟ این جور کاری می‌کردیم، [آنوقت] هنرمند، هنرش از اسلام می‌جوشید، لازم نبود شما بگویید که آقا این را بساز، این را بگو، یا آن جایش را حذف کن؛ فضا می‌شد فضای اسلامی، اما این نشد.^۲

۲-۵. بروز غفلت‌ها و گستاخی‌ها در اثر کوتاهی مسئولان

فرهنگی

من از مدیران فرهنگی کشور توقعم بیش از این است. من انتظار دارم فضای کشور جوری نباشد از لحاظ فرهنگی که کسی این گستاخی را یا این غفلت را - حالا اگر گستاخی کرده، گستاخی؛ اگر از روی غفلت این کار انجام گرفته است، این غفلت را - کسی بکند که به امام زمان که هر جمعه شما نگاه کنید.

۱. بیانات در سومین گنجره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۶۵/۱۰/۲۷.

۲. بیانات در دیدار اعضای گروه ادبیات و مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲/۷/۱۲.

ببینید در سرتاسر کشور چقدر مردم، چند صد هزار مردم یا چند میلیون مردم، من نمی دانم، دعای ندبه می خوانند، جوانها گریه می کنند، اشک می ریزند. نیمه‌ی شعبان شما ببینید مردم چه می کنند. خب این یک عیبی در یک جای کار هست که جووری باشد فضای فرهنگی که کسی یا جرأت کند یا غفلت کند که به این امام زمان، به این اعتقاد به این اهمیت این جور اهانت بشود، یک جای کار عیب دارد. من توقعم و خواستم از کسانی که الان مسؤولان رسمی امور فرهنگی هستند این است که به طور جدی تجدیدنظر کنند؛ ببینند عیب کارشان کجاست.^۱

۳. فرصت‌های فرهنگی

۳-۱. نشر هویت اسلامی در بین مسلمانان جهان

صدور انقلاب، یعنی صدور فرهنگ انسان‌ساز اسلام و صدور صفا و خلوص و تکیه و اصرار بر ارزشهای انسانی. ما به این کار و انجام این وظیفه افتخار می‌کنیم. این، راه انبیاست و ما این راه را باید ادامه دهیم.^۲

در ابعاد اسلامی: خب، یک ملیت، در داخل مرزهای خودش زندانی است؛ دیگر بیرون مرز، این ملیت هیچ گونه ارزشی، هیچ جاذبه‌یی، هیچ احترامی ندارد. اما نظام اسلامی در سرتاسر دنیای اسلام و هر جا که یک مسلمانی وجود داشت، در او هویت اسلامی و احساس شخصیت را زنده کرد و احیاء کرد؛ هم در افراد، هم در ملت‌ها. اقلیتهای مسلمان که در دنیا متفرق بودند، احساس شخصیت کردند. ملت‌های مسلمان - بخصوص در این منطقه‌ی خاورمیانه

۱. در خطبه اول نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۷/۹.

۲. سخنرانی در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۱۳۶۸/۰۴/۱۹.

و منطقه‌ی شمال آفریقا... یعنی در واقع اجزاء امپراطوری متلاشی شده‌ی قدیمی عثمانی که سالهای سال رنج استعمار را درک کرده بودند و تحمل کرده بودند؛ اینها احساس کردند که مجدداً یک نسیمی وزید...^۱

آن جاهایی هم که استعمار مستقیم نکردند مثل مثلاً عراق، حکومت پادشاهی درست کردند، آدم غیر عراقی را (خانواده‌ی فیصل، خانواده‌ی سلطنتی عراق عراقی نبودند) آوردند یک خانواده‌ی غیرعراقی را بر اینها حکومت کردند، اما در واقع انگلیسها حکومت می‌کردند؛ سیاست، سیاست انگلیسها؛ خواست، خواست انگلیسها. و مردم عراق، تسلیم و مقهور در سرپنجه‌ی یک حکومت بیگانه. شما ببینید برای یک ملت کدام تحقیر از این بالاتر است! همه چیزشان را تحقیر کردند؛ دینشان را، دنیایشان را، شخصیتشان را، ادب و فرهنگشان را، استقلالشان را بکلی از بین بردند. آن روزی هم که موج مدرنیته را - به اصطلاح - وارد این منطقه کردند، در واقع باید گفت فاضلابهای مدرنیته را فرستادند این منطقه. علم را، ابتکار را، اختراعات جدید را، پیشرفت فکری را، دانشگاههای پیشرو را که نیاوردند به کشورهای الجزایر و مصر و بقیه‌ی مناطق تحت استعمار، یا عراق و جاهای دیگر. اول چیزی که آوردند، ابتدال فرهنگی را آوردند، کشف حجاب را آوردند، کالاهای مصرفی پس مانده را آوردند، یا حداکثر نظامهای نسخ‌شده‌ی درجه‌ی دو و سه آموزش و پرورش خودشان را آوردند در این کشورها حاکم کردند؛ یعنی مردم را از همه جهت تحقیر کردند. این ملتها تحقیر شده بودند. وقتی که موج چپ در دنیا بلند شد، خیلی از روشنفکرها در دنیای اسلام شعارهای چپ می‌دادند؛ شعارهای سوسیالیستی و مارکسیستی. در واقع می‌خواستند از غرب انتقام بگیرند. تا وقتی نظام اسلامی و انقلاب اسلامی پدید آمد. غوغا شد؛ غوغا شد. تمام

کشورهای اسلامی یکپارچه هیجان شد. از این که دیدند یک ملت آمده است پرچم اسلام را بلند کرده است، ایستاده است نه فقط در مقابل غرب، [بلکه] در مقابل غرب و شرق؛ شعار نه شرقی نه غربی؛ در مقابل سخت‌ترین تهدیدها ایستاده است؛ در مقابل جذاب‌ترین تطمیع‌های اعتنایی نشان می‌دهد؛ انقلاب یک چنین حقیقتی بود، یک چنین پدیده‌ی بود. عزیزان من! عکس‌العمل امریکا و غرب در مقابل انقلاب اسلامی ناشی از یک چنین حقایقی بود؛ انقلاب در اول آن چنان انفجاری در دنیای اسلام به وجود آورد که همه را به وحشت فرو برد. تحلیل کردند گفتند اگر جلوی این انقلاب را سد نکنیم، اگر این نظام را از پا نیندازیم، دنیای اسلام را تسخیر خواهد کرد و منافع غرب را در دنیای اسلام تهدید خواهد کرد. راست هم می‌گفتند. لذا توطئه‌ها علیه انقلاب اسلامی شروع شد، که من بعد یک اشاره‌ی مختصری می‌کنم. پس در ابعاد اسلامی، نظام اسلامی و انقلاب اسلامی، همان کاری را کرد که ملیت برای یک ملت می‌کند؛ یعنی همه احساس خودمانی‌گری کردند، همه شعار دادند. در کشورهای دوردست نام فرزندان خودشان را نام شخصیت‌های انقلاب گذاشتند. شعرای عربی که ما نامی از آنها نشنیده بودیم - شعرای بزرگ عرب - آشنایی مطلقاً ارتباطی با ایران نداشتند، در وصف تهران، در وصف ایران، در وصف مردم ایران قصائد غراء سرودند. آن «نزار قبّانی» شاعر فلسطینی معروف که خیلی هم شاعر برجسته‌ی بود همین سه چهار سال پیش فوت کرد، معروف بود به این که شعرش دایم گلاویز با قدرتهای عربی است؛ تحقیر می‌کرد خاندانهای سلطنتی را، حرمسراهای سلطنتی را؛ در شعرهایش. شعرهایش هم خیلی جاذبه داشت، هیچ وقت هم به ایران نیامده بود، هیچ رگ ایرانی هم نداشت؛ یک قصیده‌ی مفصلی دارد.^۱

۲-۳. شکل‌گیری بیداری اسلامی

این گروه‌های جوانی که شما دیدید در مصر و تونس و لیبی و یمن و جاهای دیگر، شعار اسلام میدادند، اینها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی - یعنی حدود چهل سال پیش، سی سال پیش - همه‌شان شعارهای چپ میدادند، شعارهای کمونیستی میدادند؛ اگر هم کسی از اسلام چیزی میگفت، لابه‌لای حرفهای مارکسیستی بود. حتی در کشور خود ما هم مواردی از این قبیل بود؛ من نمیخواهم اسم بیاورم. بودند کسانی که از اسلام میگفتند، اما لابه‌لای حرف اسلامی، در واقع تفکرات مارکسیستی بود که داشت تبلیغ و ترویج میشد. خب، اینها یک جایی اثر خودش را میبخشد. بعد از آنکه مارکسیسم شکست خورد، همه‌ی این گروه‌ها که از مارکسیسم مأیوس شدند، به اسلام برگشتند؛ به اسلام نگاه کردند، به قرآن نگاه کردند، به احکام اسلامی نگاه کردند، به جمهوری اسلامی نگاه کردند؛ دیدند عجب، یک نظامی بر پایه‌ی اسلام سر پا آمده، همه‌ی شعارهای مدرن و مترقی را سر دست گرفته، همه‌ی قدرتهای ظالم و ستمگر و مکنندگان خون‌ملتها با او دارند مبارزه میکند، این هم مثل کوه ایستاده و نمیلرزد. به شگفت آمدند؛ گفتند عجب، خب بیائیم ببینیم این چیست. همانهایی را که میخواستند و در مارکسیزم دنبالش میگشتند و نتوانسته بودند آنها را پیدا کنند، بعد هم که بکلی شکست خورد، میدیدند حالا در اسلام هست.^۱

انقلاب اسلامی فقط این نبود که دگرگونی‌ای در داخل کشور ایجاد کند؛ علاوه بر این، یک فرهنگ خلق کرد؛ فرهنگی که در همه‌ی کشورهای اسلامی به‌طور متفاوت - در بعضی کشورها خیلی شدید، در بعضی کشورها با شدت کمتر - اثر خودش را در ذهنها، بخصوص ذهن جوانان و روشنفکران

۱. بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰.

و دانشگاهیان گذاشت. بلاشک شما از گرایشهای قشر جوان در کشورهای اسلامی نسبت به انقلاب، امام و ارزشهای ملت ایران و ایستادگی‌اش مطالبی شنیده‌اید؛ اما یقیناً آنچه شنیده‌اید، به مراتب کمتر از چیزی است که در واقع وجود دارد. در طول این بیست و یکی دو سال، به مرور تفکر اسلامی، فکر بیداری اسلامی و بازگشت و تمسک به اسلام، در ذهنها به صورت اندیشه‌ای ماندگار درآمده است.^۱

آنچه ما را در اینجا (اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی در تهران) گرد آورده، بیداری اسلامی است؛ یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های این منطقه انجامیده و قیامها و انقلاب‌هایی را پدید آورده که هرگز در محاسبه‌ی شیاطین مسلط منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌گنجد؛ خیزشهای عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است.

این بیداری اسلامی که مشاهده می‌کنید، چه بگوئیم، چه نگوئیم، چه به رو بیاوریم، چه نیاوریم، چه دیگران به رو بیاورند، چه نیاورند، اثر گرفته‌ی از حرکت عظیم ملت ایران است. این انقلاب عظیم، این انقلاب بزرگ، این تحول بنیان‌برافکن سنت‌های طاغوتی و نظام طاغوتی و نظام سلطه، ملت ایران را به یک اسوه تبدیل کرد.^۲

آیا در مقابل نقشه‌های آنان مانعی وجود دارد؟ بله؛ عمده همین است. مانع اساسی و عمده‌ای که بر سر راه اهداف امریکا وجود دارد عبارت است از نهضت بیداری دنیای اسلام. دنیای اسلام در حال بیدار شدن است. شما به تبلیغات دروغین رادیوهای که به دست خود استکبار و صهیونیستها امواج رادیویی

۱. بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۲. بیانات در دیدار جمعی از شعرا در شب میلاد امام حسن مجتبی(ع)، ۱۳۹۰/۰۵/۲۴.

پخش می کنند و دروغ به گوش مردم دنیا می رسانند، توّجه نکنید. واقعیتها این نیست. ادبیات و فرهنگ انقلاب اسلامی در فضای عمومی زندگی ملت‌های مسلمان و عرب به‌طور کامل رسوخ و نفوذ کرده و به خورد ذهنها و فکرها رفته است.^۱

ملت ایران کار بزرگی انجام داده است. کار بزرگ این است که دنیائی را که یکجا و چهاراسبه به سمت جهنم حرکت میکرد و میتاخت، یک نهیب زده است، یک بخشی را جدا کرده است. امروز جمعیت‌های عظیمی از مردم دنیا متوجه حقیقت شده‌اند و ملت ایران به عنوان پیشتاز و پیشرو، راه را تغییر داده است و مسیر را عوض کرده است. مسیر جوامع انسانی باید به سمت خدا باشد، باید به سمت بهشت باشد، باید به سمت حقیقت باشد. خوب، بدیهی است که شما ملت ایران این کار بزرگ را انجام داده‌اید. اهل باطل که ساکت نمی‌نشینند. آن کسانی که وجودشان وابسته‌ی به باطل و ناحق است، وابسته‌ی به ظلم است، وابسته‌ی به لگد زدن بر سر ملت‌هاست، اینها که آرام نمی‌نشینند که ملت ایران فریاد حقیقت و هدایت بدهد، دنیا را بیدار کند، بشریت را بیدار کند؛ اینها معارضا میکنند.^۲

۳-۳. گسترش روحیه‌ی امید در بین مستضعفان و استکبارستیزی

[انقلاب اسلامی] در ابعاد جهانی هم تأثیر گذاشت حتّی در دنیای غیر اسلام. اولاً توجه به قدرت مذهب در بسیج انسانها را در دنیا مطرح کرد؛

۱. بیانات در اجتماع مردم مشهد در حرم مقدس، ۰۱/۰۱/۱۳۸۲.

۲. بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر، ۱۳۸۹/۹/۴.

مذهب؛ مذهب؛ یک پدیده‌ی منزوی، تشریفاتی محض. ناگهان ببینند مذهب آن چنان یک ملت را بسیج می‌کند که می‌تواند یک نظام متکی به حمایت‌های بین‌المللی را به کلی به خاک سیاه بنشانند و بر روی ویرانه‌های او اجازه ندهد خلأ به وجود بیاید. یک نظامی بر سر پا کند به حرف‌های نو. همه‌ی حرف‌هایی که برای بشریت ایده‌آل بود - مسأله‌ی عدالت، مسأله‌ی انسانیت و تکریم انسان، مسأله‌ی برابری انسانها، برابری نژادها، مسأله‌ی لزوم مبارزه و مقابله با زورگویی‌های بین‌المللی - چیزهایی که در دلها بود [اما] کسی جرأت نمی‌کرد آنها را ابراز بکند، یا میدانی پیدا نمی‌کرد؛ دیدند یک نظام سیاسی مستقری، در یک گوشه‌ی بی‌ازدینا به وجود آمده، اینها را روی پلاکارد نوشته و در دنیا بلند کرده در مقابل چشم جهانیان؛ این خیلی برایشان فوق‌العاده بود. در زمان جنگ ویتنام (بد نیست این خاطره را بگویم) اوقات جنگ ویتنام خب علیه امریکا تبلیغات خیلی بود [اما] کسی گوشش بدهکار نبود، کسی اعتناء نمی‌کرد. ژان پُل سارتر - نویسنده و فیلسوف فرانسوی - و برتراند راسل - فیلسوف و نویسنده‌ی انگلیسی - و چند نفر دیگر، اینها آمدند دور هم جمع شدند گفتند بیاییم یک دادگاهی تشکیل بدهیم علیه امریکا، جنایات امریکا در ویتنام را در این دادگاه محاکمه کنیم. آن‌طور که به ذهنم می‌آید، «برتراند راسل» به عنوان دادستان این دادگاه، «ژان پُل سارتر» به عنوان مثلاً رئیس این دادگاه، چند نفر دیگر هم از متفکرین سیاسی دنیای غرب بودند. در دنیا هیچ نقطه‌ی بی‌را پیدا نکردند که این دادگاه را در آن‌جا تشکیل بدهند؛ هیچ نقطه‌ی بی. اما کشورهای غربی که کشورهای خود اینها از جمله بودند فرانسه، انگلیس و دیگر جاها، اینها خودشان شریک جرم امریکا بودند توی این قضایا؛ آن‌جاها که چنین دادگاهی معنی نداشت تشکیل بشود. در کشورهای کمونیستی هم اگر این دادگاه تشکیل می‌شد، صبغهی کمونیستی پیدا

می‌کرد؛ اینها ضد کمونیست بودند؛ هم «برتراندراسل»، هم «ژان پل سارتر»؛ اینها ضد مارکسیسم بودند؛ نمی‌خواستند. هیچ نقطه‌ی آزادی در دنیا وجود نداشت که اینها دادگاه را تشکیل بدهند. راه حلی که به نظرشان رسید این بود که رفتند یک کشتی اجاره کردند رفتند توی آبهای آزاد در یک وسط اقیانوسها؛ دادگاه نمایشی‌یی در آنجا تشکیل شد؛ خب، یک کاری بود بالاخره. یعنی وقتی یک عده‌یی متفکر می‌خواهند به جنایات آشکار امریکا در ویتنام اعتراض بکنند، یا بایستی متوسل بشوند به اعتراضات خیابانی - مثل همین کارهایی که علیه جهانی‌گری امروز در دنیا می‌شود؛ هر جا کنفرانس جهانی‌سازی (گلوبالیسم تحت رهبری امریکا) - هر جایی که تشکیل می‌شود می‌بینید دیگر، تظاهرات خیابانی و شعار و چهار تا پلیس هم می‌آیند، چهار تا باتوم هم می‌آورند - که خب اینها این قدر اهمیتی ندارد، این قدر تأثیرگذاری ندارد؛ صرف یک ابراز اعتراض است. یا باید به این چیزها متوسل می‌شدند، یا اگر می‌خواستند یک کار اثرگذاری بکنند که بتواند در افکار عمومی دنیا اثر بگذارد هیچ نقطه‌یی در دنیا وجود نداشت که بتوانند به آن نقطه متکی باشند؛ چهار تا تخت پاره به اسم کشتی انتخاب کردند رفتند وسط آبها، بدون اتصال به هیچ مردمی، بدون داشتن امتداد ملی‌یی؛ این کار را کردند. خب، حالا در آن چنان دنیایی - این مال چند سال قبل از پیروزی انقلاب ماست؛ شاید ده سال مثلاً، هفت هشت ده سال قبل از انقلاب ماست. چون جنگ ویتنام سال ۵۴ تمام شد، ۵۷ هم که انقلاب ما پیروز شد. این هم یک چند سالی قبل از پیروزی انقلاب ما و تمام شدن جنگ ویتنام بود - حالا در یک چنین دنیایی، در قحط یک فضا و محیط مناسب برای زدن یک حرف حساب، ناگهان بر روی خاک، روی همین زمین، آن هم نه در یک زمین اجاره‌یی یا میدان فوتبال؛ یک کشور، آن هم نه در یک نقطه‌ی دورافتاده‌ی دنیا؛ در خاورمیانه،

در حساسترین منطقه‌ی جغرافیایی و جغرافیای سیاسی دنیا، یک کشور با یک ملت چند ده میلیونی، با یک انگیزه‌ی تمام نشدنی ناگهان می‌آیند وسط میدان، نه فقط به امریکا اعتراض می‌کنند و به پشتیبانان امریکا اعتراض می‌کنند و به همه‌ی انگیزه‌ی استکباری امریکا نه می‌گویند؛ نه؛ حتی به شوروی هم که قطب مقابل امریکا است اعتراض می‌کنند.^۱

شما به عرصه‌ی تحولات سیاسی دنیا نگاه کنید و اظهارات سخنگویان سیاست‌های استکباری را در دنیا بشنوید؛ ببینید نقطه‌ی اصلی توجه آنها چیست. البته شعار حقوق بشر و شعار مبارزه‌ی با تروریسم می‌دهند - در مورد ایران، علاوه‌ی بر اینها، نگرانی از ساخت بمب اتمی و دستیابی به انرژی هسته‌ای برای جنگ را هم مطرح میکنند - اما حقیقت قضیه غیر از اینهاست. آنها با استبداد مخالف نیستند. آنها امروز به کشورهایی که در دولت‌هایشان حتی دریچه‌ای به انتخاب و آزادی مردمی باز نشده، دارند کمک میکنند؛ با آنها همسو و همراه هستند و با استبداد مخالفتی ندارند. رژیم ایالات متحده چقدر حکومت‌های کودتایی را تغذیه کرده، حمایت کرده، حفظ کرده؛ بنابراین آنها به این مسأله اهمیتی نمی‌دهند...

یک روز فکر می‌کردند حضور این افراد در مرز شرقی ما خواهد توانست جمهوری اسلامی را تضعیف کند؛ لذا خرج کردند، پول دادند، آموزش دادند، سلاح دادند. دو سه سال قبل، همین شارون جلاد، همین گرگ در لباس آدمی، روزی که سر کار آمد، صریحاً گفت من این تعداد از فلسطینی‌ها را ترور خواهم کرد - کلمه‌ی «ترور» را هم به کار برد! - امریکایی‌ها از او حمایت کردند؛ نگفتند تروریسم بد است؛ به خصوص اگر دولتی باشد.

۱. بیانات در دیدار جوانان اصفهان، ۱۲/۸/۱۳۸۰.

بنابراین ایها با ترور مخالف نیستند. اینها مخالفان خودشان را ترور کرده اند، باز هم می کنند. مسئله‌ی آنها، مسئله‌ی دیگری است. امروز امریکایی‌ها مشت خودشان را باز کرده اند. چند روز پیش مسئولین امریکایی گفتند ایران سیاست‌های امریکا را قبول ندارد و با سیاست‌های ما مخالف است؛ بنابراین ما نمی توانیم چنین رژیمی را تحمل کنیم! پس معلوم شد مسئله چیست. مسئله این است که امروز از میان کشوری که سالهای متمادی سیاستهایش در بست تسلیم سیاستهای امریکا بوده، ملتی سربلند کرده است که به همه‌ی خواسته‌های طمع ورزانه‌ی امریکا و دیگر متکبران عالم «نه» گفته و با قدرت و شجاعت و ایستادگی و مظلومیت و شعارهای گویای خود، دنیای اسلام را هم به این حقیقت، مؤمن و معتقد کرده است.

توقع آنها از ایران اسلامی، تبعیت از سیاستهای امریکا و تسلیم در مقابل خواست متکبران عالم است؛ یعنی یک استبداد بین المللی.^۱

۳-۴. گرایش به معنویت و اسلام در جهان

امروز اوج مظاهر غرب، مانند علوم و فنون، فساد، زرق و برق و قدرت نظامی و اطلاعاتی، در کشور ایالات متحده‌ی امریکا وجود دارد. آن‌جا ناگهان یک جماعت بین یک تا دو میلیون نفر از سیاهان، که همه‌شان هم مسلمان نیستند، برمی خیزند و به عنوان شعار، همه «الله اکبر» سر می دهند! از نظر من و شما، این پدیده‌ی مهم و قابل تفسیری است و باید روی آن تأمل کنیم. اینها فکر می‌خواهند و با انگیزه به میدان آمده‌اند. متاع نفیس دین، چیزی نیست که کسی در شهرهای امریکا بنشیند و بدون تعلیم و تربیت، آن را آن‌چنان که هست فرا گیرد. امروز انگیزه‌ای یافته است و باید به او تعلیم داد.

۱. بیانات در دیدار پرسنل نیروی هوایی، ۱۹/۱۱/۱۳۸۳.

بنده چند سال پیش به شهر سارایوو و بعضی مناطق یوگسلاوی سابق رفتم و مسلمانان را از نزدیک مشاهده کردم. ظاهر زندگی آنها، صد در صد غیر اسلامی، اما انگیزه‌هایشان اسلامی بود. آن روز، هنوز حکومت کمونیستی بر سر کار بود؛ اما وقتی می‌دیدند رئیس جمهور یک کشور اسلامی به آن جا آمده است، چون مسلمان بودند، در خیابانها می‌ایستادند و اشک شوق می‌ریختند. در مسجدشان جمع شده بودند و به همراهان ما که می‌رسیدند، لباس مردان یا چادر زنان هیأت ایرانی را می‌بوسیدند. این، انگیزه است. خوب! این انگیزه، ابدی نمی‌شود مگر این که یک مبلغ خوب، با یک فکر و منطق حسابی به آن جا برود و آن را ماندگار کند. عزیزان من! این کارها را چه کسی خواهد کرد؟ امروز دنیا تشنه‌ی شماسست. شهرها، روستاها، دانشگاهها و ملت ما نیز همین‌طور است. تنها چیزی که می‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد، کسب علم، تحقیق علمی و تفکر است.^۱

۳-۴-۱. صدور انقلاب

انقلاب اسلامی فقط این نبود که دگرگونی‌ای در داخل کشور ایجاد کند؛ علاوه بر این، یک فرهنگ خلق کرد؛ فرهنگی که در همه‌ی کشورهای اسلامی به‌طور متفاوت - در بعضی کشورها خیلی شدید، در بعضی کشورها با شدت کمتر - اثر خودش را در ذهنها، بخصوص ذهن جوانان و روشنفکران و دانشگاهیان گذاشت. بلاشک شما از گرایشهای قشر جوان در کشورهای اسلامی نسبت به انقلاب، امام و ارزشهای ملت ایران و ایستادگی‌اش مطالبی شنیده‌اید؛ اما یقیناً آنچه شنیده‌اید، به مراتب کمتر از چیزی است که در واقع وجود دارد. در طول این بیست و یکی دو سال، به‌مرور تفکر اسلامی، فکر

۱. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن «مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم»، ۱۶/۰۹/۱۳۷۴.

بیداری اسلامی و بازگشت و تمسک به اسلام، در ذهنها به صورت اندیشه‌ای ماندگار درآمده است.^۱

فرهنگ انقلاب اسلامی در دنیای اسلام به‌طور کامل رسوخ و نفوذ کرده است. دشمنان می‌دانند تا وقتی که دنیای اسلام و امت اسلامی معتقد به اسلامند و فرهنگ قرآنی بر ذهن آنها حاکم است و اسلام ناب محمدی - به تعبیر امام راحل - برای مردم هدف و آرمان است، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. لذا سعی کرده‌اند اسلام را در افکار عمومی دنیا خراب کنند.^۲

جنگ تحمیلی را که به راه انداختند، نه فقط نتوانستند جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در ایران را شکست بدهند و با محاصره‌ی اقتصادی و تبلیغاتی و فرهنگی، نه فقط نتوانستند به این انقلاب و نظام ضربه بزنند، بلکه حتی نتوانستند جلوی ساطع شدن نور حقیقت این انقلاب را در سراسر عالم بگیرند. ببینید امروز در اروپا و در قلب مدنیت و فرهنگ غربی که اسلام را خصم خود می‌داند و با اسلام مبارزه می‌کند، دعوت اسلامی چه شور و نشاطی به وجود آورده است. حقیقت همین است و آینده نیز محکوم همان حقیقتی می‌باشد که انبیای عظام خبر داده‌اند و اسلام به ما وعده داده است.^۳

نه اینکه ما بخواهیم همین‌طور منم منم کنیم، به خودمان غره شویم، بیخودی افتخارهای پوچ به خودمان نسبت دهیم، هی بگوئیم بله، فلان کشور از ما یاد گرفت، فلان کشور از ما یاد گرفت؛ نه، هیچ کشوری از کشور ما یاد نگرفت؛ لیکن این به‌طور قطع وجود دارد که آن بذر امیددی که در دل ملتها ریخته شد و کاشته شد و آبیاری شد و روئید و گل کرد، ناشی از ایستادگی

۱. بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۲. بیانات در اجتماع مردم مشهد در حرم مقدس، ۱۳۸۲/۱/۱.

۳. در دیدار با گروههای مختلف مردم و میهمانان خارجی شرکت‌کننده در مراسم دهه‌ی فجر و کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۶۸/۱۱/۱۲.

ملت ایران بود. اگر ملت ایران عقب‌نشینی میکرد، اگر ما از شعارهامان دست برمیداشتیم، اگر در مقابل هارت و پورت استکبار جهانی و تهدیدهای استکبار و فشارهای استکبار زانومان خم میشد و میلرزید، این گلهای امیدی که در دل ملت‌ها روئیده بود، پژمرده میشد و باقی نمیماند. ایستادگی شما بود که اجازه داد این نهالهای امید بارور شود؛ و این اتفاق افتاد؛^۱

۵-۳. ایجاد روابط دوسویه فرهنگی بین انقلاب اسلامی و بیرون از آن

اگر ما اسلام را به معنای شناخته شده‌ی به وسیله‌ی امام، به همان معنای صحیح و ناب و متکی به مبانی و اصول به مرحله‌ی عمل بیاوریم، همه جا جواب خواهد داد. همچنانی که هر جا آمدیم به میدان و دفاع کردیم و اصرار ورزیدیم جواب داد. در نظام حکومتی جواب داد که من حالا مجال نیست که بگویم این قواری حکومتی که در ایران، امروز وجود دارد، این از همه‌ی قواری که امروز در بخشهای مختلف جهان هست، این برای آزادی یک ملت و پیشرفت یک ملت متناسبتر است؛ از همه. هم از دموکراسی‌های غربی، هم از انواع و اقسام نظامهای حکومتی دیگر، چه برسد به آن نظامهای بسته‌ی استبدادی که راجع به آنها بحثی نداریم اصلاً. آن جایی که نظام اسلامی، پیشنهاد نظام اسلامی، هر چه بود عمل شد، جواب داد. در زمینه‌ی پایبندی به مسایل فرهنگی و مقابله‌ی با دشمن جواب داد. تا آن روز همیشه کشور ما و ملت ما گیرنده‌ی فرهنگ غرب بود. به برکت اقدام امام، جریان فرهنگی دوسویه شد. جریان فرهنگی از سوی مرکز ما؛ یعنی از سوی جامعه‌ی اسلامی، به سمت بیرون این جامعه آن چنان شد که سران استکبار را به

۱. بیانات در دیدار جمعی از شاعران و ذاکرین اهل بیت(ع)، ۱۳۹۰/۳/۳.

وحشت انداخت، بارها و بارها، تا امروز هم البته تکرار می‌کنند، حالاها کمتر. فریاد می‌کردند که شما می‌خواهید انقلابتان را صادر کنید. در حالیکه ما که انقلابمان را بسته‌بندی نکرده بودیم که جایی صادر کنیم. معنایش همین جریان این سویه‌ی فرهنگی بود که به کشورهای اسلامی و حتی به غیر کشورهای اسلامی می‌رفت و انسانها را بیدار می‌کرد و متوجه می‌کرد.^۱

۳-۶. احیای فرهنگ اسلامی

انقلاب اسلامی که پیروز شد، اسلام در دنیا یک رونق تازه‌ای پیدا کرد. خیلی‌ها در دنیا به فکر افتادند که این چه بود؟ این کدام موتور پر قدرت بود که توانست یک چنین حادثه‌ی عظیمی را به وجود بیاورد که غرب را تکان داد؟ پیروزی انقلاب اسلامی و عظمت امام، غرب را تکان داد، نظام سلطه را تکان داد. خیلی‌ها به فکر افتادند بروند ببینند این چیست. به قرآن مراجعه کردند، حقایقی از اسلام دستشان آمد؛ لذا مشتاق اسلام شدند، گرایش به اسلام پیدا کردند. در آن برهه، یک فصل، یک حمله، یک موج به سمت اسلام به وجود آمد، که ادامه هم پیدا کرد.^۲

در مرکز مالی آمریکا، در پایتخت اقتصادی آمریکا، یعنی در نیویورک، آن هم در خیابان «وال استریت» که کانون اصلی سرمایه‌داری دنیاست، هزاران نفر جمعیت جمع بشوند، بگویند ما سرمایه‌داری را نمی‌خواهیم. اینها نه مهاجرند، نه همه سیاه پوستند، نه از طبقات پائین جامعه‌اند؛ در میانشان استاد دانشگاه هست، سیاستمدار هست، گروه‌های دانشجویی به اینها پیوسته‌اند؛ می‌گویند ما نظام کاپیتالیستی را نمی‌خواهیم. خب، این همین حرف ماست؛ ما هم

۱. در خطبه اول نماز جمعه‌ی تهران، ۷/۹/۱۳۷۸.

۲. بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۷/۲۰/۱۳۹۰.

که از اول گفتیم «نه شرقی، نه غربی»، یعنی نه نظام کاپیتالیستی، نه نظام سوسیالیستی؛ آن سوسیالیستی‌اش بود که به جهنم رفت، این هم دارد یواش یواش سرازیر میشود. بعد از این حادثه، اقبال به اسلام بیشتر خواهد شد.^۱

نظام جمهوری اسلامی پرچم معنویت و اخلاق را بلند کرد. برافراشتن پرچم اخلاق، فقط از موضع موعظه‌گری قابل تأمین نیست؛ با حرکت عظیم و اقتدار ناشی از حضور مردم، این پرچم در دنیا برافراشته شده است. امروز ما در منبرهای عظیم جهانی و بین‌المللی، از عدالت و مظلومیت ملتها سخن می‌گوییم و این به برکت نظام جمهوری اسلامی است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، چنین چیزی نبود. حضور مردم و بسیج حقیقی دلها و جسمها و جانها می‌تواند پشتوانه‌ی این حرکت عظیم جهانی باشد.^۲

[یکی از کارهای امام] ابطال باورهای غلط در باب اخلاق فردی حکام بود. در دنیا پذیرفته شده است که کسانی که در رأس اجتماعات قرار می‌گیرند، اخلاق فردی خاصی داشته باشند! تکبر ورزیدن، برخوردار بودن از زندگی راحت و مسرفانه، تجمل‌گرایی، خودرأیی و خودخواهی و امثال اینها، چیزهایی است که مردم دنیا قبول کردند که کسانی که در رأس حکومتها قرار می‌گیرند، این اخلاق را داشته باشند. حتی در کشورهای انقلابی، انقلابیونی که تا دیروز زیر چادرها زندگی می‌کردند و در دخمه‌ها مخفی می‌شدند، به مجرد این که به حکومت می‌رسند، وضع زندگیشان عوض می‌شود و اخلاق حکومتیشان تغییر می‌کند و همان وضعیتی را به خود می‌گیرند که بقیه‌ی سلاطین و رؤسای عالم داشتند! ما از نزدیک چنین چیزی را دیده‌ایم؛ برای مردم هم مایه‌ی تعجب نیست.

۱. همان.

۲. بیانات در جمع یکصدوده هزار نفر از نیروهای بسیجی شرکت‌کننده در اردوی رزمی - فرهنگی علویون، ۱۳۸۰/۰۸/۲۱.

این گروه‌های جوانی که شما دیدید در مصر و تونس و لیبی و یمن و جاهای دیگر، شعار اسلام میدادند، اینها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی - یعنی حدود چهل سال پیش، سی سال پیش - همه‌شان شعارهای چپ میدادند، شعارهای کمونیستی میدادند؛ اگر هم کسی از اسلام چیزی میگفت، لابه‌لای حرفهای مارکسیستی بود. حتی در کشور خود ما هم مواردی از این قبیل بود؛ من نمیخواهم اسم بیاورم. بودند کسانی که از اسلام میگفتند، اما لابه‌لای حرف اسلامی، در واقع تفکرات مارکسیستی بود که داشت تبلیغ و ترویج میشد. خب، اینها یک جایی اثر خودش را میبخشد. بعد از آنکه مارکسیسم شکست خورد، همه‌ی این گروه‌ها که از مارکسیسم مأیوس شدند، به اسلام برگشتند؛ به اسلام نگاه کردند، به قرآن نگاه کردند، به احکام اسلامی نگاه کردند، به جمهوری اسلامی نگاه کردند؛ دیدند عجب، یک نظامی بر پایه‌ی اسلام سر پا آمده، همه‌ی شعارهای مدرن و مترقی را سر دست گرفته، همه‌ی قدرتهای ظالم و ستمگر و مکنندگان خون ملتها با او دارند مبارزه میکند، این هم مثل کوه ایستاده و نمیلرزد. به شگفت آمدند؛ گفتند عجب، خب بیائیم ببینیم این چیست. همانهایی را که میخواستند و در مارکسیزم دنبالش میگشتند و نتوانسته بودند آنها را پیدا کنند، بعد هم که بکلی شکست خورد، میدیدند حالا در اسلام هست.^۱

یک جوان مسلمان فلسطینی می‌گفت: امروز در زندانهای سرزمین اشغالی، زندانیها به عشق امام و به یاد رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی، شعر می‌خوانند. یاد انقلاب و امام و یاد مجاهدتهای ملت ایران، در اعماق همان سلولها هم هست. دشمن از همین می‌ترسد. پس، فشار روی آن مردم اثری نداشته است. الان در فلسطین اشغالی، دو سال و اندی است که مردم با

۱. بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰.

دست خالی مبارزه می‌کند و دشمن نتوانسته است این مبارزه را سرکوب کند؛ همچنان که نتوانسته‌اند مبارزه‌ی مسلمانانی را که در کشورهای اسلامی علیه ایادی استکبار مبارزه می‌کنند، سرکوب کنند. این، به معنای آن است که موج اسلامخواهی و فرهنگ اسلام، روزه‌روز گسترده‌تر می‌شود. کید دشمن و شیطان، کید ضعیفی است و هر جا که فشار استکبار بیشتر است، آسیب‌پذیری او هم بیشتر است.^۱

نشر فرهنگ اسلام ناب و تفکر دینی و ترویج تفکر است که به بیداری دنیای اسلام انجامید. نام اسلام و حقیقت اسلام، به شکل فردی در سراسر دنیای اسلام بود - در بین بعضی غلیظ، در بین بعضی رقیقتر - اما نگاه اسلام به دنیا، به ملت و به امت اسلامی به‌عنوان یک موجود عظیم و دارای استعداد فراوان و قادر به حرکت و بیدار شدن، نگاهی است که در ایران اسلامی ریشه گرفت و ظاهر شد و به همه‌ی دنیا اشعاع کرد. نگاه به اسلام از این دید و ترویج این تفکر در دنیای اسلام - تفکر است که حکومتی به وجود آورده است که توانسته آزادی، مردم‌سالاری و حکومت متکی به آراء مردم را از درون مفاهیم و تعالیم اسلام بیرون آورد - چیزی است که در هیچ نقطه‌ای از دنیای اسلام در زمان ما و لااقل قرنهای پیش از زمان ما سابقه نداشته است. آنچه از حکومت اسلامی دوران خلفای عثمانی و خلفای قبل از آن - عباسی و اموی - در ذهن مردم وجود داشت، مفهوم دیگری بود که با مفهومی که امروز دنیای اسلام از حکومت با دید ایران اسلامی درک می‌کند، به کلی متفاوت است. این فرهنگ دینی برخاسته از نظام اسلامی که خود منشاء نظام اسلامی هم بوده است و حرکت به سمت وحدت اسلامی - که در همین تفکر، یکی از چیزهایی که وجود دارد، وحدت امت اسلامی است؛ یعنی نگاه اسلام به امت به‌عنوان یک

۱. بیانات در دیدار با جمع کثیری از دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۸/۹/۲۹.

مجموعه‌ی واحد - و همچنین پرهیز از اختلافات قومی و طایفه‌ای در دنیای اسلام و در جوامع اسلامی، چیزی است که پیام‌آور آن، انقلاب اسلامی بود. از اینها نباید غفلت نمود و اینها را نباید فراموش کرد.^۱

۷-۳. گسترش گرایش به حجاب

می‌بینید که زنان و مسلمانان در کشورهای گوناگون - چه کشورهای اسلامی که در آنها خبری از حجاب نبود و در تعلیمات غربی غرق شده بودند و چه حتی کشورهای اروپایی - به سمت حجاب رو می‌کنند. البته، اول مسلمانان گرایش خود را نشان دادند و ما بعد از پیروزی انقلاب دیدیم که کشورهای دوردستی که تحت تأثیر و مجذوب فرهنگ غربی و اروپایی بودند، حجاب به سبک حجاب شما زنان ایران را در بین خود آزمایش می‌کردند و به آن رو آورده بودند و آوردند. این، پیشرفت شماسست.^۲

۴. تهدیدهای فرهنگی

۴-۱. مقابله زورمندان عالم با فرهنگ انقلاب

چند سال قبل از این در زمان حیات امام بزرگوار بود این قضیه، یکی از وزرای رئیس جمهور وقت امریکا علناً، صریحاً، در مقابل چشم خبرنگارها گفت که ما باید ریشه‌ی ملت ایران را بکنیم. ببینید چه قدر این حرف ابلهانه است، ریشه‌ی ملت ایران! توی همه‌ی دنیا پخش شد. قضیه‌ی اینها قضیه‌ی ملت است، نه فقط قضیه‌ی دولت. ریشه‌ی ملت ایران. خب معلوم است که ریشه‌ی

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۲/۶/۱۹.

۲. در دیدار با جمع کثیری از زنان شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، کرمان، قم، قزوین، یزد، کرج و استانهای چهارمحال و بختیاری و مازندران، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶.

یک ملت آن روز چهل پنجاه میلیونی را که نمی‌شد کند که همه را از بین برد. معنایش این بود که ملت را بی‌ریشه کنیم، فرهنگ این ملت را بگیریم. آن چیزهایی را از این ملت بگیریم که آنها را وادار می‌کند به این ایستادگی و مقاومت.^۱

ما از همه طرف، با دشمنی و خصومت دشمنان اساسی و فرهنگیمان در عالم مواجه هستیم که نگذارند چه در زمینه‌ی فرهنگ عمومی و ذهنیتها و عمل فرهنگی مردم و چه در زمینه‌ی کار مدرسی و تربیت نیروی انسانی، به مقاصد خودمان برسیم. ما باید متناسب با دشمنی و خصومت دشمن، برنامه‌ریزی کنیم.^۲

۲-۴. تلاش برای تخریب اسلام در افکار عمومی عالم

فرهنگ انقلاب اسلامی در دنیای اسلام به‌طور کامل رسوخ و نفوذ کرده است. دشمنان می‌دانند تا وقتی که دنیای اسلام و امت اسلامی معتقد به اسلامند و فرهنگ قرآنی بر ذهن آن‌ها حاکم است و اسلام ناب محمدی - به تعبیر امام راحل - برای مردم هدف و آرمان است، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. لذا سعی کرده‌اند اسلام را در افکار عمومی دنیا خراب کنند.^۳

شاهد بودید که بعد از حادثه‌ی بیست شهریور نیویورک و ویران شدن آن دو برج، رئیس‌جمهور امریکا در صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شد و در اولین اظهارات، بدون هیچ تحقیقی مسلمانان و اسلام را متهم کرد تا موج نفرت و خشم افکار عمومی را متوجه آن‌ها کند. البته بعد اظهار کردند که اشتباه شده است. نه؛ این موضوع برنامه‌ای از پیش تعیین شده بود. الآن هم به همین شکل است.

۱. در دیدار عمومی بمناسبت یوم الله سیزده آبان، ۱۳۷۶/۸/۱۴.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۶۸/۹/۲۱.

۳. بیانات در اجتماع مردم مشهد در حرم مقدس، ۱۳۸۲/۰۱/۰۱.

در حال حاضر تمام دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به صهیونیسم با تهیه‌ی مطلب، فیلم و تولید وسایل و ابزارهای فرهنگی در همه‌ی دنیا سعی دارند که اسلام را در چشم مردم دنیا مبعوض و مورد نفرت قرار دهند. هدف آنان این است که مردم دنیا از اسلام و مسلمانان تنفر پیدا کنند.^۱

۴-۳. تلاش برای مایوس کردن ملت و مسئولان از رسیدن به

اهداف انقلاب

این، روح ناامیدی است. استعمار این را می‌خواهد. امروز استکبار جهانی، مایل است که ملت‌های مسلمان و از جمله ملت عزیز ایران دچار این حالت بشود، روح ناامیدی. ای آقا! دیگر نمی‌شود کاری کرد. دیگر فایده‌ی ندارد. می‌خواهند این را در مردم به زور تزریق کنند. ماها که در جریان خبرهای تبلیغاتی و زهرآگین دشمنان قرار داریم، می‌بینیم به عیان که اغلب این خبرهایی که تنظیم می‌کنند، برای مایوس کردن مردم است. مردم را از اقتصاد مایوس کنند، از فرهنگ مایوس کنند، متدینین را از گسترش دین مایوس کنند، آزادی طلبها و علاقه‌مندان به مسائل فرهنگی و مسائل سیاسی را از امکان کار سیاسی یا کار فرهنگی مایوس کنند، افرادی را که چشم به آینده دوخته‌اند، آینده را در نظر آنها تیره و تاریک جلوه بدهند، برای چی؟ برای این که این مجموعه‌ی انسانی که با امید دارد کار می‌کند، این جوشش را از او بگیرند، این امید را از او بگیرند آن را تبدیل بکنند به یک موجود مرده یا شبیه مرده، تا بتوانند هر کاری مایلند انجام بدهند. با یک ملت زنده که نمی‌توانند هر کاری بخواهند انجام بدهند. یک جسم بیهوش مدهوش بی‌حسی که آن جا افتاده است، هر کسی دلش خواست هر چه تزریق کند، می‌تواند تزریق

کند در او. هر کاری با او می‌تواند بکند. اما یک موجود سرحال زنده‌ی باهوش متحرک فعال را که نمی‌توانند باهاش هر کاری بخواهند انجام بدهند. یک ملت هم همین جور است. با ملت ایران، ملت مسلمان انقلابی، مردمی که در سایه‌ی جمهوری اسلامی دارند زندگی می‌کنند که نمی‌توانند هر کاری را انجام بدهند.^۱

امروز یکی از خطوط اصلی کار دشمن - که از عناصر مهم جنگ نرم به حساب می‌آید - این است که واقعیات را دگرگون جلوه دهد، حوادث گوناگون را دگرگون جلوه دهد. خود تبلیغاتی که دشمن در این زمینه انجام می‌دهد، نشانه‌ی ضعف اوست. دشمن هر جا که در میدان واقعیت دچار مشکل میشود و کم می‌آورد، بر حجم تبلیغات می‌افزاید. امروز اگر کسی کارهای دشمن را در عرصه‌ی عظیم شیوه‌های تبلیغاتی ملاحظه کند؛ از وسائل اینترنتی گرفته تا وسائل صوتی و تصویری، تا بلندگوهائی که در جاهای مختلف دارند - در داخل هم دارند - می‌بیند یک قلم عمده این است که حوادث کشور را دگرگون جلوه دهند؛ وضع کشور را مایوس‌کننده، ناامید کننده، رو به زوال، رو به انحطاط، رو به بن‌بست نشان دهند. تلاش زیاد آنها در این زمینه، خود نشانه‌ی ضعف آنها در میدان واقعیت است.

دشمن در همه‌ی دوران سی ساله، این تلاش را داشت؛ البته امروز بیشتر است. امروز چون مسئولین کشور و دولتی که بر سر کار است، شعارهای انقلاب را پررنگ‌تر و جدی‌تر مطرح میکنند؛ خط امام، خط انقلاب، خط کار برای مردم، امروز کاملاً برجسته و پررنگ است؛ مسئولین احساس میکنند با مردمند، از جنس مردمند، مردم هم این را احساس میکنند، بنابراین تبلیغات بیشتر است. امروز اگر به تبلیغات دشمن نگاه کنید، می‌بینید اگر در مسائل

۱. در جمع اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی (عج)، ۱۳۷۶/۹/۲۵.

اقتصادی اظهار نظر میکنند، همه‌ی حرفشان این است که بن‌بست است، گره ناگشودنی است، اشکالات فراوان است، فردا چنین خواهد شد. یک عده‌ای هم این مسائل را باور میکنند و همانها را در داخل تکرار میکنند. قبل از شروع انتخابات و آن قضایای فتنه، بعضی از کسانی که بعداً امتحان خودشان را در فتنه دادند، به ما مراجعه میکردند که آقا سال آینده، سال سختی است - یعنی همان سال ۸۸ - از لحاظ اقتصادی چنین است، چنان است؛ فضا را تنگ، تاریک، مشکل، غیر قابل عبور جلوه میدادند؛ مسئولین را یک جور میخواستند دلسرد کنند، مردم را یک جور. این تبلیغات نشانه‌ی این است که آنها از این حرکت عظیم و پرشتاب مسئولین و مردم عقب ماندند. پس اگر چنانچه این جهتگیری دشمن دانسته شد، نگاه انسان به واقعیت، نگاه درستی خواهد شد؛ نگاه نافذی خواهد شد.^۱

۴-۴. متهم کردن نظام به عدول از اهداف اولیه انقلاب

امروز الگوی زندگی سیاسی و اقتصادی و منش کلی انقلابی ما همان چیزی است که از امام دانسته‌ایم و شنیده‌ایم و همان منش و افکار و رفتار امام که درست هم بود، منطبق برحق هم بود، با همه‌ی جان و دل هم ملت ایران و مسئولان دنبال آن راه بودند و بعد از آن هم هستند راه حق است و یک لحظه نباید از راه حق جدا شد. واقعیت این است؛ منتها دشمن دست‌بردار نیست. او سعی می‌کند برای افکار عمومی دنیا که این افکار عمومی عالم، متضمن افکار و احساسات و استقامات ملت‌های مسلمان و ملت‌های جهان سوم، که مخاطب انقلاب اسلامی بودند، نیز هست اثبات کند که ایران خودش آن دوران را

۱. بیانات در دیدار هزاران نفر از بسیجیان استان قم، ۲/ ۸/ ۱۳۸۹.

تخطئه می‌کند؛ شما از چه کشوری می‌خواهید تقلید کنید؟! می‌خواهد برای مردم فلان کشور اسلامی و یا حتی غیر اسلامی ثابت کند که ایران از مواضع قبلی خود عدول کرده است. ما دیدیم که کشورهای غیر اسلامی، در حرکات عظیم خودشان، راه ایران را به عنوان شعار مشخص کردند، تابلو زدند و گفتند راه ما همان راهی است که ایران رفته است؛ یعنی راه مقابله‌ی با استکبار امریکایی و غول خونخوار قدرت سلطه‌ی جهانی. می‌خواهد به مردم دنیا بگوید که شما دنبال آن راه رفتید و جاذبه‌ی آن شما را به حرکت درآورد و به شما امید بخشید؛ اما حالا خود متولیان و کارکنان و رهروان آن راه، آن را تخطئه می‌کنند؛ شما چه می‌گویید؟! می‌خواهد این را در دنیا جا بیندازد^۱

۱. بیانات در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۴/۱۸.

خلاصه

یکی از نقاط قوت فرهنگ کشور برخورداری از فرهنگ عمیق و وجود ظرفیت زبان فارسی در انتقال فرهنگ انقلاب است. رشد اخلاق اسلامی، تربیت عناصر فرهنگی - هنری انقلابی، ایجاد روحیه خوداتکایی و خودباوری، نجات کشور از فرهنگ منحط غرب، ایجاد جسارت تعرض به فرهنگ غرب، گسترش فرهنگ اسلامی، پایبندی به مبانی و ارزش‌های انقلاب، به وجود آمدن روحیه و فرهنگ جهادی و ترویج فرهنگ قرآن در جامعه از جمله نقاط قوت فرهنگ ماست.

نقاط ضعف فرهنگی کشور به این شرح است: پیشرفت نکردن فرهنگ به تناسب دیگر پیشرفت‌های نظام، مظلوم بودن فرهنگ در کشور، کمرنگ شدن روحیه انقلابی در گذر زمان، عدم برخورداری از هنر منتقل کننده محتوای فرهنگی انقلاب، بروز غفلت‌ها و گستاخی‌ها بر اثر کوتاهی مسئولان فرهنگی. فرصت‌های فرهنگی موجود: نشر هویت اسلامی در بین مسلمانان جهان، شکل‌گیری بیداری اسلامی، گسترش روحیه امید بین مستضعفان و استکبارستیزی، گرایش به معنویت و اسلام در جهان، ایجاد روابط دوسویه فرهنگی بین انقلاب اسلامی و بیرون از آن، احیای فرهنگ اسلامی و گسترش گرایش به حجاب.

تهدیدهای فرهنگی: مقابله زورمندان عالم با فرهنگ انقلاب، تلاش برای تخریب اسلام در افکار عمومی عالم، تلاش برای مایوس کردن ملت و مسئولان از رسیدن به اهداف انقلاب، متهم کردن نظام به عدول از اهداف اولیه انقلاب.

سؤالات

نقاط قوت فرهنگ موجود را بیان کنید.

نقاط ضعف فرهنگ موجود را بیان کنید.

تهدیدهای فرهنگی در حال حاضر چه چیزهایی هستند؟

بخش سوم

هدفگذاری فرهنگ مطلوب

مقدمه

برای دستیابی به فرهنگ مطلوب و آرمانی باید ابتدا فرهنگ آرمانی برای ما تبیین و شاخصه‌های آن مشخص و سپس اهداف کلان آن نیز استخراج شود. در این بخش به تعریف فرهنگ آرمانی پرداخته شده و در ادامه به شاخصه‌ها و ویژگی‌های فرهنگ مطلوب اشاره شده است. در آخر نه کلان در فرهنگ آرمانی مطرح شده است.

۱. تعریف فرهنگ آرمانی

ما که هنوز به اهداف خودمان نرسیده‌ایم؛ ما که هنوز با آن صحنه‌ی عظیمی که از گسترش تفکر اسلامی پدید می‌آید و خدای متعال در آیات قرآنی آن را ترسیم کرده است - که «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» - خیلی فاصله داریم.^۱

باید کوشش کنید مفاصد فرهنگ حاضر را بررسی کرده و به اطلاع ملت‌ها برسانید و با خواست خداوند متعال آن را عقب زده و به جای آن فرهنگ اسلامی - انسانی را جایگزین کنید تا نسل‌های آینده با روش آن که انسان‌سازی و عدل‌پروری است، تربیت شوند.^۲

جوان چه می‌خواهد؟ جوان ما مایل است در کشوری که خانه‌ی اوست، فقر و عقب‌افتادگی و بدبختی نباشد؛ امنیت و عزت و افتخار وجود داشته باشد؛ صفا و محبت و روشن‌بینی بر فضای زندگی حاکم باشد؛ میدان کار و تلاش و پیشرفت در برابر او باز باشد؛ احساس پوچی نکند؛ هدف روحی و معنوی و والایی که در دل هر انسانی هست، بتواند آن را اشباع کند. این یک ترسیم کلی از آرمان‌هایی است که قاعدتا یک جوان ایرانی دارد.

۱. سخنرانی در اجتماع طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۲/۰۱.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶۱؛ تاریخ: ۱۳۵۰/۲/۶.

این چیزهایی که عرض کردم، مجموعاً در اصطلاح قرآنی حیات طیبه است؛ «فلنحیینه حیاة طیبه». حیات طیبه یعنی زندگی در رویه‌ی مادی و نیازهای جسمانی و همچنین در لایه‌ی نیازهای معنوی - چه علمی، چه عملی، چه روحی - پاسخگو باشد. بعد از شاءالله به این آیه‌ی شریفه باز می‌گردم.^۱

۲-۳. شاخصه‌ها و ویژگی‌های فرهنگ مطلوب

۳-۲-۱. استقلال

در این تهاجم خطرناک، نه فقط ارزشهای اسلامی، بلکه فرهنگ اصیل ملی مردم، و بیشتر باورهای راهگشا و مبارک آنان، آماج تیرهای زهرآگین دشمنان قرار گرفته است و صدها رسانه‌ی گفتاری و تصویری و نوشتاری و انبوهی از نویسندگان و پژوهشگران و گویندگان و هنرمندان و پشت سر آنان، سیاست‌بازان و سرمایه‌داران و مزدورانشان از چهار گوشه‌ی جبهه‌ی استکبار، ایران اسلامی و ملت سرافراز آن و به ویژه نسل جوان نام‌آور و شجاع آن را هدف گرفته‌اند.^۲

اساس قضیه در این انقلاب و در این کشور، مسأله‌ی استقلال است. همه چیز به دنبال استقلال به یک کشوری از خیرات و برکات می‌رسد. همه‌ی ضعفها از وابستگی به یک کشوری واصل و عاید می‌شود؛ چون وابستگی، اول ندیده گرفتن موجودیهای الهی و موهوبات الهی به یک ملت است. وابسته شدن به یک مرکز قدرتی - حالا در هر حدی که باشد - و دنباله‌رو او بودن و حرکت کردن، ندیدن عقاید، ندیدن فرهنگی بومی، ملاحظه نکردن آمال مردم، حتی

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹.

۲. حکم انتصاب اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۵/۰۹/۱۴.

ملاحظه نکردن مصلحت ملی، این نتایج وابستگی است. بدترین دولت‌ها و حکومت‌ها آن حکومتی است که بر ملت خود وابستگی را تحمیل کند. ملت‌ها نمی‌خواهند وابسته باشند. اهل یک روستا را شما نگاه کنید، اگر بتواند دلش می‌خواهد وابسته‌ی به آن مرکز، مرکز روستایی یا مرکز فرضاً شهری نباشد. اصلاً وابستگی خلاف طبیعت انسان است؛ اما دولت‌ها تحمیل می‌کنند، تحمیل می‌کنند. ملت‌ها را می‌کوبند. دیروز یک جور، امروز یک جور.^۱

از این بالاتر استقلال فرهنگی است. فرهنگ استقلال، فرهنگ استقلال، اعتقاد به استقلال، ایمان، این مهم است؛ که با هر نوع وابستگی مقابله بشود. یک ملت به این جا که رسید، آن وقت دیگر هیچ مشکلی ندارد.^۲

کشورهایی که از لحاظ سیاسی وابسته هستند، قادر نخواهند بود و اصلاً انگیزه ندارند که آزادی و استقلال اقتصادی را به دست آورند. بحمدالله در مملکت ما، استقلال و آزادی سیاسی وجود دارد که دنباله‌ی آن، استقلال اقتصادی و بالاتر از همه استقلال فرهنگی است؛ آن هم فرهنگ مستقل با طرد نشانه‌های فرهنگ منحط و فاسد غربی از جامعه.^۳

«فرهنگ ملی» یعنی «فرهنگ خودی». فرهنگ خودی، باید حفظ شود. البته فرهنگ خودی از فرهنگ‌های دیگر هم وام می‌گیرد؛ حرفی نداریم. «اطلبوا العلم ولو بالصین». این هم فرهنگ است. این که باید رفت از هر جای دنیا چیز خوب را آورد، این هم جزو فرهنگ ماست. این را هم باید حفظ کنیم. اما آنچه را که برای بدنمان لازم است، بجویم و فرو دهیم؛ نه این که ما آن جا بیفتیم،

۱. در دیدار با پرسنل و فرماندهان ارتش، ۱۳۷۵/۱/۲۸.

۲. همان.

۳. در دیدار با ائمه‌ی جمعه، روحانیون، مسؤولان و اقشار مختلف مردم شهرهای کبودرآهنگ و بهار همدان، هشتمین طوالش، سبزووار و مرند، اعضای ستاد نماز جمعه‌ی تهران، فرهنگیان و دانش‌آموزان گلبایگان و دست‌اندرکاران احداث حسینیه‌ی امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸/۹/۱.

یکی دیگر بیاید، هر چه که خودش مصلحت می‌داند به بدن ما تزریق کند؛ مثل مرده؛ مثل آدم بی‌هوش! این اقتصاد، این فرهنگ و سیاست استقلال، که پایه و مبنای سیاست نظام جمهوری اسلامی است، شعار اصلی ماست. استقلال کامل، در همه جهت، یعنی زور و زورگویی را از هیچ کس قبول نکردن؛ مسائل جهانی را طبق معیارهای خود حل کردن و راه آن را پیمودن.^۱ عزت ملی در عرصه‌ی فرهنگ به این است که یک ملت به سنتهای خود پایبند باشد، برای آنها ارج قائل باشد، مقلد فرهنگهای بیگانه و مهاجم نشود. این چیزی است که متأسفانه کشور ما در قبل از انقلاب، در طول صد سال یا بیشتر در مقابل این طوفان و این موج ویران‌گر فرهنگ غرب، غرق شد که آثارش را ما هنوز هم داریم تحمل میکنیم؛ رنجهایش را ما هنوز هم داریم میبریم. عزت ملی به این است که یک ملت به سنتهای خود اهمیت بدهد، احترام بگذارد، افتخار کند و به اینکه دیگران بگویند آقا شما مرتجعید، اعتناء نکند. امروز بعضی از کشورهای اروپائی کارهایی میکنند که اگر آنها را در مقابل یک آدم عاقل متعارف بگذارید، جز خنده‌ی تمسخرآمیز کاری نمیکند. میگوئیم: چرا میکنید؟ میگویند: این سنت ماست! به سنتهای خودشان پایبندند؛ سنتهای کهنه‌ی پوسیده. آن وقت اگر ملت‌های دیگر به سنتهای خودشان احترام بگذارند، پایبند باشند، آنها را طعن و تمسخر میکنند که چرا. نه، این خودباختگی مخالف با عزت ملی است. عزت ملی آن وقتی است که یک ملت در مقابل فرهنگ دیگران خودباخته نباشد؛ این عزت ملی است.^۲ هر ملتی برای خودش - فارغ از درستی و نادرستی - فرهنگ، آداب، عادات، عقاید و رسومی دارد. اگر بخواهیم حساب درست و نادرست را پیش بکشیم،

۱. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۲/۰۵/۱۳۷۲.

۲. بیانات در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، ۹/۲/۱۳۸۸.

بدیهی است که فرهنگ اسلامی و فرهنگی که از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد - یعنی فرهنگ ملت‌های اسلامی - درست و متقن است. به هر حال، با قطع نظر از این که کدام درست و کدام نادرست است، هر ملتی باید روی پای خود بایستد و فرهنگ، عقاید، آداب و عاداتش را خودش انتخاب کند.^۱ اساس سعادت در یک جامعه عبارت است از این که آن جامعه بتواند مستقل زندگی کند، بیندیشد، سازندگی کند، در کمال استقلال راه خود را برود و هدف خود را انتخاب کند. پس استقلال، اساس این حرکت مهم اسلامی است. کشور ما بر اساس استقلال و عدم تسلیم، در مقابل نظام سلطه می‌ایستد. این کشور بدون مبارزه، تلاش و مجاهدت نمی‌تواند پیش برود.^۲

فرهنگ غربیها، درست یا نادرست، مال خودشان است. قانع نیستند به این که ملت‌های دیگر به آنها بگویند «فرهنگ شما مال خودتان باشد. ما به شما اعتراضی نمی‌کنیم که این گونه زندگی می‌کنید، لباس می‌پوشید، رفتار می‌کنید و چنین خلقیاتی دارید.» می‌گویند: «ملت‌های دیگر باید مثل ما رفتار کنند و لباس بپوشند.» اگر فردی در مجامع جهانی و رسمی شرکت کند، فرضاً فلان چیز را به گردنش نبسته باشد، از نظر غربیها و سردمداران آنها و فرهنگ غربی، کار او مطرود است. «آقا؛ چرا شما این را نمی‌بندید؟» خوب؛ یک ملت دیگر، متقابلاً، از آنها سؤال می‌کند: «شما چرا می‌بندید؟» همان طور که شما آن گونه پسندیدید، آن گونه خواستید، آن گونه لباس می‌پوشید، آن گونه مد دارید؛... هیچ قدرتی حق ندارد به ملت‌ها بگوید «شما چرا این گونه رفتار می‌کنید، آن گونه رفتار نمی‌کنید؟» این غلط است.^۳

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در «صحن امام خمینی» حرم حضرت علی بن موسی الرضا، ۱۳۷۴/۱/۳.

۲. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴/۸/۱۰.

۳. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در «صحن امام خمینی» حرم حضرت علی بن موسی الرضا، ۱۳۷۴/۱/۳.

دو سبک حکومت که در شرق و غرب رایج بودند، مشترکاتی داشتند و فرهنگ عمومی در این کشورها یکسان بود. آن فرهنگ، عبارت از کشاندن آحاد مردم به غفلت و رها کردن زمام شهوات و هواهای نفسانی بود. این، چیزی بود که در هر دو سبک حکومت وجود داشت و وجود دارد. این، فرهنگ مشترک شرق و غرب است.^۱

باید این ملت بتدریج، با ابتکار و تلاش خود و با قوت مدیریتی که بر آن اعمال می‌شود و نیز با وحدتی که همه مردم در جهت آزادی و استقلال دارند و همچنین با آشنایی آنها به توطئه و ترفندهای تبلیغاتی دشمن، به طرف آزادی و استقلال کامل اقتصادی برود... بحمدالله در مملکت ما، استقلال و آزادی سیاسی وجود دارد که دنباله آن، استقلال اقتصادی و بالاتر از همه استقلال فرهنگی است، آن هم فرهنگ مستقل با طرد نشانه‌های فرهنگ منحط و فاسد غربی از جامعه.^۲

۲-۲-۳. اسلامی بودن

جامعه دینی بالطبع یک آرزوی فرهنگی دارد، زیرا که اهداف دین، اهداف فرهنگی و اهداف معنوی است و اهدافی است که با روح و فکر و قلب سر و کار دارد. بنابراین یک فرد دینی و یک مجموعه دینی نمی‌تواند آرزوها و آرمانها و خواسته‌های فرهنگی نداشته باشد. پس بالقوه و بالطبع جامعه‌ی دینی یک جامعه‌ی فرهنگی است، ولیکن بالفعل فرهنگی نیست؛ یعنی از جنبه بینشها و روشن‌بینی‌ها و آگاهیها و فعلیت‌های فرهنگی، نقص دارد.^۳

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۰/۱/۱۳۶۹.

۲. سخنرانی در دیدار با ائمه جمعه، روحانیون، مسئولان و اقشار مختلف مردم شهرهای کیودرآهنگ و بهار همدان و...، ۱۳۶۸/۹/۱.

۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۳۷۸؛ دیدار با وزیر و معاونین وزارت ارشاد، ۱۳۷۱/۹/۴.

فرهنگ اسلامی، فرهنگ ارزشمندی است که برای یک جامعه و یک مجموعه‌ی انسانی، بالاترین ارزشها را دارد و می‌تواند یک جامعه را حقیقتاً سرفراز، خوشبخت، عزیز و پیشرو کند؛ منتها ما در قرنهای متمادی به فرهنگ اسلامی خود عمل نکردیم. از اسلام، یک مشت عملیات فردی را - که بعضی از آنها آمیخته به چیزهای غلط و احیاناً خرافی بود - رایج کردیم. مسؤولان و مدیران کشور هم در آن دوران انسانهای شهوتران، عیاش، فاسد و بی‌فکری بودند؛ اگر عرضه‌ای هم به خرج دادند، عرضه‌شان در این بوده که بتوانند کمربند حکومتی خود را محکم نگه دارند؛ اما کاری نکردند. ما چند قرن به این مشکل مبتلا بودیم. در یکی دو قرن اخیر نیز از همه جهت وضع ما بد بود؛ به خاطر این که رقیب قدرتمندی مثل غرب و اروپای استعماری به وجود آمد که به این اکتفا نکرد که بنشیند و نگاه کند؛ تهاجم کرد و تهاجم او با مانعی مواجه نشد؛ وضعی پیش آمد که همه شاهد آن هستیم.^۱

اگر بتوانیم اخلاق را اسلامی کنیم، فرهنگ را اسلامی کنیم، مردم را با خلیقات اسلامی پرورش دهیم و صفاتی را که در صدر اسلام از یک جماعت کوچک، یک ملت عظیم و مقتدر درست کرد، در ملتمان زنده کنیم، همینها بزرگترین دستاوردهاست. باید توجه داشت که آنچه در آغاز، از پیشرفت و ترقی برای انسانها به وجود آمد، ناشی از همین فرهنگ اسلامی بود: دنبال علم و کار رفتند، تلاش و سعی کردند، نوآوری کردند، به معرفت طبیعت، انسان، تاریخ و راههای زندگی پرداختند و تعامل خوب و برادرانه را پذیرفتند. اینها چیزهایی است که هیچ دستگاه قدرتمندی، بدون آن که فرهنگ مردم و بینش آنها را اصلاح کند، نمی‌تواند در جامعه‌ای ایجاد کند. مثلاً آن عدالت اجتماعی‌ای که کمونیستها، بی‌توجه به اصلاح فرهنگ مردم و پذیرش اختیاری آنها بر

۱. بیانات در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی، ۰۳/۰۷/۱۳۸۱.

آنها تحمیل کردند، همان چیز ناقص غلط معیوبی شد که در تاریخ ثبت شده است. یعنی به اسم عدالت اجتماعی، همه چیز را به هم ریختند و هیچ فایده‌ای به بار نیاوردند.^۱

وقتی یک انقلاب در یک کشور به وجود می‌آید، برای این است که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یک انقلاب است. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟ چرا می‌خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای این که اخلاق مردم عوض شود. برای این که در نظام فاسد و جائر و در نظام طاغوتی، انسانها بد تربیت می‌شوند. انسانها مادی و بی‌معنویت و بی‌حقیقت بار می‌آیند. انسانها بی‌وفا، بی‌صفا و بی‌صداقت بار می‌آیند. انسانها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می‌مانند. اینها آثار یک زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند. لذا شما می‌بینید در دعای روزهای ماه رمضان، یکی از فقرات اصلی دعا این است که: «اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک»^۲.

۳-۲-۳. اقتدار

ما گفتیم اقتدار ملی، همه هم قبول دارند؛ یعنی آحاد ملت، مسؤولین کشور، همه و همه این واژه‌ی اقتدار ملی را یک شعار و یک پرچمی می‌دانند که

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت ارشاد و اعضای شوراهای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹.

۲. ???

۳. بیانات در دیدار کارکنان «وزارت آموزش و پرورش»، «سازمان بهزیستی» و «سازمان تأمین اجتماعی»، ۱۳۷۲/۴/۲۳.

باید همه به او توجه کنند؛ حقیقتش هم همین است؛ چون اقتدار ملی، اقتدار زید و عمرو که نیست، اقتدار یک ملت است، اقتدار یک کشور است. خب این اقتدار چه جوری بدست می‌آید؟

فرض بفرمایید اقتدار ملی یک کنش اقتدار اقتصادی است؛ یعنی کشور از لحاظ اقتصادی بتواند پول ملی خودش را تقویت کند؛ در بازارهای اقتصادی دنیا بتواند حضور تأثیرگذار داشته باشد؛ بتواند از امکانات خودش در بهبود وضع اقتصادی کشور استفاده کند؛

اقتدار سیاسی [هم]، پایه‌یی از اقتدار ملی است. اقتدار سیاسی به چه است؟ اقتدار سیاسی این است که کشور، دولت، بتوانند در میدان سیاست در دنیا حضور فعال داشته باشند. تحمیل سیاسی به آنها نشود؛ کسی نتواند به آنها زور بگوید؛ کسی نتواند در اوضاع سیاسی آنها دخالت کند؛ کسی نتواند در اوضاع داخلی کشور آنها دست وارد کند و انگشت ایداء به امور کشور دراز بکند. خب، این یک گوشه‌یی از اقتدار سیاسی.

یا فرض بفرمایید اقتدار فرهنگی؛ از لحاظ فرهنگی فرهنگ کشور اثرگذار باشد و اثرپذیر نباشد. تهاجم فرهنگی را بتوانند به شکل صحیح^۱.

یعنی روشن کردن و تبیین فرهنگ اسلام، با همان وسعتی که مفهوم و معنای فرهنگی دارد. دور از انحراف، دور از خرافه، دور از تنگ نظری و جمود، دور از ملاحظه‌کاری و ترس از این و آن؛ که حالا مثلاً در دنیا این‌طور است.^۲ اقتدار فرهنگی یعنی از لحاظ فرهنگی، فرهنگ کشور اثرگذار باشد و اثرپذیر نباشد و تهاجم فرهنگی به شکل صحیحی دفع شود.^۳

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۸/۲/۱۳۸۰.

۲. دردیدار اعضای کانون پرورش فکری کودکان، ۱۳۷۱/۵/۵.

۳. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۲۸/۲/۱۳۸۰.

تنها راه نجات ملت‌ها، اتکای به خود، استقلال کامل و فراهم آوردن عناصر بقا و اقتدار در خود است؛ نه فقط اقتدار ظاهری و مادی، بلکه اقتدار معنوی و روحی و فکری و ارادی.^۱

یک ملت برای این‌که به سعادت معنوی برسد، برای این‌که به آزادی برسد، برای این‌که به قله‌های معرفت برسد، احتیاج دارد به این‌که قوی و مقتدر باشد؛ گرچه آن چیزها هم خودش از موجبات اقتدار است. یک ملت ضعیف، یک ملت توسری‌خور، یک ملت وابسته و دنباله‌رو، ملتی که چشمش به دست و دهان دیگران است، نمی‌تواند خودش را به قله‌های آرمانی برساند. اقتدار ملی را باید تأمین کرد. اقتدار ملی با چه چیزی تأمین می‌شود؟ با علم و اخلاق.^۲

قدرت ملی برای جوامع بشری، کلید همه‌ی کامیابیها و وسیله‌ی لازم برای رسیدن افراد جامعه به حیات طیبه است. مقصود از قدرت ملی آن است که جامعه و کشور، از اخلاق، علم، ثروت، نظام سیاسی کارآمد و عزم و اراده‌ی عمومی برخوردار باشد. درست است که جوامع قدرتمند، اگر فاقد هدایت و نظارت و اجرای عدالت باشند، همان ثروت و علم، آنان را به طغیان خواهد کشانید و اخلاق و اراده‌ی آنان را زایل کرده، مسیر آنان را به سمت انحطاط رقم خواهد زد - همان‌طور که امروز در کشورهایی همچون امریکا و غیره، نشانه‌های آن دیده می‌شود - ولی فقدان آن تواناییها و اقتدارها، بلای انحطاط اخلاقی و سیاسی را بسی سریعتر بر جان کشورها می‌اندازد و دنیا و آخرت و علم و اخلاق و همه چیز را از ملت‌ها می‌ستانند. از آن روست که تعالیم سیاسی و اجتماعی اسلام، همه در جهت آن است که ملل اسلامی به اقتدار و سیادت

۱. بیانات در مراسم اعطای سردوشی در دانشگاه دریایی امام خمینی و دانشگاه علوم و فنون دریایی سپاه نوشهر،

۱۳۷۸/۰۲/۲۹

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۸/۸.

علمی و اخلاقی و سیاسی و روحی و مادی دست یابند. و امروز همه‌ی رهبران هوشیار ملت‌های جهان در صددند که از هر امکان و ذخیره‌یی که می‌تواند آنان را قدرتمند کند، بهره‌گیرند.^۱

۳. اهداف کلان در فرهنگ آرمانی

ما هنوز اول راهیم؛ نمی‌شود گفت وسط راه. ما خواسته‌ایم کشور و جامعه‌ی خود را طبق نظر اسلام بسازیم. طبق نظر اسلام، چه جامعه‌یی را باید ساخت؟ جامعه‌یی که در آن، عدل و داد باشد؛ آزادی فکر و اندیشه باشد؛ رشد و شکوفایی استعدادها باشد؛ اخلاق حسنه و فاضله در روابط اجتماعی حاکم باشد؛ در آن، فقر و فساد و تبعیض نباشد؛ انسانها احساس شرف و افتخار و امید کنند و بخواهند دنیایی را با شرف و با افتخار و با اخلاق فاضله بسازند. اسلام جامعه‌یی را می‌خواهد که در آن علم بجوشد و بر پایه‌ی علم، همه‌ی بنیان‌های اجتماعی نوسازی شود و پیش برود. اسلام جامعه‌یی را می‌خواهد که در آن، افراد و مجموعه‌ی یک ملت مشعل و پرچم شاخصی باشند برای همه‌ی ملت‌ها؛ «و تکونوا شهداء علی الناس».^۲

۳-۳-۱. پرورش استعدادها و خلاقیت‌های نهفته‌ی انسانها

پرورش استعدادها و خلاقیتها در آحاد مردم، برخورداری از دانش و بینش و تجربه، عزت و استقلال و اقتدار ملی، گسترش اخلاق انسانی و روابط سالم میان آحاد مردم و دیگر هدفهای والا، در صورتی تأمین می‌شود که تربیت فردی و تهذیب اخلاقی در آحاد مردم به ویژه در کارگزاران امور کشور،

۱. پیام به مناسبت برگزاری مراسم حج، ۱۳۷۶/۱/۲۱.

۲. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۳/۳.

تأمین شود و انسانهایی پاک و برخوردار از همت و توکل و اخلاص و صبر و سختکوشی در آن جامعه باشند.^۱

پرورش استعدادها و خلاقیتها در آحاد مردم، برخورداری از دانش و بینش و تجربه، عزت و استقلال و اقتدار ملی، گسترش اخلاق انسانی و روابط سالم میان آحاد مردم و دیگر هدفهای والا، در صورتی تأمین می‌شود که تربیت فردی و تهذیب اخلاقی در آحاد مردم به ویژه در کارگزاران امور کشور، تأمین شود و انسانهایی پاک و برخوردار از همت و توکل و اخلاص و صبر و سختکوشی در آن جامعه باشند.^۲

۳-۲. تحقق عبودیت در انسانها (ایمان و تقوا)

ایمان هم یعنی این که انسان واقعا مؤمنانه وارد میدان شود. سعی کنید ایمانتان را قوی کنید. الحمدلله همه شما دل‌هایتان پاک و صاف است و ایمانها در دل‌هایتان می‌درخشد، انسان می‌تواند این را حس کند. در عین حال بکوشید آن را عمیق کنید، تا با هر حادثه‌یی متزلزل نشود. با مطالعات خوب، با استفاده از انسان‌های والا و استاد‌های خوب، آن را تقویت کنید.^۳

کار فرهنگی ... اهمیت دارد؛ کار روی ایمان، کار روی باورهای شجاعت‌آور، عزت‌آور و آگاهی‌آور، که ایمان اسلامی جامع همه‌ی اینهاست.^۴ باید آن راز سعادت جامعه را - که گردآمدن بر محور ایمان به خداست - در زندگی و نظام اجتماعی خودمان، هر لحظه قویتر و برجسته‌تر کنیم؛ ملت را به سمت تربیت اسلامی بیشتر و عمیقتر سوق بدهیم؛ عناصر جوان جامعه را به

۱. رهبر معظم انقلاب، پیام به مناسبت گردهمایی سالیانه نماز، ۱۳۷۴/۶/۱۴.

۲. پیام به مناسبت گردهمایی سالیانه نماز، ۱۳۷۴/۰۶/۱۴.

۳. همان.

۴. بیانات در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۰۴/۰۱.

تربیت اسلامی تربیت بکنیم؛ دانشگاههای ما، وظیفه‌ی تربیت جوان مسلمان و متخصص و عالم مسلمان - نه صرفاً عالم - را بر دوش خودشان احساس کنند؛ مدارس ابتدایی هم همین‌طور. کاری کنیم که در جامعه، ارزشهای اسلامی، ارزشهای مطلق به حساب بیاید و همه‌ی ارزشهای دیگر، در مقابل آنها کم‌رنگ باشد.^۱

بار انقلاب، باری است که بر روی دوش انسانها قرار دارد. انسانها باید قدرت اراده، گذشت و ایثار، استعداد و نیروی رهائی از آرزوهای حقیر و توجه به آرزوها و آرمانهای بلند، روح خشوع در برابر خدا و مصالح عمومی و از این قبیل خصلتها داشته باشند، تا این‌که صلاحیت پیدا کنند که بار انقلاب را بردارند.^۲

عمل و شعاع حرکت و کشش ادامهی راه، بسته به نوع هدف و محدودی آن، متفاوت است. هدفهای بزرگ، به خودی خود، حرکتها و شخصیتهای بزرگ را تولید میکند. هدفها و آرمانها و افکار و تاملات انسان دربارهی زندگی و جامعه و آینده و وظایف بشر، عناصر سازنده‌ی شخصیت انسان است...^۳

زندگی انسان، وقتی معنا پیدا میکند که در راه هدف مقدسی صرف شود. کسی که هدف مقدسی را دنبال نکند و سرمایه ارزشمند حیات و عمر را صرف خوشگذرانی کند، زندگی را ضایع کرده است.^۴

حقیقت هر انسانی، خواسته و فکر و هدف و راه اوست. کسی که برای هدفهای شخصی و دنیایی کشته می‌شود، آن هدف هم با او دفن میشود و از بین

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت وزیران، در آستانه‌ی هفته‌ی دولت، ۱۳۶۹/۶/۱.

۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۱۶۹؛ دیدار با مسئولان روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۵/۱.

۳. رهبر معظم انقلاب، مراسم بیعت نماینده امام در ارتش، وزیر دفاع، فرماندهان و پرسنل منتخب نیروهای سه گانه و وزارت دفاع، ۱۳۶۸/۳/۱۸.

۴. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۵۸؛ دیدار با نمایندگان مجلس چهارم، ۱۳۷۱/۱۳/۲۰.

میرود. هر هدفی که قایم به نفس و شخص انسان است، متعلق به اوست و با رفتن و مردن انسان، آن هدف هم می میرد و از بین می رود، اما هدفی که الهی و قایم به غیب و خواست خداست و انسان در راه آن فداکاری می کند، با مردن انسان، آن هدف نمی میرد. البته، همین هدفهای خدایی هم ممکن است از بین بروند، اما از بین رفتن آن هدفها و پایمال شدنشان در صورتی است که در راه آنها مجاهدتی صورت نگیرد. اگر کسی در راه هدفهای والا و الهی، مجاهدت کرد و زحمت کشید و بعد کشته شد، آن هدف زنده میشود و وجود این شخص هم، همان هدف است و شخصیت و هویت واقعی او قائم به آن هدف می باشد.^۱

جهاد یک ملت وقتی معنا می یابد و درخشندگی و ماندگاری پیدا می کند که اهداف تعریف شدهی آن، اهداف والایی باشد. مبارزهی عظیم ملت ایران، اهداف والای الهی خود را تعریف و ترسیم کرد. ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی و رهبر و پدر و معمار این انقلاب و این نظام - امام بزرگوار ما - این هدفها را پاس داشتند؛ به سوی آن حرکت کردند و سرمایهی مادی و معنوی خود را در این راه گذاشتند. این اهداف تعریف شده، منحصر به یک بخش از زندگی انسانها نیست؛ این اهداف شامل زندگی مادی و معنوی مردم است.^۲ روح عبادت، بندگی خداست. برادران و خواهران! ما باید سعی کنیم که روح بندگی را در خودمان زنده نماییم. بندگی، یعنی تسلیم در مقابل خدا، یعنی شکستن آن بتی که در درون ماست. آن بت درونی ما - یعنی من - در خیلی جاها خودش را نشان می دهد. وقتی که منفعتت به خطر بیفتد، کسی حرفت را قبول نکند، چیزی مطابق میل تو - ولو خلاف شرع - ظاهر بشود، یا سر دو راهی قرار بگیری - یک طرف منافع شخصی، یک طرف وظیفه و تکلیف - در

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار با فرزندان ممتاز شهدا، مسئولان امور فرهنگی بنیاد شهید و ...، ۱۳۶۸/۵/۲۵.

۲. رهبر معظم انقلاب، در اجتماع بزرگ مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸.

چنین تنگناها و بزنگاههایی، آن من درونی انسان سر بلند می کند و خودش را نشان می دهد.^۱

اگر این رابطه‌ی با خدا ضعیف شد، هوسها بر انسان غالب گردید و این هوسها توانستند جهتگیری را تنظیم کنند، آن گاه قدرت مقاومت در برابر جبهه‌ی دشمن هم ضعیف می شود. البته هر انسانی گاهی در معرض اهواء خود است. این چیزی نیست که بشود انسانها را به کلی از آن برکنار کرد. آنچه مهم است، این است که اجازه داده نشود هواهای نفسانی و منافع مادی و خواسته‌های حقیر، خطّ زندگی انسان را معین کنند؛ راه زندگی را جلو پای انسان بگذارند؛ در زندگی انسان، تعیین کننده شوند و راه را عوض کنند. این مهم است.^۲

بی‌اعتنایی به دیگران، از خودمحوری و خودبزرگی بینی - که از آفات بزرگ فکری و عقلانی است - برمی خیزد.^۳

آنچه که آسیب‌پذیری را در این زمینه کم می کند، همان مسائل معنوی و اخلاقی و دعا و ذکر و توجه و تهذیب نفس و خودسازی با هواهای خود و مبارزه کردن با اخلاق فاسد در خود است. تا انسان به خود مشغول است، نمی تواند کاری بکند... تا توجه به خود است، اقبال به خود است و پشت به خدا، همه نکتها هست. در پیروزی شما عکس بود مطلب، شما از آمال خود دست برداشته بودید؛ این توجه به خدا و هجرت از خود به خدا که بزرگترین هجرت هاست، هجرت از نفس به حق و از دنیا به عالم غیب شما را تقویت کرد.^۴

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۹/۲/۶.

۲. رهبر معظم انقلاب، دیدار با گروه کثیری از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۶/۹/۱۳.

۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۶۹؛ پیام به مجمع بررسی مسائل جوان و نوجوان در انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶/۳/۱۸.

۴. رهبر معظم انقلاب، دیدار با گروه کثیری از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۶/۹/۱۳.

۳-۳-۳. گسترش اخلاق الهی و تربیت اسلامی

چنانچه مقررات الهی مستقر شد؛ نظم متکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله‌ی بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلق به اخلاق حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند ... می‌خواهم این نکته را عرض کنم که بعد از تشکیل حکومت، این هدف است. بلکه بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومت واقعا اسلامی، هدف این است. این، هدف بعدی است.^۱

انسانها باید به اخلاق حسنه تخلق پیدا کنند که البته تخلق به اخلاق حسنه هم موجب تعالی و تکامل معنوی و روحی و معرفت برتر است و آن از مراحل انسان کامل است. ما هم خیلی نمی‌توانیم حتی درست درک کنیم. همین‌قدر انسان، از اهلش و از بزرگان، چیزهایی شنیده است. مرحله‌ای که حالا به ما ارتباط پیدا می‌کند، مرحله‌ی اخلاق است؛ اخلاق، اخلاق. شما ببینید، این راست است که پیغمبر فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». ^۲ این حدیث از طرق فریقین - فرق اسلامی - نقل شده است؛ شیعه و سنی نقل کرده‌اند.^۳ بشر که در دنیا کار و جهاد و تلاش می‌کند و می‌خواهد حاکمیت خدا را در زمین به وجود بیاورد، برای چیست؟ برای این است که انسانها نورانیت پیدا کنند. اصلا فایده‌ی اساسی و هدف اصلی این است که انسانها متخلق به اخلاق الله بشوند. تخلق به اخلاق الله، مقدمه برای یک کار دیگر نیست؛ کارهای

۱. بیانات در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۳۷۵/۰۹/۱۹.

؟؟؟.۲

۳. بیانات در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث، ۱۳۷۵/۹/۱۹.

دیگر، مقدمه برای تخلق به اخلاق‌الله است. عدل، مقدمه‌ی تخلق به اخلاق‌الله و نورانی شدن انسانهاست. حکومت اسلامی و حاکمیت پیامبران، برای همین است؛ «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». پس، در برخورد و عمل شخصی، این تأثیر می‌گذارد. از این‌جا مصلحت را شروع کنید، تا همه‌گونه ارتباطات و موضع‌گیری‌ها و تلاش‌های شما موفق باشد.^۱

در نامه‌ی امیرالمؤمنین به مالک اشتر، چهار نکته‌ی اصلی هست ...
 ... سومی، تربیت معنوی و اخلاقی مردم است. می‌گوید مردم را از لحاظ اخلاقی و معنوی باید تربیت کنی. از نظر اسلام، حکومتها نسبت به تربیت معنوی مردم بی‌تفاوت نیستند که بگویند خود مردم می‌دانند و هر کار که می‌خواهند بکنند، بکنند. همچنان‌که پدر در یک خانواده نسبت به تربیت فرزندان خود بی‌تفاوت نیست که بگوید مثلاً هر کار خواستند بکنند، بکنند. پدر و مادر مسؤولیتهایی دارند که باید انجام دهند. حکومت هم در جامعه در زمینه‌ی اخلاق و معنویت مردم و رشد فضیلت‌های اخلاقی در آنها مسؤولیتهایی دارد. چهارمی هم رفاه و آبادی زندگی آنهاست. البته مسأله‌ی علم و ترویج علم و تحقیق و اینها هم در داخل رفاه و تربیتهای اخلاقی و معنوی است. رفاه اجتماعی هم بدون علم و تربیت هیچ وقت به وجود نیامده است.^۲

در نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر... در مجموع که نگاه می‌کنید، چهار نکته‌ی اصلی در آن‌جا خواسته شده از مالک اشتر که اینها را این بزرگوار از مالک خواسته‌اند که اینها را بایستی تو انجام بدهی. سومیش تربیت معنوی و اخلاقی است؛ تربیت مردم؛ مردم را از لحاظ اخلاقی و معنوی می‌گوید باید تربیت کنی. یعنی {ما} حکومت‌های اسلامی از نظر اسلام حکومت بی‌تفاوت

۱. بیانات در دیدار با مسؤولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۴/۱۸.

۲. بیانات در دیدار مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.

نیست نسبت به تربیت معنوی مردم که حالا مردم خودشان می‌دانند، هر کار می‌خواهند بکنند، بکنند؛ نه نخیر. همچنانی که پدر در یک خانواده نسبت به تربیت فرزندان خودش بی‌تفاوت نیست که بگوید مثلاً هر کار خواستند بکنند، بکنند؛ نه نخیر؛ پدر یک مسؤولیتهایی دارد که باید انجام بدهد، مادر مسؤولیتهایی دارد که باید انجام بدهد. حکومت هم در جامعه مسؤولیتهایی دارد در زمینه‌ی اخلاق مردم، معنویت مردم، رشد فضیلت‌های اخلاقی در آنها که باید اینها را انجام بدهد؛ این هم از سومی. چهارمی هم رفاه و آبادی زندگی آنهاست. که البته این رفاه که می‌گوییم و همچنین تربیت‌های اخلاقی و معنوی، مسأله‌ی علم و ترویج تحقیق و اینها و تویش هست؛ اینها جزو آن چیزهایی است که در داخل این مندرج است. رفاه اجتماعی هم بدون اینها امروز و هیچ‌وقت به‌وجود نمی‌آمده. این چهار چیز است، این چهار چیز را از جمله‌ی آن چیزهایی است که بایستی به‌عنوان مطالبات حقیقی از حکومت، به مردم داد. این یکی از پیامهاست. یکی از پیامها این که مردم بدانند از حکومت چی باید بخواهند، حق حقیقی آنها و مطالبه‌ی واقعی آنها، حقیقی آنها از مردم {از حکومت چیه؟^۱

در اسلام همه چیز مقدمه‌ی خودسازی انسان است. همه‌ی فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدمه‌ی حیات طیبه است؛ مقدمه‌ی زنده شدن انسان با روح انسانی است؛ مقدمه‌ی عروج انسان از عالم بهیمیت و حیوانیت و توحش است. اگر بشر تحت تربیت الهی - که با اراده‌ی خود او قابل تحقق است - قرار گیرد، این حیات طیبه در نفس او به وجود خواهد آمد و محیط را هم طیب

و طاهر خواهد کرد و اگر این تربیت الهی نباشد و عزم و اراده‌ای را که انسان برای پیمودن راه خدا با آن، احتیاج دارد از دست بدهد و خود را در دست هواها و هوسهای بشری رها کند، در حد حیوانیت باقی خواهد ماند و حیوانی خطرناکتر از حیوانهای دیگر خواهد شد.^۱

امروز در جامعه‌ی ما، یکی از تلاشهای اساسی، باید تغییر اخلاق باشد. هر کدام از ما همین من و شما که این جا روبه‌روی هم نشسته‌ایم؛ تک تک من و شما خودمان را موظف بدانیم که اخلاق یک نفر را عوض کنیم و از بدی به سمت خوبی بکشانیم. آن یک نفر هم، خود ما هستیم. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲. همه‌ی شما مسؤول هستید و اولین مسؤولیت، نسبت به شخص خود شماست. بر خودمان نظارت کنیم. خودمان را از فساد اخلاق، از پستی، از دروغ‌گویی، از بدخواهی، از بددلی، از کینه‌ورزی، از بی‌رحمی، از تعرض به حقوق دیگران، از جفا در حق دیگران، از بی‌اعتنایی به حال مردم محتاج توجه و مراقبت، و بقیه‌ی اخلاقیات فاسد، دور نگه داریم. همه‌ی انبیا و اولیا آمدند تا اخلاق انسانها را عوض کنند. منتها عوض کردن اخلاق انسانها به صورت موعظه و نصیحت و در یک نظام غلط طاغوتی، به کندی صورت می‌گیرد. اما در نظامی که براساس ارزشهای الهی به وجود آمده باشد، تغییر اخلاق مردم، به سهولت انجام می‌گیرد. کمالین که ما در مقابل خودمان، این را مشاهده می‌کنیم و مشاهده کردیم.^۳

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار عمومی به مناسبت عید سعید فطر، ۱۳۷۷/۱۰/۲۸.

۲. همه جویانید، و از همه در باره آنچه زیر نظر شما است خواهند پرسید. (شیخ حسن دلیلی، ارشاد القلوب، ص ۱۸۴؛ ترجمه از استاد احمد آرام).

۳. رهبر معظم انقلاب، دیدار کارکنان «وزارت آموزش و پرورش»، «سازمان بهزیستی» و «سازمان تأمین اجتماعی»، ۱۳۷۲/۴/۲۳.

۳-۳-۴. گسترش دین و ولایت الهی در همه ابعاد زندگی

انسان

همه‌ی ملت‌ها استقلال و آزادی و رهایی از چمبره‌ی زورگویان قدرت‌طلب جهانی را طالبند. همه‌ی ملت‌ها طالب رفاه و علم و زندگی سعادت‌مندانه و برخوردار از امنیت و آرامش‌اند، که جز با کمک فضای معنوی و روح لطیف دینی به هیچ‌وجه برای انسان قابل دسترسی نیست؛ اینها همه در شمار آرمان‌های والای جمهوری اسلامی است. ما برای ملت خود اقتدار را نه برای تجاوزطلبی، رفاه را نه همراه با شکاف اجتماعی، پیشرفت علمی را نه با غفلت از آرمان‌های معنوی؛ بلکه رفاه را با عدالت، پیشرفت علمی را همراه با امنیت روانی و روحی، و اقتدار را همراه با نگاه برادرانه به همه‌ی ملت‌های جهان طالبیم؛ اینها آرمان‌های جمهوری اسلامی است.^۱

۳-۳-۵. حاکمیت فرهنگ ایثار و شهادت

یکی از این پیام‌هایی که به نظر من الان باید روی او کار کرد و این پیام ایثار و انفاق و ریاضت و زهد است. پیام‌هایی دارد منتقل می‌شود که بنده سرنخ اینها را توی مطبوعات خارجی و توی نوشته‌های خارجی و اینها کاملاً می‌بینم، بعد هم گاهی توی مطبوعات خود ما و توی نوشته‌های خود ما و حرف‌زدن‌های بعضیها منعکس می‌شود که اینها را ابلهانه تلقی [می‌کنند]؛ ایثار را یک کار ابلهانه‌یی وانمود می‌کند، قلمداد می‌کند؛ ایثار، انفاق، {خود را جان} خود را و راحتی خود را، آسایش خود را برای دیگران فدا کردن؛ این کار ابلهانه و احمقانه‌یی این را وانمود می‌کنند و قلمداد می‌کنند. در حالی که بزرگترین زیباییهای یک انسان وجود یک چنین خصوصیتی است در او و بزرگترین

۱. بیانات در مراسم تحلیف و اعطای سردوشی در دانشگاه افسری امام علی، ۱۳۸۳/۱۰/۰۲.

زیباییهایی یک ملت وجود انسانهایی است با این خصوصیات. این مخصوص دین ما و اسلام ما و تشیع هم نیست. در همه جای دنیا هست. منتها خب تشیع چون مثالها و نمونه‌ها و سمبلهای بسیار برجسته‌یی در این زمینه دارد - مثل ماجرای کربلا و بقیه‌ی ماجراهای صدر اسلام - خب طبعاً زنده‌تر و محسوس‌تر، پُرتپش‌تر می‌تواند حرف بزند. دیگران ندارند، کمتر دارند، ما زیادتر داریم. والا کیه در دنیا آدم منصفی که این چیزها را منکر باشد؟! دارند اینها را به زور القاء می‌کنند این پیام‌ها را. به نظر من یکی از پیامهای بسیار مهم این است که اهمیت ایثار را، اهمیت انفاق را، اهمیت زهد و ریاضت شخصی را زنده کنید در پیامهای رادیویی و تلویزیونی^۱

هنگامی که ملت عزیز در مناسبتهای گوناگون، بخصوص در دهه‌ی فجر مبارک، یاد شهیدان را گرامی می‌دارد و به نام آنان شعار می‌دهد، بیش از همه باید محصول ارزشمند جهاد و شهادت آن عزیزان در مد نظرها باشد و همه خود را به پاسداری از آن موظف بدانند و یکدیگر را به آن توصیه کنند.^۲ اما آن انسانی که در راه دفاع از ملت و کشور و عدالت و حقیقت و ایستادگی در مقابل تجاوز و زورگویی و دست‌اندازیِ مراکز قدرت جهانی وارد میدان می‌شود، برای ارزش می‌جنگد. اگر هیچ کس هم او را نشناسد و گمنام بمیرد و گمنام بماند، در ملکوت آسمانها فرشتگان الهی او را با سر انگشت به هم نشان می‌دهند؛ او نمی‌میرد: «و لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا»؛ اینها را مرده مپندارید؛ اینها زندگان جاوید و منبع الهامند. وقتی این روحیه در ارتشی به وجود آمد، این ارتش غیرقابل تسخیر می‌شود. شما ببینید یک عده جوان با سلاح ایمان و بدون برخوردارِی از تجهیزات پیچیده و پیشرفته

۱. همان.

۲. پیام به خانواده‌های معظم شهدا در هفتمین روز دهه‌ی فجر.

در لبنان کاری را انجام دادند که لشکرهای مجهز عربی نتوانسته بودند آن را انجام دهند؛ یعنی بر ارتش تا دندان مسلح به ابزارهای پیچیده‌ی اسرائیل فائق آمدند و این ننگ را بر پیشانی آنان نوشتند. اینها نه اتم داشتند، نه تانکهای پیشرفته داشتند، نه هواپیماهای فوق مدرن داشتند؛ با سلاح ایمان، با اعتماد به نفس و با تکیه به قدرت فائقه‌ی الهی، از اسلحه‌ی ابتدایی خودشان همان استفاده‌ی را کردند که یک لشکر مجهز به سلاح مدرن نمی‌توانست در مقابل آنها تاب مقاومت بیاورد.^۱

هدف تعلیم و تربیت در رژیم گذشته بار آوردن افراد برای کسب مقام و پول بود ولی هدف شما امروز شهادت و جهاد در راه خداست و این امر به دلیل تحصیل در محیط اسلامی و انقلابی است.^۲

شهیدان ما این حق بزرگ را بر فرهنگ اسلامی و همه‌ی وابستگان و دلبستگان به آن در سراسر جهان دارا می‌باشند که یکی از سرفصلهای مهم ولی فراموش شده‌ی این فرهنگ را در دنیای مادی امروز زنده کرده‌اند و آن فداکاری و از خود گذشتگی برای آرمانهای بلند اسلامی و انسانی است. سرگرمیهای مادی و خودخواهی و سودطلبی افراد انسان در همه‌ی دورانهای تاریخ به کج رویها و بدرفتاریهای بزرگ، جوامع بشری انجامیده است و دنیای مادی امروز بیش از همیشه قربانی این سودطلبیها و خودخواهیها است. شهیدان ما در ظلمات مادیگری این دوران بار دیگر فرهنگ شهادت را که بالاترین سطح فداکاری برای آرمانهای بشری است زنده کردند و نور رستگاری را به انسانهای پاک‌طینت و حق‌طلب نشان دادند. اگر این درس بزرگ، بدرستی فرا گرفته شود، همه‌ی سلاحهای زر و زور از کار خواهد افتاد و ابزار سلطه‌گر

۱. در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاههای سه‌گانه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳/۷/۲۲.

۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۱۲۸؛ دیدار با دانش‌آموزان ممتاز، ۱۳۶۰/۱۲/۳.

جهانی برای سیطره بر اجتماعات بشری ناکارآمد خواهد گشت.^۱ فداکاری برای این است که انسانها اخلاق حسنه و فضیلت پیدا کنند؛ در محیط انسانیت، بهشت صفا باشد. برای این باید کار کرد؛ برای این تبلیغ کنید؛ در این جهت تبلیغ کنید.^۲

در طول هشت سال یا بیشتر، در این جبهه های نبرد، چشمه های معرفت و بصیرت و نورانیت در دل‌های این جوانان باز شد، چیزها دیدند، چیزها فهمیدند، مقاماتی را طی کردند، عروج کردند... اینها به برکت اخلاص فداکارانه، در دوران جوانی است.^۳

هنگامی که ملت عزیز در مناسبت‌های گوناگون، بخصوص در دهه‌ی فجر مبارک، یاد شهیدان را گرامی می‌دارد و به نام آنان شعار می‌دهد، بیش از همه باید محصول ارزشمند جهاد و شهادت آن عزیزان در مد نظرها باشد و همه خود را به پاسداری از آن موظف بدانند و یکدیگر را به آن توصیه کنند.^۴

۳-۳-۶. اقامه شعائر دینی و مبارزه با همه‌ی صور فساد

«و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب»؛ اصلا بنای شعائر بر تظاهر و بر نشان دادن و بر مطرح کردن و جلو چشم نگهداشتن است. شعائر را مطلقا نباید تضعیف کرد. بعضی‌ها به اسم این که ما اهل ریا نیستیم و نمی‌خواهیم تظاهر کنیم، شعائر اسلامی و علامتهای اسلامی و سیمای اسلامی و وجهه‌ی اسلامی و رفتار اسلامی و پرچمهای اسلامی را از زندگی خودشان و زندگی

۱. رهبر معظم انقلاب، پیام به مناسبت روز شهیدان در هفته‌ی دفاع مقدس، ۱۳۸۰/۷/۵.

۲. رهبر معظم انقلاب، دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم الحرام، ۱۳۷۸/۱/۲۳.

۳. رهبر معظم انقلاب، دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۶/۲۶.

۴. رهبر معظم انقلاب، پیام به خانواده‌های معظم شهدا در هفتمین روز دهه‌ی فجر، ۱۳۶۹/۱۱/۱۸.

مردم جمع می‌کنند؛ نخیر، بنده مطلقاً این را توصیه نمی‌کنم؛ بلکه بعکس، توصیه می‌کنم مقید باشید اینها را نگه دارید.^۵

دو چیز بایستی در کنار هم، روز به روز قوی‌تر در کشور تحقق پیدا کند: اول، حفظ آثار و شعایر و ظواهر و نمای اسلامی جامعه است. این، خیلی مهم است. دشمنان سعی می‌کنند که این حرفها را بمباردمان تبلیغاتی کنند؛ لیکن گوش به حرف دشمن ندهید. دشمن، دشمن است. ظواهر اسلامی جامعه باید حفظ بشود. این جامعه، جامعه‌ی اسلامی نمونه است. زنان باید مواظب باشند. مردان باید مواظب باشند. کسانی که مأموریت دارند، بیشتر باید مواظب باشند. کسانی که در لباس انقلابند - مثل روحانیون و دیگر کسانی که لباسهای وابسته به انقلاب را دارند - بیشتر از دیگران باید مواظب باشند. همه‌ی آحاد جامعه باید سعی کنند که صورت جامعه را یک صورت اسلامی قرار بدهند.

من همین‌جا، خلاّ اذان در جامعه‌مان را یادآور بشوم. در این تهران، صدای اذان به گوش انسان نمی‌رسد. چرا؟ اذان، یک شعار اسلامی است. ما با این که پشت بلندگو، تا دیر وقتی از شب، شعر یا قرآن یا نوحه بخوانند و مزاحم همسایه‌ها بشوند، مخالفیم. با چنین چیزی، مقابله هم می‌کنیم؛ اما با این که صدای اذان، اول ظهر و مغرب و صبح، بخصوص از حنجره‌ها خارج بشود، صددرصد موافقیم.

اذان، چیز خیلی خوبی است؛ «حَتَّىٰ عَلَى الصَّلٰوةِ»، «حَتَّىٰ عَلَى الْفَلَاحِ»، «اللّٰهُ اَكْبَرُ». چرا در جامعه اذان نیست؟ اذان با توجه، به دلها امید می‌دهد. بانگ اذان، دلهای افسرده را روشن می‌کند. البته در سحرها، برای اذان صبح، از بلندگو استفاده نکنند؛ با حنجره اشکالی ندارد. هرچند وقت بیداری است،

۵. بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.

اما بلندگو ممکن است اسباب زحمت بشود. همه‌ی ظواهر جامعه، این‌طور باشد. مسجدها در وقت نماز، سرشار و مالمال از انسانهای ذاکر و ساجد و راکع باشد.

چشمها، ظواهر را می‌بینند و پشت چشمها، دلها قرار دارند. خیال نکنید چشمها، شیشه‌یی هستند که در این‌جا گذاشته‌اند. نخیر، پشت چشم، دل و جان و ذهن انسانی است. این چشمها و نیز دل‌هایی که پشت آنهاست، باید از نشانه‌های اسلام پُر بشوند.^۱

«وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۲ اصلاً بنای شعائر بر تظاهر و بر نشان دادن و بر مطرح کردن و جلو چشم نگهداشتن است. شعائر را مطلقاً نباید تضعیف کرد. بعضی‌ها به اسم این‌که ما اهل ریا نیستیم و نمی‌خواهیم تظاهر کنیم، شعائر اسلامی و علامتهای اسلامی و سیمای اسلامی و وجهه‌ی اسلامی و رفتار اسلامی و پرچمهای اسلامی را از زندگی خودشان و زندگی مردم جمع می‌کنند؛ نخیر، بنده مطلقاً این را توصیه نمی‌کنم؛ بلکه بعکس، توصیه می‌کنم مقید باشید اینها را نگه دارید.^۳

مسأله‌ی استقرار معنویت و جلوگیری از مظاهر فساد یا شیوع فساد یا شیوع بی‌دینی و بخصوص تظاهر به این معنا، جزو کارهای واجب است. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا»^۴؛ وقتی می‌خواهیم جامعه‌ای را نابود کنیم - ساز و کار و طبیعتش در سنت الهی این است - مترفین و پولدارهایشان فسق می‌کنند؛ «فَحَقَّ عَلَيْهِا

۱. در دیدار با خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان، ۱۳۶۹/۰۳/۰۲.

۲. و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست. (سوره حج، آیه ۳۲)

۳. رهبر معظم انقلاب، دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

۴. و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند. (سوره اسراء، آیه ۱۶).

الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا»^۱ بعد عذاب الهی بر اینها نازل می شود. لازمه‌ی فسق آنها، ورود عذاب الهی است؛ برو برگرد هم ندارد؛ یعنی این ساز و کار روی همه‌ی جوامع اثر می کند؛ منتها تفاوت می کند به این که آن جامعه از لحاظ عناصر نگاهدارنده در چه حدی باشد.^۲

... یک جریان فساد هم فسادهای اخلاقی و رواج منکرات است. با این هم باید مقابله و مبارزه کرد. ما خوب می دانیم، این جزو تعالیم اسلام است که با زبان و تبیین باید مردم را با فضایل اخلاقی آشنا کرد و از منکرات دور نگه داشت. این به جای خود درست؛ اما با شیوع منکرات و با تظاهر به آن باید مقابله کرد. اسلام مرتکب منکر را نصیحت و هدایت می کند؛ اما حد هم برای او می گذارد. با صرف زبان و توصیه نمی شود کاری کرد. قدرت نظام باید جلو سیر فحشا و فساد را بگیرد. اجازه ندهید که هوسهای یک عده‌ی معدود و یک گروه کوچک و اندک در داخل جامعه، موجب اغوای ذهن و فکر دختر و پسر جوان و مرد و زن مؤمنی شود که هیچ انگیزه‌ی فسادى ندارند. شما باید جلو آن گونه افراد را بگیرید. همه‌ی مسئولان بخشهای مختلف کشور در این زمینه مسؤولند. اجازه ندهید عده‌ای با تکیه به نام آزادی - که واقعاً باید بر عنوان مظلوم آزادی گریست که چه سوء استفاده‌هایی از این نام می شود - منکرات و فحشا و بی بندوباری را در جامعه رایج کنند. عکس العمل آن این است که عده‌ای به نظام بدبین شوند؛ مثل اول مشروطه.^۳

امروز، دشمن با شیوه بسیار زیرکانه‌ای در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه تمام عیار فرهنگی علیه ماست؛... نسل جوان، در حال تباه شدن تدریجی بوسیله دشمن است؛ دشمن روی این نسل جوان که مایه تکیه و امید است،

۱. و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زیر کنیم. (همان).

۲. رهبر معظم انقلاب، دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۰/۶/۵

۳. رهبر معظم انقلاب، پس از مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای سید محمد خاتمی، ۱۳۸۰/۵/۱۱.

دارد به تدریج، با شکلها و شیوههای گوناگون، کار و تلاش [میکند]... این تلاش هم، عمدتاً فرهنگی است؛... البته محافلی برای این که جوانان را ببرند و آلوده به فساد بکنند، وجود دارد که جنبه غیر فرهنگی و جنبه عملی دارد؛ لیکن، آنچه بیش از همه خطرناک است، ذهن و فکر و روحیه جوان است.^۱

در داخل کشور، از طرق مختلف، پایه‌های ایمان مردم، بخصوص نسل جوان را متزلزل کنند؛ از اشاعه بی‌بندوباری و اباحیگری، تا ترویج عرفانه‌های کاذب - جنس بدلی عرفان حقیقی - تا ترویج بهائیت، تا ترویج شبکه‌ی کلیساهای خانگی؛ اینها کارهائی است که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش‌بینی دشمنان اسلام دارد انجام میگیرد؛ هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند.^۲

۳-۳-۷. زمینه سازی ایجاد تمدن اسلامی

در صدر اسلام، رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و صحابه و نیز جانشینان بزرگوار ایشان توانستند با اتکای به خدا، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند. آنها هم در برابر قدرتهای بزرگ زمان خود، علی‌الظاهر کوچک بودند؛ اما ایمان به آنها قدرت بخشید و توانستند برای چندین قرن، عظمتی را در تاریخ ایجاد کنند. ما چرا نتوانیم؟ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» شرطش ایمان است.^۳

اگر انسان راه خدا را پیدا کرد و یاد گرفت که چگونه کار را برای خدا انجام دهد، آن وقت می‌بینید که این عشق به کار، چقدر کار را آسان خواهد کرد. تمدن

۱. دبیرخانه شورای عالی حوزه‌های علمیه، حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، ص ۴۰۱؛ دیدار روحانیون و طلاب

تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.

۲. رهبر معظم انقلاب، در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۲/۳.

اسلامی، این‌گونه به وجود آمد؛ معمارش وقتی می‌خواهد بنایی را طراحی کند، همین‌گونه است. عمل‌هاش وقتی خشته‌ها را روی هم می‌گذارد، همین‌طور است. فرمانده‌اش وقتی در قرارگاه اصلی نشسته، همین‌طور است. سربازش وقتی در خط مقدم حرکت می‌کند، همین‌طور است. سنگ‌ساز بی‌سنگ‌رش همین‌طور است. پاسدار و پاسبان کوچک و خیابانش که کشیک می‌دهد، همین‌طور است. عالم دینی‌اش در درس، همین‌طور است. حاکم سیاسی‌اش، در جایی که نشسته و می‌خواهد تصمیم سیاسی بگیرد، همین‌طور است. خلاصه، همه برای خدا کار می‌کنند. آیا چنین ملت و کشوری، از لحاظ زندگی عقب خواهد افتاد؟! آیا چنین ملت و کشوری، اندکی ذلت و اهانت در دنیا خواهد دید؟! آیا دیگر کسی جرأت می‌کند به چنین ملتی زور بگوید؟!^۱ غرض از این یادآوری، تفاخر به گذشته نیست. غرض یادآوری این حقیقت است که آنچه آن تمدن را پدید آورد - یعنی اسلام و معارف زندگی‌ساز آن - هم اکنون نیز در اختیار ماست و به ما هشدار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» اسلام ثابت کرده است ظرفیت آن را دارد که امت خود را به اعتلای مدنی و علمی و عزت و قدرت سیاسی برساند. ایمان و مجاهدت و پرهیز از تفرقه، تنها شرط‌های تحقق این هدف بزرگ است و قرآن به ما می‌آموزد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و می‌آموزد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۲

هدف از همه‌ی مبارزاتی که ملت ایران به رهبری امام بزرگوار انجام داد تا انقلاب به پیروزی رسید و همه‌ی تلاشهایی که بعد از پیروزی انقلاب در این

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۶/۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۹/۱۸.

کشور انجام شد، تشکیل حیات طیبه‌ی اسلامی بود. اسلام برای انسان، روش زندگی مناسب و لایقی قایل است. اگر تنها این شرایط محقق شد، انسان می‌تواند به سعادت و کمال برسد.^۱

ما در حال پیشرفت و سازندگی و در حال بنای یک تمدن هستیم. من این را می‌خواهم به شما بگویم: مسأله‌ی ما این نیست که زندگی خودمان را نجات دهیم و گلیم خودمان را از آب بکشیم. مسأله این است که ملت ایران - همچنان که شأن اوست - در حال پدید آوردن یک تمدن است. پایه‌ی اصلی تمدن، نه بر صنعت و فناوری و علم، که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است. این است که همه چیز را برای یک ملت فراهم می‌کند و علم را هم برای او به ارمغان می‌آورد. ما در این صراط و در این جهت هستیم. نه این که ما تصمیم بگیریم این کار را بکنیم؛ بلکه حرکت تاریخی ملت ایران در حال به وجود آوردن آن است.^۲

۳-۳-۸. فراگیری فرهنگ انتظار موعود

اینکه در روایات ما وارد شده است که افضل اعمال امت، انتظار فرج است، یعنی چه؟ مگر انتظار ظهور حضرت ولی الله الأعظم (ارواحنا فداه) چه مضمون و چه معنایی در بطن خود دارد، که اینقدر دارای فضیلت است؟^۳ معنای انتظار فرج به عنوان عبارت اُخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و وضعیتی را که در دنیای واقعی وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می‌شناسد - واقع قضیه هم همین است

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۱۱/۱۲.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۶/۴۱.

۳. رهبر معظم انقلاب، دیدار با اقشار مختلف مردم و میهمانان داخلی و خارجی شرکت کننده در سمینار تبیین حکم تاریخی حضرت امام خمینی (ره)، در سالروز میلاد امام عصر (عج)، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱.

- منتظر است که این فروبستگی کار بشر، این گرفتاری عمومی انسانیت گشایش پیدا بکند. مسئله، مسئله‌ی گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان (علیه الصّلاة و السّلام) برای اینکه فرج برای همه‌ی بشریت به وجود بی‌آورد، ظهور میکند که انسان را از فروبستگی نجات بدهد؛ جامعه‌ی بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده‌ی بشر را نجات بدهد.

این معنایش این است که آنچه را که امروز وجود دارد؛ این نظم بشری غیرعادلانه، این نظم بشری‌ای که در آن انسانهای بیشمار مظلوم واقع میشوند، دل‌های بیشمار گمراه میشوند، انسانهای بیشمار فرصت عبودیت خدا را پیدا نمیکنند، مورد رد و اعتراض بشری است که منتظر ظهور امام زمان است.

انتظار فرج یعنی قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسانها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است... امروز ما انتظار فرج داریم. یعنی منتظریم که دست قدرتمند عدالت گسترتری بیاید و این غلبه‌ی ظلم و جور را که همه‌ی بشریت را تقریباً مقهور خود کرده است، بشکند و این فضای ظلم و جور را دگرگون کند و نسیم عدل را بر زندگی انسانها بوزاند، تا انسانها احساس عدالت کنند. این نیاز همیشگی یک انسان زنده و یک انسان آگاه است؛ انسانی که سر در پله‌ی خود نکرده باشد، به زندگی خود دل خوش نکرده باشد. انسانی که به زندگی عمومی بشر با نگاه کلان نگاه میکند، به طور طبیعی حالت انتظار دارد. این معنای انتظار است. انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت‌بن‌الحسن، مهدی صاحب زمان (صلوات الله علیه و عجل الله فرجه و ارواحنا فداه) تحقق پیدا خواهد کرد. باید خود را به عنوان

یک سرباز، به عنوان انسانی که حاضر است برای آنچنان شرائطی مجاهدت کند، آماده کنیم.

انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را و وجهی همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان (علیه الصّلاة و السلام) هستیم. اینکه انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار دست قاهرِ قدرتمندِ الهی ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسانها سیطره‌ی ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسانها را بنده‌ی واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود.

تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف والاست. انتظار معنایش این است. انتظار حرکت است؛ انتظار سکون نیست؛ انتظار رها کردن و نشستن برای اینکه کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار حرکت است. انتظار آمادگی است. این آمادگی را باید در وجود خودمان، در محیط پیرامون خودمان حفظ کنیم.

و خدای متعال نعمت داده است به مردم عزیز ما، به ملت ایران، که توانسته‌اند این قدم بزرگ را بردارند و فضای انتظار را آماده کنند. این معنای انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان (علیه الصّلاة و السلام) برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن. آن انقلاب بزرگ تاریخی برای آن هدف انجام خواهد گرفت. و او عبارت است از ایجاد عدل و داد، زندگی انسانی، زندگی الهی، عبودیت خدا؛ این معنای انتظار فرج است.^۱

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه‌ی شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷.

عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، تاثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست. من توصیه می‌کنم که این توسلات را - که مردم ما بحمدالله داشته‌اند و دارند و در سالهای بعد از انقلاب، به فضل پروردگار چندین برابر شده است - هر چه با کیفیت‌تر ادامه بدهند و توجهات و الطاف آن بزرگوار را به سمت خود جلب کنند. آن بزرگوار حاضر است و از ملت و شیعه خود، جدا و غافل نیست. او، در میان مردم حضور دارد و مردم با توجه و توسل به او، ان شاء الله راه رشد و هدایت و فتح و پیروزی را به دست خواهند آورد.^۱

در گزارش بسیار مهمی که مربوط به سالها قبل است و جدید نیست، تلاش گروههای تبلیغی مسیحیت که از اروپا به سمت شمال آفریقا اعزام می‌شدند تا جاده‌ی استعمار را در آن جا صاف کنند، نشان داده شده بود. یکی از غصه‌های دینداران دنیا این است که قدرتمندان مسلط بر کشورهای مسیحی، تبلیغ علی‌الظاهر دین مسیح در سطح دنیا را وسیله‌ای برای پیش بردن ماشین استعمار قرار دادند و اینها جاده صاف کن استعمار شدند. گروههای تبلیغی و به اصطلاح تبشیری را به عنوان تبلیغ مسیحیت - که ظاهرش تبلیغ مسیحیت بود؛ اما باطن قضیه این بود که راه را باز کنند تا استعمارگران اروپایی از کشورهای مختلف اروپای آن روز، وارد کشورهای اسلامی شوند و قدرت سیاسی را قبضه کنند - به اطراف دنیا فرستادند و متأسفانه در بسیاری از جاها هم موفق شدند.

این گزارش، مربوط به گروههای تبلیغی در شمال آفریقا است. گزارشگر می‌نویسد: «یکی از مشکلات ما در سر راه تبلیغ مسیحیت و پیشرفت استعمار در شمال آفریقا و منطقه‌ی تونس و مغرب این است که این مردم اعتقاد دارند

۱. رهبر معظم انقلاب، در جمع اقشار مختلف مردم در روز میلاد پربرکت حضرت ولی عصر (عج)، ۱۷/۱۰/۱۳۷۴.

که مهدی موعود خواهد آمد و اسلام را سربلند خواهد کرد». گزارشگر، این را در گزارش رسمی خود می‌نویسد و برای هیأتی که مسؤول رسیدگی به این کارهاست، می‌فرستد. بنابراین، نفس اعتقاد به مهدی موعود، باعث ایجاد مشکل برای استکبار و استعمار شده بود؛ در حالی که اعتقادی که برادران ما در آن مناطق دنیا دارند، به روشنی و وضوح اعتقادی که ما امروز در این جا داریم نیست؛ بلکه بیشتر ابهامات و کلی‌گویی وجود دارد تا تعیین مصداق و مورد و نام و خصوصیات. در عین حال، استعمارگران از این امید ترسیدند ... عقیده به امام زمان، نمی‌گذارد مردم تسلیم شوند؛ به شرطی که این عقیده را درست بفهمند. وقتی که این عقیده به طور حقیقی در دلها جا بگیرد، حضور امام غایب در میان مردم حس می‌شود. امام بزرگوار و عزیز و معصوم و قطب عالم امکان و ملجأ همه‌ی خلائق، اگر چه غایب است و ظهور نکرده، اما حضور دارد...

شیعه‌ی خوب کسی است که این حضور را حس کند و خود را در حضور او احساس نماید. این، به انسان امید و نشاط می‌بخشد. این ملت بزرگ، بیش از همه چیز به همین امید نیاز دارد.^۱

ان شاءالله همه شما و همه ما، هم این توفیق را پیدا کنیم که روزی در رکاب آن بزرگوار باشیم، برای خدا تلاش و مجاهدت کنیم، در مقابل چشم آن بزرگوار، در راه خدا جانمان را از دست بدهیم و به فیض شهادت برسیم؛ بزرگترین شرف و افتخار است. هم تا قبل از ظهورشان، در زمان غیبت، خدای متعال توفیق بدهد که ما سربازان آن بزرگوار، متوسل و متذکر آن بزرگوار باشیم؛ انس و رابطه قلبی و روحی با آن بزرگوار داشته باشیم. اگر شما از این

طرف انس داشتید، از آن طرف هم جلب توجه، جلب تذکر و جلب لطف و محبت خواهد شد.^۱

مسئله‌ی مهدویت در شمار چند مسئله‌ی اصلی در چرخه و حلقه‌ی معارف عالی‌هی دینی است؛ مثل مسئله‌ی نبوت مثلاً، اهمیت مسئله‌ی مهدویت را در این حد باید دانست. چرا؟ چون آن چیزی که مهدویت مبشر آن هست، همان چیزی است که همه‌ی انبیاء، همه‌ی بعثتها برای خاطر آن آمدند و آن ایجاد یک جهان توحیدی و ساخته و پرداخته‌ی بر اساس عدالت و با استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیتهائی است که خدای متعال در انسان به وجود آورده و قرار داده؛ یک چنین دورانی است دیگر، دوران ظهور حضرت مهدی (سلام‌الله‌علیه‌و عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)، دوران جامعه‌ی توحیدی است، دوران حاکمیت توحید است، دوران حاکمیت حقیقی معنویت و دین بر سراسر زندگی انسانهاست و دوران استقرار عدل به معنای کامل و جامع این کلمه است. خب، انبیاء برای این آمدند.^۲

در طول تاریخ مدعیانی بودند؛ بعضی از مدعیان هم همین چیزی که حالا اشاره کردند، یک علامتی را بر خودشان یا بر یک کسی تطبیق کردند؛ همه‌ی اینها غلط است. بعضی از این چیزهائی که راجع به علائم ظهور هست، قطعی نیست؛ چیزهائی است که در روایات معتبر قابل استناد هم نیامده است؛ روایات ضعیف است، نمیشود به آنها استناد کرد. آن مواردی هم که قابل استناد هست، اینجور نیست که بشود راحت تطبیق کرد.

وقتی انحراف و غلط به وجود آمد، آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، مشتبه خواهد شد، وسیله‌ی گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد؛ لذا از کارِ عوامانه، از تسلیم شدن در مقابل شایعات عامیانه بایستی بشدت پرهیز کرد.

۱. رهبر معظم انقلاب، دیدار اقشار مختلف مردم، به مناسبت میلاد حضرت مهدی (عج)، ۱۳۷۶/۹/۲۵.

۲. بیانات در دیدار اساتید و فارغ‌التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰/۴/۱۸.

کارِ عالمانه، قوی، متکی به مدرک و سند، که البته کار اهل فنِ این کار است، این هم کار هر کسی نیست، باید اهل فن باشد، اهل حدیث باشد، اهل رجال باشد، سند را بشناسد، اهل تفکر فلسفی باشد؛ بداند، حقایقی را بشناسد، آن وقت میتواند در این زمینه وارد میدان شود و کار تحقیقاتی انجام دهد. این بخش از کار را هر چه ممکن است، بیشتر باید جدی گرفت تا راه ان شاء الله برای مردم باز شود؛ هر چه دلها با مقوله‌ی مهدویت آشنا شود و انس پیدا کند و حضور آن بزرگوار برای ما، ما مردمی که در دوران غیبت هستیم، محسوستر شود و بیشتر حس کنیم و رابطه بیشتر داشته باشیم، این برای دنیای ما و برای پیشرفت ما به سمت آن اهداف بهتر خواهد بود.^۱

۳-۳-۹. حفظ روحیه ضدیت و مقاومت در مقابل همه

زورمندان عالم

داعیه‌ی ما... «ضدیت با نظام سلطه» است. ما می‌گوییم دنیا را سلطه‌گران عالم تقسیم کرده‌اند به دو قسم: سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. ما با این مخالفیم. سلطه‌گران غلط می‌کنند که بر دنیای غیر کشور خودشان می‌خواهند سلطه پیدا کنند.^۲

مبارزه با استکبار، یک شعار همیشگی است. منتها مطلب اساسی این است که یک ملت هوشمند، همیشه برخورد با شعارها را درست انتخاب می‌کند. یک وقت، انسان فقط شعاری را دائماً بر زبان جاری و تکرار می‌کند؛ این کار زیادی نیست. یک وقت، شعار را می‌شکافد، در آن تعمق می‌کند و بر اساس آن، کار انجام می‌دهد؛ این درست است. در شعار مبارزه با استکبار - که

۱. بیانات در دیدار اساتید و فارغ‌التحصیلان تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰/۴/۱۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با خانواده‌های شهدا، ایثارگران و جانبازان، ۱۳۸۶/۲/۲۷.

امروز گفتم تجسم استکبار، دولت متجاوز امریکاست - خود آمریکایی‌ها و دولتمردان امریکایی، از اول انقلاب تا به حال، راههایی را طی کردند، برای این که این شعار را از فضای کشور ایران بزایند. چرا؟ چون تا این شعار وجود دارد، تا ذهن مردم از «مرگ بر امریکا» پُر است، تسلط دوباره‌ی امریکا بر این کشور و منابع آن، ممکن نیست. پس، تا وقتی که فضای کشور، از ضدیت با دولت متجاوز امریکا - به صورت تبیین شده - پُر باشد، امریکا قاعدتاً دیگر راهی به این کشور ندارد. نه می‌توانند در سیاست این کشور دخالت کنند، نه به منابع اقتصادی این کشور تسلط یابند و نه حضور فرهنگی در اینجا داشته باشند. اگر بخواهند به این کشور برگردند، راهش این است که اول، این شعار را حذف کنند؛ اول دشمنی ملت ایران با نظام سلطه و با سلطه‌گر و به طور مشخص با امریکای مستکبر را از بین ببرند.^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۷۵/۸/۹.

خلاصه

فرهنگ آرمانی یعنی فرهنگی که در آن نیازهای مادی و نیازهای جسمانی و همچنین نیازهای معنوی - چه علمی، چه عملی، چه روحی - به طور کامل تأمین شود.

یکی از شاخصه‌های انقلاب، استقلال فرهنگی است. فرهنگ استقلال، اعتقاد به استقلال، ایمان؛ این مهم است که با هر نوع وابستگی مقابله بشود. یک ملت به این جا که رسید، آن وقت دیگر هیچ مشکلی ندارد. شاخصه دیگر اسلامی بودن است؛ فرهنگ اسلامی، فرهنگ ارزشمندی است که برای یک جامعه و یک مجموعه‌ی انسانی، بالاترین ارزشها را دارد و می‌تواند یک جامعه را حقیقتاً سرافراز، خوشبخت، عزیز و پیشرو کند. شاخص سوم اقتدار است. اقتدار فرهنگی یعنی از لحاظ فرهنگی، فرهنگ کشور اثرگذار باشد و اثرپذیر نباشد.

مهمترین اهداف در فرهنگ آرمانی موارد عبارتند از:

پرورش استعدادها و خلاقیت‌های نهفته‌ی انسانها؛ تحقق عبودیت در انسانها (ایمان و تقوا)؛ گسترش اخلاق الهی و تربیت اسلامی؛ گسترش دین و ولایت الهی در همه ابعاد زندگی انسان؛ حاکمیت فرهنگ ایثار و شهادت؛ اقامه شعائر دینی و مبارزه با همه‌ی صور فساد؛ زمینه‌سازی ایجاد تمدن اسلامی؛ فراگیری فرهنگ انتظار موعود؛ حفظ روحیه‌ی ضدیت و مقاومت در مقابل همه‌ی زورمندان عالم.

سئوالات

نام قرآنی فرهنگ آرمانی چیست و به چه معناست؟
یکی از شاخصه‌های فرهنگ آرمانی، اسلامی بودن آن است؛ توضیح دهید.
اهداف کلان فرهنگ آرمانی را نام ببرید.

بخش چهارم

موانع توسعه‌ی فرهنگی

مقدمه

اگر بخواهیم در کار فرهنگی موفق باشیم باید موانع پیش روی توسعه‌ی فرهنگی را بشناسیم. یکی از مهمترین این موانع، تهاجم فرهنگی است که باید اهداف، ابزار و روشهای غرب در تهاجم علیه ما را بشناسیم و برای مقابله با آن موانع، چاره بیندیشیم. در این بخش، موانع توسعه‌ی فرهنگی بررسی می‌شود که دارای هفت فصل است. این بخش، مخاطب را با چالشهای توسعه‌ی فرهنگی - موانع داخلی و خارجی - آشنا می‌کند و راه‌حلهایی اساسی برای عبور از این چالشها ارائه می‌دهد.

۱. جمود و تحجر

۱-۱. تعریف تحجر

تحجر این است که، کسی که می‌خواهد کار بزرگی را با این عظمت انجام دهد، نتواند نیازهای زمان و لوازم هر لحظه لحظه‌ی زندگی یک ملت را از قرآن بشناسد و بخواهد در یک وضعیت ایستا و بدون انعطاف، حکم نماید و کار کند و پیش برود. این، امکان‌پذیر نیست. معنای تحجر آن است که، کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور - که نیاز لحظه به لحظه است - نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. این، بلای بزرگی است.^۱

اگر در حال عبادت، توجه نبود و روح عبادت - که همان عبودیت و انس به خدا و تسلیم در مقابل اوست - مورد توجه قرار نگیرد، آن وقت خطرهای

۱. بیانات در اجتماع با شکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی، ۱۴/۳/۱۳۷۶.

گونگونی در سر راه انسان قرار می‌گیرد، که تحجر یکی از آنهاست.^۱ متأسفانه یک عده اصولگرایی را با تحجر اشتباه گرفته و خیال کرده‌اند که اصولگرایی یعنی تحجر! در حالی که اصولگرایی به معنای تحجر نیست. اصولگرایی یعنی اصول مستدل منطقی را قبول داشتن و به آنها پایبند ماندن و رفتارهای خود را با آن اصول تطبیق کردن؛ مثل شاخصهایی که انسان را در یک جاده هدایت می‌کند. «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا»، این استقامت کردن، اصولگرایی است. معنای تحجر این است که از هر آنچه که به صورت یک باور در ذهن انسان وارد شده، بدون این که پایه‌های استدلالی و استناد مستحکمی داشته باشد، بی‌دلیل و متعصبانه دفاع کردن. «اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة الحمیة الجاهلیة». «حمیت جاهلیه» گریبان کسانی را می‌گیرد و آنها جاهلانه از یک چیز دفاع می‌کنند. اصولگرایی با این دفاع جاهلانه و حمیت متعصبانه و متحجرانه اشتباه نشود. تا گفته می‌شود تحجر، ذهن بعضی به تحجر جناحهای دینی می‌رود. در حالی که جناحهای به اصطلاح روشنفکر و متجدد ما در تحجر دست کمی از متحجرین دینی ندارند، بلکه در مواردی به مراتب از آنها بدترند. من یادم نمی‌رود، دوران قبل از انقلاب در این مجالسی که با دانشجویان و بعضی از فعالان سیاسی چپ تشکیل می‌شد، اگر کسی حرفی می‌زد که با مبانی مارکسیسم اندک مخالفت و مساسی داشت، استدلال لازم نبود، می‌گفتند این حرف باطل و غلط است! همان که در قرآن می‌گوید: «انا وجدنا ابائنا علی امة». چون این را شنیده‌اند، بر آن پای می‌فشرده و بر اساس آن هر حرف منطقی را باطل می‌کردند. تحجر در آن جا بیشتر است.^۲

۱. سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز سی‌ام ماه مبارک رمضان)، ۱۳۶۹/۲/۶.

۲. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۷.

خطر درونی که دشمن قدیمی امت اسلامی است همان کج فهمی و جمود و تحجر، یا خودباختگی و التقاط، یا نومییدی و ضعف نفس، یا تردید و وسوسه‌ی فکری، و یا مجموعه‌یی از اینها و امثال آن است. ملت رشید و پیشرو ایران به رهبری امام خمینی عظیم راحل، دشمن درونی را شکست داد و بر آن فائق آمد تا توانست در جبهه‌های سیاسی و نظامی پیروز شود و نظام جمهوری اسلامی را در کشور خود مستقر و در مدت بیست سال در راه آن مجاهدت کند.^۱ ...مطلب دومی که درباره‌ی امام است و من آن مطلب را امروز می‌خواستم عرض کنم و به اختصار در میان می‌گذارم، این است که چنین حرکت عظیمی، معمولاً و عادتاً با یکی از دو آفت «تحجر» یا «انفعال» مواجه می‌شود. چنین کار بزرگی، آفاتی دارد و آفت بزرگ چنین حرکت عظیمی با این ابعاد وسیع - همان‌طور که گفتم - یکی از دو آفت «تحجر» یا «انفعال» است.^۲

۱-۲. راهکار تحجّرزدایی

البته من در این‌که این [جمود] بزرگترین مشکل ما باشد، تردید دارم؛ اما بلاشک جمود و تحجر هر جا باشد، یک مشکل است و راه از بین بردنش هم این است که شما - که دانشجویان - هر چه می‌توانید به کیفیت فکری خودتان در زمینه‌ی دانش و معرفت بیفزایید. هر یک نفر از شما، وقتی که اهل دانش، فرهنگ، فرزاندگی، روشنفکری و فرهیختگی است، می‌تواند این مفاهیم را در عمل گسترش دهد؛ یعنی درست نقطه‌ی مقابل جوّ جمود و تحجر. اگر بخواهیم با جمود بجنگیم، جنگ با جمود این‌گونه است؛ یعنی جنگ فرهنگی است. جنگ با جمود، جنگ شمشیری نیست؛ چون از مقوله‌ی

۱. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۷۷/۱۲/۲۸.

۲. بیانات در اجتماع با شکوه زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴.

فرهنگ است. تحجر و جمود هم نوعی فرهنگ است؛ منتها فرهنگ بسته! بایستی با روشهای فرهنگی با آن مقابله کرد. به نظر من، دانشجویان می‌توانند در این زمینه مؤثر باشند.^۱

تحجر و تصلب هست، لیکن همان آدمهای متحجر را هم می‌توان با شیوهی منطق درست، آگاهشان کرد. ما این را در دوره‌ی مبارزات خیلی تجربه کردیم. جوانانی دور و بر ما بودند که در خانواده‌های خودشان گاهی حرفهایی را مطرح می‌کردند که باعث برآشفستگی پدران و مادران می‌شد. اتفاق افتاده بود که بعضی از این پدران و مادران به ما مراجعه می‌کردند. برای خود من چند بار از این قبیل مراجعات اتفاق افتاد. آدم با آن پدر و مادر که صحبت می‌کرد، می‌دید هیچ تعصبی ندارند، ولی چون محتوای حرف فرزندشان را نمی‌دانند - یعنی آن جوان نتوانسته بود مقصود خودش را درست بیان کند - آشفته شده‌اند. به‌هرحال، آدمهایی را هم که انسان خیال می‌کند در مسأله‌ای تعصب و تحجر دارند، می‌توان با منطق درست توجیه کرد. البته پیش از آن باید به این نکته توجه نمود که نکند آنچه که آنها به خرج می‌دهند، تعصب و تحجر نیست؛ بلکه می‌خواهند اشتباهی را از من تصحیح کنند. به این نکته هم بایستی توجه کنید.^۲

۲. تعصبات قومی و نژادی

البته من همین‌جا بگویم؛ سعی بر این است که مسأله‌ی قومیتها در ایران عمده شود. عده‌ای با تحریک احساسات قومی و نفی عامل حقیقی وحدت - یعنی اسلام و دین - دنبال این قضیه هستند. کسانی که خیال می‌کنند عامل

۱. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۲. بیانات در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

وحدت کشور ما زبان فارسی است، دلبستگی‌شان به زبان فارسی یقیناً به قدر بنده نیست؛ یکصدم تلاشی هم که بنده برای زبان فارسی کرده‌ام، آنها نکرده‌اند و نخواهند کرد! عامل وحدت ملت ایران زبان فارسی نیست؛ دین اسلام است؛ همان دینی که در انقلاب و نظام اسلامی تجسم پیدا کرد؛ نتیجه این می‌شود که ترک‌زبان هم با زبان ترکی خودش می‌گوید: «آذربایجان ایاختی، انقلابا دایاختی»؛ کردی هم با زبان کردی خودش همین را می‌گوید؛ بلوچ هم با زبان بلوچی خودش همین را می‌گوید؛ عرب هم با زبان عربی خودش همین را می‌گوید. عده‌ای سعی می‌کنند اهمیت عامل پیوند مستحکم دل‌های ملت ایران - یعنی ایمان اسلامی - را کم کنند؛ نه، کشور و ملت یکپارچه است؛ البته یکپارچگی‌اش به خاطر تاریخ و جغرافیا و سنتها و فرهنگ است؛ اما عمدتاً به خاطر دین و مسأله‌ی رهبری است که اجزای این ملت را به هم وصل کرده و همه احساس یکپارچگی می‌کنند.^۱

امروز هم بشر به این احتیاج دارد که به توحید خالص و دستور عدل اسلامی و نسخه‌ای که اسلام برای عدالت به بشریت داده است برگردد، که فرمود: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم.» یعنی دعوت به تقوی و پرهیزکاری؛ دعوت به دور ریختن انگیزه‌های تفرقه‌ی بین انسانها؛ مثل قومیت و نژاد و خون و رنگ و از این چیزها.^۲

۳. غرب‌زدگی و تقلید از فرهنگ غرب

روشنفکری در ایران از اول بیمار متولد شد و هنوز هم گریبان روشنفکران در چنگ همان بیماری است و آثار و تبعاتش همچنان باقی است؛ زیرا -

۱. بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۴/۱۹.

۲. کارگزاران نظام، به مناسبت سالروز ولادت رسول اکرم و امام جعفر صادق، ۱۳۷۱/۶/۲۴.

همان‌طور که گفتیم - آنها به جای این‌که خلیات مثبت را یاد بگیرند و ترویج کنند، چیزهای ظاهری و کم‌ارزش و یا مضر را آموختند و رواج دادند. از جمله، آزادی جنسی، اختلاط زن و مرد، بی‌اعتنایی به معنویت، حذف دین، بدگویی به روحانیان و یا مواردی مانند نوع و شکل لباس و میز و صندلی، و در کل، امور این‌گونه را که یا خیلی کم اهمیت بودند، یا اصلاً اهمیت نداشتند و یا حتی مضر هم بودند.^۱

در روشنفکری به معنای حقیقی کلمه، نه ضدیت با مذهب هست و نه ضدیت با تعبد. یک انسان می‌تواند هم روشنفکر باشد؛ به همان معنایی که همه روشنفکر را تعریف کرده‌اند - کسی که به آینده نگاه می‌کند، کار فکری می‌کند، رو به پیشرفت دارد - و هم می‌تواند مذهبی باشد، می‌تواند متعبد باشد، می‌تواند مرحوم دکتر بهشتی باشد، می‌تواند شهید مطهری باشد، می‌تواند بسیاری از شخصیت‌های روشنفکر مذهبی کاملاً مؤمن ما باشد که ما دیده‌ایم. هیچ لزومی ندارد که مخالف مذهب باشد.

جالب این‌جاست که وقتی قید عدم تعبد را جزو قیود حتمی و اصلی روشنفکری ذکر می‌کنند، نتیجه این می‌شود که علامه‌ی طباطبایی، بزرگ‌ترین فیلسوف زمان ما که از فرانسه فلاسفه و شخصیت‌های برجسته‌ای مثل «هانری کربن» به این‌جا می‌آیند و چند سال می‌مانند تا از او استفاده کنند، روشنفکر نیست؛ اما مثلاً فلان جوجه شاعری که به مبانی مذهب و مبانی سنت و مبانی ایرانیگری اعتقادی ندارد و چند صباحی هم در اروپا یا امریکا گذرانده، روشنفکر است؛ و هرچه در اروپا بیشتر مانده باشد، روشنفکرتر است! ببینید چه تعریف غلط و چه جریان زشت و نامناسبی به نام روشنفکر در ایران ایجاد شده بود!^۲

۱. بیانات در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت ارشاد و اعضای شوراهاى فرهنگ عمومى کشور، ۱۳۷۴/۴/۱۹.

۲. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

مقوله‌ی روشنفکری، اساساً ضد ارتجاع است. روشنفکری مقوله‌ای است که رو به جلو دارد و به آینده نگاه می‌کند؛ یعنی همان مفهومی که در فارسی آن را از «انتلکتوتل» فرانسوی ترجمه کرده‌اند. البته کسانی که اهل فن این کار و اهل زبانند، می‌گویند این ترجمه، ترجمه‌ی درست و دقیقی نیست. حالا هر چه هست، معلوم است که مقصود چیست. من بعداً مقداری هم در این خصوص توضیح می‌دهم. این هویت پیشرو و آینده‌نگر، رو به مستقبل دارد و نمی‌تواند با رجعت و عقبگرد خو کند؛ اما من پدیده‌ای را مشاهده کردم و مشاهده می‌کنم که جز اسم گفته شده برای آن، عنوانی پیدا نمی‌کنم: ارتجاع روشنفکری، رجعت روشنفکری.

من بارها گفته‌ام که روشنفکری در ایران، بیمار متولد شد. مقوله‌ی روشنفکری، با خصوصیتی که در عالم تحقق و واقعیت دارد - که در آن، فکر علمی، نگاه به آینده، فرزاندگی، هوشمندی، احساس درد در مسائل اجتماعی و بخصوص آنچه که مربوط به فرهنگ است، مستتر است - در کشور ما بیمار و ناسالم و معیوب متولد شد. چرا؟ چون کسانی که روشنفکران اول تاریخ ما هستند، آدم‌هایی ناسالمند.

اکنون من سه نفر از این شخصیتها و پیشروان روشنفکری در ایران را اسم می‌آورم: میرزا ملکم خان ارمنی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج سیاح محلاتی. این کسانی که اولین نشانه‌ها و پیامهای روشنفکری قرن نوزدهمی اروپا را وارد ایران کردند، به شدت نامطمئن بودند. مثلاً میرزا ملکم خان که داعیه‌ی روشنفکری داشت و می‌خواست علیه دستگاه استبداد ناصرالدینشاهی روشنگری کند، خود دلال معامله‌ی بسیار استعماری و زیانبار «روپتر» بود! ... مفهوم تجدد نیز در کشور ما بیمار و معیوب و معلول متولد شد. تجدد در

کشور ما به چه معنا بود؟ این که عرض می‌کنم، مربوط به اواخر دوران قاجار است؛ بعد در دوره‌ی رضاخان و بقیه‌ی دوره‌ی پهلوی هم اوج حرکتی بود که الان دارم می‌گویم. در قاموس متجددین کشور ما «تجدد» به معنای تقلید از غرب بود. تقلید یعنی چه؟ یعنی شما بروید لباس کهنه‌ی کسی را بخرید و در روز عید به عنوان لباس نو تنتان کنید. تفکرات قرن نوزدهمی فرانسه و انگلیس و بقیه‌ی مناطق اروپا وارد ایران شد. صد سال از بروز این تفکرات گذشته بود، اشکالات و خدشه‌ها و نسخ‌ها و ردهای فراوانی هم بر آن وارد شده بود؛ تازه آقایان متجدد ایرانی، آن روز رفتند سراغ همان تفکرات، همان روش‌ها و حتی همان منش‌های شخصیتی ظاهری؛ یعنی لباس پوشیدن، ریش گذاشتن، سبیل گذاشتن و زلف گذاشتن. داگلاس نامی در یک گوشه‌ی فرنگ پیدا شده بود و سبیلش را به شکل خاصی اصلاح کرده بود؛ در ایران این سبیل شد مد! زمان جوانی ما بیتل‌ها خط ریش کج می‌گذاشتند؛ جوانهای ما بعد از آن که سالها از بروز چنین پدیده‌ی گذشته بود، از آنها تقلید می‌کردند! این، تجدد است؟! این، قهقرا رفتن و عقبگرد است؛ این که تجدد نیست.^۱

یکی از این حوادث، ایجاد جریان روشنفکری وابسته است. نمی‌شود بگوییم در ایران روشنفکر نداشتیم. همیشه و در همه‌ی عصرها و دورانها، روشنفکرانی بوده‌اند؛ مردمانی که جلوتر از زمان خود را می‌دیدند و بر همین اساس می‌اندیشیدند و حرکت می‌کردند. اما غرب مسلط به فناوری و علم، روزی که خواست در ایران، پایگاه تسلط خودش را مستحکم کند، از راه روشنفکری وارد شد. از میرزا ملکم‌خانها و امثال اینها، تا تقی‌زاده‌ها، این روشنفکری دوران قاجار است که بیمار متولد شد.

۱. بیانات در دیدار دانشجویان بسیجی، ۱۳۸۴/۳/۵.

روشنفکری ایران، متأسفانه بیمار و وابسته متولد شد. چند نفری هم که آدمهای سالم و خالصی بودند، گم شدند. بقیه، وابسته بودند. بعضی وابسته به روسیه‌ی آن روز - مثل میرزا فتحعلی آخوندزاده - یا وابسته به اروپا و غرب - مثل میرزا ملکم‌خان و امثال اینها بودند. این کارها در داخل ایران شده بود؛ لکن بردی نداشت. کسی که به نفع فرهنگ غربی - یعنی در حقیقت، به نفع سلطه‌ی غرب بر ایران - و به نفع استعمار به وسیله‌ی انگلیس، در آن روز بزرگترین قدم را برداشت، رضاخان بود. شما ببینید این کارها در وضع امروز چقدر رسواست، که پادشاهی بیاید و یکباره لباس ملی یک کشور را عوض کند! مثلاً شما به هند که تشریف ببرید یا در اقصی نقاط عالم که بگردید، ملتها لباسهای خودشان را دارند؛ احساس افتخار هم می‌کنند؛ احساس سرشکستگی هم نمی‌کنند. اما اینها آمدند و یکباره گفتند: این لباس قدغن است! چرا؟ چون با این لباس، نمی‌شود عالم شد! عجب! ما بزرگترین دانشمندانمان - دانشمندان ایرانی که امروز آثارشان هنوز در اروپا تدریس می‌شود - با همین فرهنگ و در همین محیط پرورش یافتند. مگر لباس چه تأثیری دارد؟ این چه حرفی است؟! چنین منطق مسخره‌ای را مطرح کردند. لباس یک ملت را عوض کردند. چادر زنان را برداشتند. گفتند: «با چادر نمی‌شود که یک زن، عالم و دانشمند شود و در فعالیت اجتماعی شرکت کند.» من سؤال می‌کنم: با برداشتن چادر، در کشور ما، چقدر زنان در فعالیت اجتماعی شرکت کردند؟ مگر فرصتی داده شد برای این که زنان ما، در دوران رضاخان و پسر رضاخان، در فعالیتهای اجتماعی شرکت کنند؟! به مردان هم فرصت داده نمی‌شد؛ به زنان هم فرصت داده نمی‌شد. آن روز که زنان ایران وارد فعالیت اجتماعی شدند و کشور را با دو دست توانای خود بلند کردند و

مردان این کشور را به دنبال خودشان به میدانهای مبارزه کشاندند، با همان چادر به میدانها آمدند. چادر چه تأثیر منفی‌ای دارد؟! لباس چه تأثیری دارد در این‌که مانع شود از فعالیت یک زن یا یک مرد؟! عمده این است که این مرد، دلش چگونه است؛ فکرش چگونه است؛ ایمانش چقدر است؛ روحیه‌اش چگونه است؛ چه انگیزه‌ای برای فعالیت اجتماعی یا علمی، در او گذاشته شده است؟ این مرد قلدر نادان بی‌سواد - رضاخان - آمد و در اختیار دشمن قرار گرفت. ناگهان لباس این کشور را عوض کرد؛ بسیاری از سنتها را عوض کرد؛ دین را ممنوع کرد! کارهایی کرد که همه شنیده‌اید و در دوران پهلویها انجام گرفته است؛ آن هم با قلدری. او به چهره‌ی محبوب غرب - یعنی استعمارگران - تبدیل شد.^۱

ضمناً این هم که بگویند «شما متحجرید و طالبانی عمل می‌کنید»، به این حرفها خیلی گوشتان بدهکار نباشد؛ از این حرفها همیشه هست و گفته‌اند و می‌گویند. ما با هر حرکت و گرایشی از نوع طالبان، در اصل و بنیاد مخالفیم. آنها اصلاً مخالف عقلمند؛ آنها متحجر بودند. اتفاقاً کسانی که در مقابل جناح متعبد و پایبند ایستادند، به یک معنا بیشتر به تحجر و به طالبانیسم نزدیک‌ترند؛ چون آنها هم نسبت به آموخته‌ها و درسهای غربی تحجر دارند. هرچه غربی‌ها گفتند، همان را صددرصد باید اجرا کرد؛ این تحجر نیست؟ تحجر همین است. تازه حرفهای جدید غربی‌ها را به گوش ما نمی‌رسانند؛ حرفهای قرن نوزدهمی، حرفهای کهنه شده و حرفهای منسوخ را می‌آورند در جامعه مطرح می‌کنند؛ چه در سیاست، چه در اخلاق، چه در گرایش دینی، چه در شکل حکومت و چه در اقتصاد، متحجرانه و متعصبانه می‌ایستند؛

۱. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۵/۲۱.

این که بیشتر طالبانیسم است. اصلاً مظهر طالبانیسم تحجر است. تحجر و دوری از عقلانیت، مظهرش همین است. ما به تعقل توصیه می‌کنیم. قرآن اساساً از اولش بر اساس تعقل پیدا شده.^۱

تقلید فرهنگی خطر خیلی بزرگی است، اما این حرف اشتباه نشود با این که بنده با مد و تنوع و تحول در روشهای زندگی مخالفم؛ نخیر، مدگرایی و نوگرایی اگر افراطی نباشد، اگر روی چشم و همچشمی رقابتهای کودکانه نباشد، عیبی ندارد. لباس و رفتار و آرایش تغییر پیدا می‌کند، مانعی هم ندارد؛ اما مواظب باشید قبله‌نمای این مدگرایی به سمت اروپا نباشد؛ این بد است. اگر مدیست‌های اروپا و امریکا در مجلاتی که مدها را مطرح می‌کنند، فلان‌طور لباس را برای مردان یا زنان خودشان ترسیم کردند، آیا ما باید این‌جا در همدان یا تهران یا در مشهد آن را تقلید کنیم؟ این بد است. خودتان طراحی کنید و خودتان بسازید.^۲

به اعتقاد من، گرایش به سمت مدگرایی و تجمل‌گرایی و تازه‌طلبی و افراط در کار آرایش و نمایش در مقابل مردان، یکی از بزرگترین عوامل انحراف جامعه و انحراف زنان ماست. در مقابل اینها، خانمها بایستی مقاومت کنند.^۳ ما این مشکل تاریخی را داریم و متأسفانه این مشکل در حکومت‌های وابسته و فاسد پیشین این کشور ریشه دارد و بلایی است که از صدوپنجاه سال پیش بر سر ما آمده و باید خود را بتدریج از این بلا رها کنیم. آن این است که از اولی که پرتو علم جدید در این کشور افتاد، نخبگان آن روز کشور، به فکر ترجمه افتادند. نه فقط ترجمه‌ی آثار علمی، بلکه حتی فکر و اندیشه‌ی ترجمه‌ای؛

۱. بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

۲. بیانات در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۷.

۳. دیدار با جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری و روز پرستار، ۱۳۷۰/۸/۲۲.

همه چیز به صورت ترجمه از آنچه دیگران انجام دادند و خود را در چارچوب قالبهای آنها درآوردن. این گروه، مطلقاً جرأت ایجاد یک فضای جدید علمی را به خود ندادند. نه فقط گفتند علم را از آنها بگیریم، بلکه معتقد بودند باید فرهنگ و اخلاق و تفکرات و عقاید سیاسی و اجتماعی را هم از آنها بگیریم!^۱ یک روز در کشور چیزی مد می‌شود و هر کس سعی می‌کند مطابق آن رفتار کند؛ مثلاً یک روز صادق هدایت در این کشور مد بود - البته حالا این‌طور نیست؛ این مربوط به حدود بیست سال پیش است - هر کس می‌خواست راجع به قصه حرف بزند، حتماً باید اسم صادق هدایت را می‌آورد! البته صادق هدایت نقاط قوتی دارد؛ اما نقاط ضعفی هم دارد. صادق هدایت که جزو نویسندگان بزرگ دنیا نیست. اگر شما صادق هدایت را با نویسندگانی معروف دنیا مقایسه کنید - چه نویسندگانی روسی، چه نویسندگانی فرانسوی، چه نویسندگانی انگلیسی؛ اینهایی که رمانهای معروف را خلق کردند و داستانهای بزرگ را نوشتند - در مقابل آنها بچه‌ی کوچکی است! البته او در ایران جایگاهی دارد؛ اما در همان حد باید او را تفرخیم کرد، و نه بیشتر؛ آدم نباید اسیر مد باشد. آقایی برداشته ده جلد رمان نوشته، که علی‌الظاهر کار قشنگی است؛ اما - به قول ما مشهدها - توی بحر کار که می‌روید، می‌بینید کار پوکی است؛ این را نقد کنید. حالا مد شده است که بردارند مرتب تعریف بنویسند؛ فلان کس یک رمان ده جلدی نوشته و چنین و چنان کرده؛ خیلی خوب، یک آدم نقاد وارد دارای چشم بصیر این را بخواند و عیوبش را پیدا کند.^۲

۱. بیانات در دیدار جمعی از برگزیدگان المپیادهای جهانی و ... ۱۳۸۱/۷/۳.

۲. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

۴. سایش جبهه‌ی خودی فرهنگی

من احساس می‌کنم این جبهه، دچار آفت سایش شده است.^۱ هر انسان دیگری جز معصومین، در برخوردها و سایشها و اصطکاکها، ساییده و کم می‌شود و برجستگیهای روحیش تغییر می‌کند؛ باید مراقبش بود. این که ذکر دایمی گفته‌اند، برای خاطر این است. انسان دایماً باید متذکر باشد؛ و الاً خراب خواهد شد. بزرگان و ائمه و معصومین ما، مواظب خودشان، خودسازیشان، نمازشان، ذکرشان، دعایشان، توجهات و توسلاتشان بودند؛ برای این که ضایع و خراب نشوند. ماها خراب می‌شویم.^۲

ما سایش پیدا می‌کنیم، فرسایش پیدا می‌کنیم. دل ما، جان ما، در برخورد با حوادث روزمره‌ی زندگی به‌طور دایم در حال فرسایش است؛ باید حساب این فرسایش‌ها را کرد و جبران آن را با وسایل درست، پیش‌بینی کرد؛ و الاً انسان از بین خواهد رفت. ممکن است از لحاظ مادی، از لحاظ صوری، تنومند هم بشود، فربه هم بشود؛ اما از لحاظ معنوی نابود خواهد شد انسان اگر به فکر جبران این سایشها نباشد. اینی که می‌بینید قرآن می‌فرماید که «انّ الذین قالوا ربّناالله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکة». «ربّناالله» یعنی اعتراف به عبودیت در مقابل خدا و تسلیم در مقابل خدا؛ این چیز خیلی بزرگی است، اما این کافی نیست؛ [وقتی] بگوییم «ربّناالله»، این برای همین لحظه‌یی که می‌گوییم، چرا، خیلی خوب است؛ اما برای فردای ما اگر فراموش کردیم «ربّناالله» را، «ربّناالله» امروز ما دیگر کاری صورت نخواهد داد، لذا می‌فرماید «ثمّ استقاموا»؛ پایداری کنند، استقامت کنند، در این راه باقی بمانند. این است که موجب می‌شود که آن وقت «تتنزل علیهم الملائکة». و الاً با یک

۱. بیانات در دیدار هنرمندان و مسؤولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۲.

۲. بیانات در دیدار با فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰.

لحظه خوب شدن. با یک برهه خوب بودن فرشتگان خدا بر انسان نازل نمی‌شود، نور هدایت الهی و دست کمک الهی به سوی انسان دراز نمی‌شود، انسان به مرتبه‌ی عباد صالحین نمی‌رسد؛ باید این را ادامه داد، باید در این راه باقی ماند؛ «ثم ستقاموا». اگر بخواهید این استقامت به وجود بیاید باید این بار مینا را، بار مینای معنویت را به‌طور دائم مراقبت کنید که از حد لازم، از آن سطح لازم پایین نیفتد.^۱

ما می‌خواهیم ببینیم چکار می‌شود کرد که این ساییدگی از بین برود. این حالت سایش روز افزون کم بشود. این را ما از شما می‌خواهیم که برای ما بیان کنید، روشن کنید واقعاً چکار بکنیم؟ البته عواملی دارد این سایش. شما اگر بنشینید یک چند ساعتی فکر کنید یا مشورت کنید، ممکن است یک ستون ۲۰ رقیمی درست کنید که اینها عوامل سایش نیروهای خودی است. ممکن است بعضیش درست باشد، بعضیش هم ممکن است درست نباشد. حالا من چند تایش را عرض می‌کنم که اینها بنظر من حقا و حقیقتاً عامل این سایش هست.^۲

۴-۱. خودباختگی عناصر جبهه خودی در مقابل شخصیت‌های

جبهه دشمن

یک عامل دیگر خودباختگی خود این عناصر جبهه‌ی خودی است در مقابل شخصیت‌های جبهه‌ی دشمن به خاطر برتری صنفی آنها بر اینها که این را احساس می‌کردند. این هم قابل انکار نیست؛ یعنی وقتی که مثلاً فرض بفرمایید که یک هنرمند این جبهه که در یک رشته‌ی حالا سرافراز و بی‌اعتنا یک

۱. بیانات در دیدار پاسداران به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۸۱/۷/۱۷.

۲. بیانات دیدار هنرمندان و مسؤولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۲.

مقداری پیش می‌رفت، بعد یک جا که احساس خستگی می‌کرد، می‌خواست یک لحظه‌ی تنفس بکند، چشمش می‌افتاد به آن هنرمند رشته‌ی خودش در جبهه‌ی مقابل، مرعوب او می‌شد. احساس مرعوبیت نسبت به آن را. حالا این مرعوبیت گاهی فقط مرعوبیت بوده، گاهی تأثر و انجذاب از او هم بود. این را بنده هم دیدم در موارد زیادی، نسبت به او یک نظر، با نظر بزرگ نگاه می‌کند. نمی‌داند که حالا او بالاخره هنرش بله، ممکن است که از این بالاتر است اما شخصیتش از این کوچکتر است. او این شجاعت را ندارد، او این آزادگی را ندارد، او این همت را ندارد، او تو این محیط باز پرورش پیدا نکرده، او همان کسی است که افتاده روپای نوکرهای شاه و فرح، کفش آنها را بوسیده، چه اهمیت دارد؟ چه ارزشی دارد اسم استاد و اسم نمی‌دانم با تنتنه مگر می‌تواند واقعیت را تغییر بدهد؟ یک وقتی این جا یک مجموعه‌ی از یک عده‌ی از این آقایان ادبا و اینها بودند، بنده به این مناسبت یادم آمد، یک چیزی هم گفتم؛ مضمون آن حرف این بود گفتم من بزرگ اینها را دیدم که افتاد - دیدم که نه این که خودم به چشم خودم دیدم در زمان ما واقع شد علی مرئی و مسمع ما واقع شد - افتاد روپای شاه، پای شاه را بوسید، بعد بهش فردا تو صف سلام که اساتید ایستاده بودند، رؤسای مثلاً فرض کنید دانشکدهها، این آقا با آن تنتنه، آن همه تحقیق و کتاب و نمی‌دانم اسم و رسم افتاد روی پای شاه، بعد بهش گفتم استاد این چه کاری بود شما کردید؟ روپای شاه؟ این مردتی که کیست این بی‌سواد به پایش افتادید؟ گفتش که هیبت سلطانی مرا گرفت! این عذرش بود! گفتم اینها اینها اینها، آن رئیسشان بود. شما می‌خواهید که در دل من که دلباخته‌ی انقلابم، آن بتشان را ماها با دست خودمان شکستیم، می‌خواهید من برای این کسی که در مقابل آن بت این جور جبهه‌ی می‌ساییده اندک ارزش و حرمتی قایل باشم؟! معلوم است قایل نیستم. این را

دیگر این جوان فکر نمی کرد. غالباً نمی دانستند اینها کینند، نمی دانستند اینها چکاره‌اند، نمی دانستند اینها همان کسانی هستند که می رفتند منت کشی می کردند، پول می گرفتند که بتوانند بروند در فلان قهوه خانه‌ی روشنفکری تا ساعت ۲ بعد از نصف شب عرق بخورند. اینها همانهایند. شاعر مدعی - با هم مدعی شعر، هم مدعی آزاداندیشی و روشنفکری را - تو همین خیابانش را اسم نمی خواهم بیاورم، خانه بهش دادند، آن جا نشست، اجازه هم بهش دادند منقل تریاکش رو باشد، به کلی از همه‌ی آرمانهایش چشم پوشید. در همین شهر تهران، حاضر بودند بروند تا کمر خم بشوند در مقابل آن کسی که با رئیس دفتر فلان شخصیت وابسته‌ی به دربار ارتباط داشت. برای این که بفرستندشان به فلان سفر تحقیقی، فلان سفر علمی، فلان بورس را بهشان بدهند، فلان امتیاز را بهشان بدهند یا اگر تریاک تو چپشان دیدند نبرندشان زندان. اینها این جور آدمهاییند. اینها کینند؟ آن جوانی که رفته وسط میدان ایستاده در مقابل شیطان بزرگ صلا‌ی مردی و مردانگی داده، اصلاً نظام جهانی را به محاکمه کشیده و همه‌ی دنیا دارند روی این حساب می کنند و می ترسند. این چرا باید در مقابل آن آدمی که حالا گیرم هنرش از این بالاتر است. بله، اما شخصیت انسانیش یک صدم این نیست. چرا باید در مقابل او احساس مرعوبیت کند؟! اما نمی شناختند متأسفانه. احساس مرعوبیت کردند. آن وقت آنها، آن مرعوب کننده‌ها، بعضی شان همین جا تو ایران بودند و تو سوراخها خزیده، جرأت هم نمی کردند آن اوایل حتی خودشان را نشان بدهند، بعضی هم بیرون بودند و برای جمهوری اسلامی به خیال خودشان متلک می گفتند ولیچار می گفتند و مذمت می کردند و شعر می گفتند و مقاله می نوشتند و صد تا یک غاز، هیچ کس اعتنایی به حرفهای آنها نداشت الان

هم ندارد؛ من به شما عرض بکنم. همینهایی که می‌بینید توی مجله‌های ایران، گاهی با عظمت اسمشان را می‌آورند، در محیط‌های علمی و فرهنگی دنیا هیچ آبرو ندارند. چون آنها می‌دانند که اینها مأمور ساواک آنهاست، نان خور ساواک آنهاست. شما ببینید اگر چنانچه بزرگترین شخصیت فرهنگی دنیا می‌آمد در ایران در آن زمان رژیم طاغوت، بعد معلوم می‌شد که ایشان مهمان ساواک است، ممکن بود کسی اندک ارزشی برایش قایل بشود؟ ولو آن کسانی که خودشان هم خیلی مقابل با ساواک نبودند. در دنیا اینها این جورند معلوم است که از «سی‌آی‌ای» پول می‌گیرند، معلوم است که از «اینتلجنت سرویس» پول می‌گیرند، نوکر آنهاست، آبرویی ندارند در دنیا اینها. وقت نوبت به ما می‌رسد، به جمهوری اسلامی، به مردم ایران، زبان پیدا می‌کنند. گفت «اسدعلی و فی الحروب نوامه» به ما که می‌رسند شیرند اما در میدان نه؛ شتر مرغند یا روباهند یا از این قبیل چیزها. این جوان نمی‌دانست که اینها این قدر بستند از لحاظ شخصیت. لذا بود که مجذوب و مرعوب آنها می‌شد؛ این یکی از عوامل سایش است؛ این را قبول کنید؛ و من متأسفانه این را دیدم. گاهی آنها هم بعدها یواش یواش که یک چند وقتی گذشت و یک خرده‌یی شیر شدند، بدجنسی را هم شروع کردند، یک وقت از یکی در ایران یکهو یک تمجیدی بکنند، این هم جوان، فوراً (جذب می‌شود) خب انسان از تمجید خوشش می‌آید. ماها که پیریم و عرض کنم که مدعی هزار چیز، در مقابل یک چنین مؤثراتی دل‌هایمان می‌لرزد. یک جوان نرم روشن مصفا که خب معلوم است. یکی آن طرف دنیا بگویند بله، فلان کس عجب شعری گفت، عجب مقاله‌یی می‌نویسد، این احساس کند که با او یک پیوندی دارد، این مرعوبیت باضافه‌ی نوعی رابطه و علقه‌ی عاطفی بوجود آوردند. از این کارها

کردند متأسفانه. این هم یکی از عوامل سایش بود که شد خود باختگی عوامل این جبهه‌ی خودی در مقابل عناصر آن جبهه‌ی دشمن بود.^۱

۲-۴. تردید در پایبندی نظام به آرمانهای خود

عامل دیگری هم که وجود دارد این است که در جبهه‌ی خودی به دلایلی بعضاً احساس تردید شد در پایبندی نظام به حرفهای خودش و آرمانهای خودش. حالا مثلاً فرض کنید اگر یک مثال واضح را بخواهیم بزنیم که منتها این مثال، مثال کاملاً واضحی است در این جهت منتها یک عاملی در خصوص آن مثال وجود دارد که مشکل را تا حدودی برطرف می‌کرد، مسأله‌ی قبول قطعنامه و پایان یافتن جنگ، یک عده‌ی را مردد کرد. منتها در آن قضیه گفتیم یک عاملی وجود دارد، آن عامل وجود امام بود چون امام کر بود، دریا بود، مورد تردید قرار نمی‌گرفت، لذا عده‌ی زیادی، نمی‌گویم همه، عده‌ی کثیری یا اکثری به خاطر گل روی امام و به اتکای امام و اینها حجت برشان تمام شد. اما نفس این حرکت یک تکانی داد خیلی از دلها را، که هان چی شد؟ احساس تردید کردند در این که نظام به حرفهای خودش پایبند است. از این قبیل قضایا مکرر اتفاق افتاده در طول این پانزده سال؛ حالا گاهی البته این احساس تردید در این آدم خودی بجا بوده، گاهی هم بی‌جا بوده، اکثراً هم بی‌جا بوده البته؛ من چون خودم در سطوح تصمیم‌گیری در این کشور بودم با خیلی از این جوانها و عرض کنم که عناصر این جوری هم ارتباطات عاطفی و اینها داشتم غالباً می‌دیدم بیخودی دچار تردید شدند، نه جای تردید نیست، جای نگرانی نبود. اینها بیخودی احساس نگرانی می‌کردند که هان چی شد؟ یک وقت مثلاً فرض بفرمایید می‌دیدیم که رسانه‌های

دشمن حالا حساب شده، روی مقاصدی از یک شخص تو جمهوری اسلامی بنا می‌کردند تعریف کردن من این تردید ایجاد می‌شد که هان، چی شد؟ چرا تعریف می‌کنند؟ نکنند مثلاً حادثه‌یی دارد اتفاق می‌افتد؟ خب اگر یک خرده صبر می‌کردند، بعد از گذشت دو سه سال معلوم می‌شد که نه، بعد همان تعریفها تبدیل می‌شد به دشنام دیگر. کما این که الان می‌بینید از این کارها هست دیگر منتها خب آن ضربه، کار خودش را می‌کرد. این هم یک عامل بود که بعضی از نیروهای خودی را به خاطر علل موجه و غیر موجه دچار یک چنین تردیدهایی در مواردی کرد. این هم یکی از عوامل سایش در این جبهه. من بعضی از این نوشته‌های جنگ را که می‌خواندم و بعضاً می‌خوانم، نگاه می‌کردم، می‌دیدم مثلاً فرض کنید فلان برادر جبهه‌یی بسیجی مؤمن خوبی که داستان در باره‌ی جنگ یا خاطره در باره‌ی جنگ نوشته، از یک چیزی مثلاً فرض کنید در سفری که به تهران آمده، این آزوده شده؛ حالا زمان امام‌ها، مثلاً سال ۶۴ بنده غالباً در حواشی این کتابها یک یادداشتهایی می‌کنم. یادداشت کردم یک جاهایی را. آن دلیلی که او را دچار سرخوردگی یا سرخوردگی نگوییم، تردید کرده، واقعاً دلیل نیست اما حالا دیگر احساس است دیگر گفتیم، اول سنگهایمان را حق کردیم با هنرمندها دیگر، گهگیری، حالا ما مشهدهایها می‌گوییم گهگیری. آقای معلم می‌فهمند منظور را. نمی‌دانم شماها هم می‌گویید یا نمی‌گویید «گهگیری». با هر حال یک چنین حالتی وجود دارد. در جامعه‌ی هنرمند و آن لطافت و حساسیت، احیاناً یک چنین چیزی را بوجود می‌آورد. خب، در زمینه‌های اقتصادی، در سیاست، حتی در خود جنگ همان‌طور که گفتیم. این هم یک عامل که بنده فکر کردم اگر همین تردید را و همین تزلزل را، عوامل رزمنده‌ی ما پیدا می‌کردند چه فاجعه‌یی اتفاق می‌افتاد! فرض کنید که مثلاً فرماندهان و عناصر اصلی جنگ

و اینها ناگهان مردد می‌شدند که آیا نظام پای حرفهایش ایستاده یا نه؟ تردید پیدا می‌کردند. ببینید جنگ چه اتفاقی رخ میداد! یک اتفاقی نه به آن عظمت، اما شبیه آن تقریباً در مقوله‌ی هنر و روشنفکری و ادبیات و فرهنگ اتفاق افتاد؛ البته عرض کنم قابل مقایسه‌ی با آن نیست اما یک حالت آن چنانی پیش آمد در جبهه‌ی خودی.^۱

۳-۴. ورود عناصر جبهه خودی به دعوای خطی و حزبی

یک عامل دیگر باز از عوامل هضم جبهه‌ی خودی و سایش این جبهه، کشیده شدن عناصر این جبهه به دعوای خطی است که یک برهه‌یی از زمان واقعاً فاجعه آفرید در این کشور. بین سیاسیون و کسانی که در مجلس و نمی‌دانم مسؤولیت و اینها بودند دعوایی پیش آمد که آن دعوها هم اصلش موجه نبود. هر دو خط بلاشک جرم داشتند در حدی، هر دو خط آدمهای بسیار خوب داشتند؛ آدمهای ناباب داشتند؛ آدمهای متوسط داشتند.^۲

هر دو طرف در حرفهایشان عناصری از درستی هست. آن عناصر درست را هر جا هستند پیدا کنید و ترویج کنید. همان‌طور که گفتم در به قول آن عارف، اجزا ایمانی را حتی از بدن کافر، بایستی جذب ارواح مطهره‌ی مؤمنین کرد. البته حالا این را به عنوان یک مبنی قبول نکنیم‌ها، من اصلاً قبول نکردم هم این حرف را. لکن یک شکل این‌جوری دارد دیگر، ذهنیت، توی عالم ذهن چیز خوبی است. غلطهایشان هم بیخ ریش خودشان. درست‌هایشان را می‌گیریم. غلطهایشان هم مال خودشان. ما تعصب نداشته باشیم که این را کی گفته. این باند یا این باند، نه. ما ببینیم هر کسی حرف درست می‌زند

۱. همان.

۲. همان.

آن را ما قبول نکنیم، آن را بپسندیم. این هم یک نکته. نکته بعدی این است که من در باب عناصر دو باند، اشخاصشان، نه آراءشان یک نظراتی دارم که حالا لازم نیست، آن نظرات را ابراز کنم. لکن آن چه که در باب این دو باند نه حالا امروز، از سابق من معتقدم این است که آن چه که اینها را دو تا باند درست می‌کند معتقدات و اصول نیست، عواطف و احساسات قبیله‌یی است، این اعتقاد من است. ما در حزب جمهوری اسلامی کنگره‌ی دوم را تشکیل دادیم. - به نظرم سال ۶۴ بود گمان می‌کنم - اوج اختلافات گروهی همین دوباندی بود، آن زمان. یعنی تازه هم شروع شده بود. هر دو طرف تعصبات شدید. مظهر و به اصطلاح آن آئینه‌ی صحنه‌ی درگیری هم، از همه‌جا بیشتر حزب جمهوری اسلامی بود چون از هر دو جناح افرادی توی این حزب بودند. از چپ تا راست راست. واقعاً بنده هم آن جا دبیر حزب بودم. هر هفته‌یی که می‌شد که ما روز جلسه‌ی هفتگی مان بود، من از یکی، دو ساعت به جلسه این دل من را غصه می‌گرفت. خدا می‌داند. از یکی دو ساعت به جلسه که حالا باز برویم توی جلسه‌ی پرمالیت دعوایی، من بعدها با آقای هاشمی یک وقتی صحبت می‌کردیم، دیدم ایشان هم همین احساس را دارد. می‌گفت من توی این جلسه اصلاً کدر می‌شوم. می‌دیدم ایشان هم همین حالت من را دارد. یک جلسه‌یی در هفته. کنگره تشکیل شد. بنده توی آن کنگره یک سخنرانی کردم، که ان شاء الله خدای متعال آن سخنرانی را از ما قبول کند، به نظر ما یکی از حسنات است. من آن جا گفتم همین قبیله‌ی را، تعبیر قبله را من آن جا کردم. گفتم شما دو تا قبیله هستید. به حساب دو جناح حزبی نمی‌دانم، از این تعبیراتی که هست دو تا ایدئولوژی، دو تا فلان به هیچ وجه نگذارید. من قبول نخواهم کرد. من این اختلافات را مثل اختلافات قبیله‌یی دارم می‌بینم. دو قبیله‌اند. هر دو قبیله هم تویشان عناصری از همه‌ی افکار هست،

عجیب این است. در یک قبیله - من آن جا گفتم قبیله الف و قبیله ب - توی قبیله الف گاهی حرفهایی هست بسیار شبیه قبیله ی ب، آنی که از قبیله ی ب معروف است. تو قبیله ب حرفهایی هست بسیار شبیه آن چیزهایی که از قبیله الفت معروف است. چیز عجیبی است این واقعاً. جز تعبیر قبیله یی هیچ تعبیر دیگری ندارد. همین جور این دو قبیله رشد کرد. حالا حزب جمهوری اسلامی که قالب انداخت، اینها یک جور دیگری توی جامعه خودشان را نشان دادند. تو مجلس و بیرون مجلس و اینها.^۱

سالها بیخودی با هم دعوا کردند که خب خوشبختانه چندی است که این آتش فروکش کرد به فضل پروردگار؛ و نیست دیگر حالا، یا به آن شدت نیست یا خیلی کم شده و نزدیک به نبودن است تقریباً. توی محیط هنری و روشنفکری انقلابی و خودی این دوگانگی پدید آمد. یک عده یی بیخودی شروع کردند شعارهای آن دعواگرها را دادن، در حالیکه هیچ وجهی نداشت، هیچ دلیلی نداشت. این جا تقصیر البته از سیاسیون بود. آنها فکر می کردند که بد نیست که حرفهای خودشان را این جا هم مطرح بکنند؛ نمی فهمیدند که وقتی می نشینند بدگویی فلان شخصیت را مثلاً می کنند، دارند بدگویی نظام را می کنند. نمی دانستند چی در درون این مخاطبشان فرومی ریزد وقتی که چنین چیزی را می گویند. از این کارها هم شد که خوشبختانه آن عامل امروز یا نیست یا خیلی کم است.^۲

اصلاً مسأله ی فرهنگ، مسأله ی چپ و راست نیست؛ مسأله ی فرهنگ مسأله ی خط سیاسی چپ و راست نیست؛ مسأله ی ارزش است، مسأله ی ارزشهاست، «بودن» و «نبودن» است، «آری» یا «نه» انقلاب و اسلام و هویت اسلامی

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع نویسندگان مسلمان، ۱۴/۴/۱۳۷۱.

۲. بیانات در دیدار هنرمندان و مسؤولان فرهنگی کشور، ۲۲/۴/۱۳۷۳.

و انقلابی این کشور است. خب بدیهی است که حالا توده‌ی عظیم مردم که مسلمانند و متدینند، حتی آنی که از لحاظ عمل دچار کج‌روی عملی هم هست، دلش به‌ر حال مسلمان است؛ یعنی او دلش می‌خواهد که نظام، نظام اسلامی باشد؛ از برکات نظام اسلامی بهره‌برد.^۱

زنهار! مسأله‌ی خط و خطوط را توی کارهای فرهنگی اصلاً داخل نکنید؛ هر خطی، فرق نمی‌کند. خط، خط است. آن وقت خط داری یعنی باصطلاح - حالا به آن معنی مورد نظر خودم می‌خواهم عرض بکنم که چون از بس این اصطلاحات جور واجور عمل می‌شود، آدم نمی‌تواند درست تفاهم بکند - یعنی قبیله‌یی فکر کردن، قبیله‌یی فکر کردن. ببینید یعنی قبایل سابق یک نفری می‌رفت از این قبیله، آن قبیله را می‌کشت، بعد آن قبیله کار نداشت که قاتل کی است، اصلاً بحث قاتل نبود، می‌آمد یک نفر از آن قبله می‌کشت! توجه می‌کنید. جنگ خطی و به اصطلاح سیاسی - که در واقع سیاسی نیست - در یک برهه‌یی از زمان در کشور ما جنگ قبیله‌یی بود. یعنی هر گروهی - که اسم خودشان را خط می‌گذاشتند - نگاه نمی‌کردند که در ما کی خوب است، کی بد است. بحث سر این بود که از قبیله‌ی ماست یا از قبیله‌ی ما نیست؛ توجه کردید. اصلاً مسأله این است. مثل بحث‌های فامیلی، مثل تعصب‌های این‌جوری. خط خاصیتش این است، حالا هر خطی می‌خواهد باشد. هر مجموعه‌یی که این جور فکر کرد، این ضرر خواهد زد؛ مراقب باشید مطلقاً دیدگاه‌های خطی را از هیچ طرف وارد نکنید به مسایل فرهنگی که این ضربه خواهد زد و مشکل درست خواهد کرد. گزینشها را مبادا بگذارید که ناشی از این گونه مسایل بشود. البته آن جایی که رسیدید، دیدید زید در این مقوله یا ضعیف عمل می‌کند یا بر طبق سیاستها و شاخصها عمل نمی‌کند،

۱. بیانات در دیدار اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹/۱۱/۲۹.

ملاحظه نکنید، این جا هم نگویند که اگر ما این را دست بزیم خواهند گفت، آقا خط بازی کردید! خب بگویند، چه اشکالی دارد.^۱

خاصیت خط بازی در قبیله‌یی فکر کردن آن است و دست اندرکاران مسائل فرهنگی مطلقاً نباید دیدگاه‌های خطی را از هر طرفی که باشد در کار خود وارد کنند چه در غیر این صورت به مسائل فرهنگی، ضربه خواهد خورد و مشکل ایجاد خواهد کرد و همچنین مبادا اجازه داده شود که گزینش‌ها متأثر از این گونه مسائل باشد.^۲

یک وقت در یکی دو سال قبل، یکی از این مجموعه‌هایی که در کشور با نیات خوبی تشکیل می‌شود، برای کاری پیش من آمدند. در آن وقت، به آنها گفتم که به شما توصیه می‌کنم به کار سیاسی نپردازید. کار سیاسی، الان این همه متصدی و مباشر - وارد و ناوارد - دارد و الحمدلله چون کار آسانی است، همه هم وارد می‌شوند و بعد از یکی دو روز و چند صباحی، سیاسی می‌شوند! به آنها گفتم که این خیلی طرفدار و مشتری و مرتکب و مغترف دارد؛ شما بروید در آن حیظه‌یی که دارید، به کار فرهنگی بپردازید.^۳

۴-۴. عدم توجه مسئولین به گزینش استعداد های جوان و

انقلابی

یکیش این است که مسؤولین خودی فرهنگ به این جبهه کم توجهی کردند، مثل وزارت ارشاد و بعضی دستگاه‌های دیگر، از اول؛ فرض بفرمایید که وقتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل شده، بایستی یک دفتر گزینش می‌گذاشت و می‌رفت سراغ هر کسی که اهل نویسندگی است، اهل

۱. بیانات در دیدار با مسؤولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵/۲/۳۱.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ، ۱۳۷۸/۲/۳۱.

۳. سخنرانی در دیدار با اعضای جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان، ۱۳۶۸/۱۰/۱۲.

شعر است، اهل فیلم‌سازی است، اهل موسیقی حلال است، عرض کنم که اهل سایر شعب هنر است، حتی هر کس که صدایش خوب بود، خواننده، بنده گاهی اوقات در تلویزیون می‌بینم یک بچه‌ی می‌آید، صدای خوبی دارد، دل من می‌لرزد این‌که آیا بناست که پس فردا یک خواننده‌ی خوب جبهه‌ی مستضعفین و جبهه‌ی حق بشود یا بناست بیایند بردارند یک پولی به خودش، پدر مادرش بدهند، برش دارند ببرندش، یک استودیوی مجانی هم در اختیارش بگذارند با زرق و برق، یکی بر خیل آدمهای ناباب اضافه کنند. یک دفتر این‌جوری لازم بود در وزارت ارشاد گذاشته بشود. هر کسی که می‌دیدند مراجعه کرد، جذبش می‌کردند. هر کسی که سراغی از او می‌کردند که زمینه و استعدادی دارد، سراغش می‌رفتند. به مرور وزارت ارشاد را که لانه گاه عرض کنم که مراکز فساد فرهنگ گذشته بود، این‌جوری بود دیگر، این‌جا را به تدریج استحاله می‌کردند، تبدیل می‌کردند به یک مرکزی برای انقلاب و برای اسلام و برای خدا و برای حق و برای آزادی. مسلم بعد از ده سال یک شخصیت‌های عظیمی می‌توانستند پرورش بدهند؛ نکردند این کار را. حالا کی مقصر است؟ ما که این‌جا قاضی نیستیم. چکار بکنیم با آن مقصرین؟ دادستان نیستیم ما می‌خواهیم فعلاً وصف‌الحال بکنیم. از حالا به بعد ببینیم باید چکار کرد. این یکی از عوامل بود. وقتی که مرکز قدرت و امکانات جذب نمی‌کند، طبیعی است و بدیهی است که این آدمهایی که این وسط هستند، چه آنهایی که سرگردانند، چه آنهایی که حتی سرگردان هم نیستند، به تدریج دچار یک ضعفهایی خواهند شد که این ضعفها به سایش و به ریزش و این چیزها منتهی می‌شود. این یکی از عواملش. آنها به نظر من، من می‌دیدم این را که غالباً چشم می‌دوختند به همان قدیمیها. این‌جوری، مثل حالت عوامانه‌ها که آنی که مثلاً هیكلش بزرگتر است، آنی که ظاهرش چشمگیرتر است چطور

عوام را جذب می‌کند، اینها هم همین جور. نام و نشاندارها؛ همه‌اش به آنها نگاه می‌کردند. گاهی سراغ آنها هم می‌رفتند - ناشیانه البته، نه هوشمندانه - اما این سبزه‌های نو دمیده راه، این نهالهای نورسته راه، این جستهای پای این درخت پیر راه، که جست جوان بود و خون جوانی داشت، اینها را ندیده گرفتند، این یکی.^۱

۴-۵. دنیاطلبی و جلوه‌های فریبنده آن

عامل دیگر هم که این همان امتحان بسیار بزرگی است که سر راه همه هست، عامل دنیا بود، جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا. در این جبهه‌ی خودی برخوردار می‌کم بود، امکانات کم بود، جلوه‌های دنیا پرجاذبه است. چشمها و دلها را می‌فریبد. بعضیها را فریفت.^۲ ماهی وقتی به طمع خوردن کرم، قلاب را فرو داد، دیگر کار را تمام شده است!^۳

عزیزان من! ما قبل از پیروزی انقلاب، یکی از شعارهایمان - نه شعارهای انقلابها، شعارهای دوستانه‌ی خودمان تو مجموعه‌ی رفاقتی و مجموعه‌هایی که با هم بودیم، با هم فکر می‌کردیم، با هم کار می‌کردیم، با هم مبارزه می‌کردیم - ساده‌زیستی بود. زندگی ساده و کمتر بهره بردن از جلوه‌های دنیا. بعد که انقلاب پیروز شد، سعی کردیم همین روش، همین شعار، همین مبنا راه، باز هم دنبال کنیم، امام بزرگوار ما خودش مظهر همین معنا بود. آدمی بود که برایش اصلاً تعینات دنیوی حقیقتاً ارزش نداشت، آدم این را می‌دید در آن مرد معنوی و بزرگ. واقعاً برایش اصلاً ارزش نداشت تحنیات دنیوی،

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار هنرمندان و مسؤولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۲.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در تاریخ، ۱۳۸۲/۰۵/۳۰.

تکلفات دنیوی برای خودش. اینها را شما که دیگر بحمدالله روشنفکر و آگاه و فهمیده هستید، احتیاج نمی‌بینم من توضیح بدهم که اینی که دارم می‌گویم یعنی بهره‌مندی شخصی. این معنایش این نیست که کشور کار آبادانی نکند، عمران نکند، دنیا را آباد نکند، اینها این نیست. این دیگر آن - عرض کنم که - تخلیطها و شبهه‌ها و شبهه‌افکنی‌های مخالفین اسلام بوده همیشه که می‌گفتند اسلام با دنیا مخالف است، یعنی دنیا را آباد نکنیم. نه، این دنیایی که گفته می‌شود، دنیای شخصی است. یعنی خود شما دنبال تکلیف زندگی دنیایی نباشید، زندگی را ساده بگذرانید، معنایش این است. امیرالمؤمنین زاهدانه‌ترین زندگی‌ها را شخصاً داشت اما مرتب هم کار می‌کرد، مزرعه آباد می‌کرد، نمی‌دانم چاه آب جاری می‌کرد، چه می‌کرد، جهاد می‌کرد، کشور را اداره می‌کرد، حکومت به آن عظمت را ریاست می‌کرد، سیاست گذاری می‌کرد، سیاستمداری می‌کرد.^۱

مجمعه خود را به خداوند بسپار. سرت مال خودت نباشد، بی‌محابا حرکت کن. *وَرَمِ بَبَصْرِكَ إِلَى أَقْصَى الْقَوْمِ* وقتی که می‌جنگی، به آخر لشکر همیشه نگاه کن جلوی پات را فقط نبین. آن چنان درزمینه‌های نظامی و اداره میدان جنگ و تاکتیک، حرف می‌زند که شما وقتی می‌شنوید، یک سردار جنگی را می‌بینید، یک نظامی تمام عیار را می‌بینید، اینکه جلوی پایت را نگاه نکن آخر لشکر را نگاه کن البته یک معنا و مفهوم عامی دارد و می‌تواند در همه میدانها، در همه مبارزه‌ها این سرمشق قرار بگیرد، یعنی انسان فقط جلوی پایش را نبیند بلکه همیشه آخرها را ببیند، هدف را و مقصود را دورتر قرار بدهد و این وسیله‌ای است برای پیروزی. اما با توجه به شیوه جنگهای کلاسیک در جنگهای قدیمی آن زمان که با شمشیر بود این تاکتیک جنگی است اصلاً،

۱. بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵.

این جنگاوری که ششمیر را دست می‌گیرد باید خودش را مشغول نکند به اینجا، باید خودش را موظف و مسئول بداند که برساند به آخر صفوف، آن جایی که جای فرماندهان است آن جایی که خیمه فرماندهان جنگی است، فرماندهان دشمن است باید همت بر این بگمارد که برود آنجا یک تاکتیک جنگی است و یک جنگاور اگر این جور عمل نکند سرگرم نمی‌شود، مشغول نمی‌شود، اینجاها بند نمی‌شود ضربات را خیلی راحت تر رد می‌کند و جنبه مهاجم به خود می‌گیرد نه جنبه مدافع و بالاخره به موفقیت نزدیکتر می‌شود اینجا علی را در لباس نظامی می‌بینید، در لباس یک سردار جنگی، یک معلم دانش جنگ مشاهده می‌کنید، یک چنین حالتی. عین همین مسئله را شما در زمینه‌های دیگر، در مورد اعتقادات در مورد توحید وقتی حرف می‌زدند مثل یک فیلسوف حرف می‌زند و بهتر از هر فیلسوف و عمیق تر و پرمایه تر از هر متفکر اندیشمندی، در زمینه اداره مملکت و کشورداری وقتی حرف می‌زند، دستوراتی که به مالک اشتر می‌دهد در آن پیام معروفش به مالک اشتر و آن فرمان معروف و گسترده و همه جانبه‌اش، دقیقاً موضع یک سیاستمدار، یک حاکمی که سالیان درازی حکومت کرده و به چم و خم حکومت وارد است و می‌داند چگونه بایستی با مردم برخورد کرد، چگونه بایستی دور و بریها را انتخاب کند، مأمورین را از چه تیپهایی بایستی برگزید این جوری حرف می‌زند، یک سیاستمدار یک حاکم یک زمامدار و... وقتی در زمینه حقوق اجتماع، حقوق مردم و حقوق ضعفا حرف می‌زند آن چنان حرف می‌زند و بر روی نکاتی انگشت می‌گذارد که شما می‌بینید یک فیلسوف اجتماعی است، یک انقلابی اجتماعی، یک مصلح بزرگ است از گرسنگی مردم از ضعفهای مردم از نقاط قوت مردم، از خلاءهای جامعه و از آن چیزهایی که یک سیاستمدار و یک زمامدار بایستی حتماً آنها را بداند و بشناسد و به آنها

توجه داشته باشد و از عدالت اجتماعی و تساوی بین مردم و از این قبیل. تمام این ابعاد و فصول گوناگون در نهج‌البلاغه به شکل کامل مطرح است و این می‌تواند یک کتاب همه جانبه باشد، که همه جوانب اسلام را به ما معرفی بکند و ما چنین چیزی واقعاً دیگر نداریم و این عظیم‌ترین میراث و گرانبهاترین ذخیره و گنجینه‌ای است که در اختیار مردم مسلمان وجود دارد و می‌توانند از آن استفاده کنند این یک شگفتی است در مقابل نهج‌البلاغه. و اما به چند مطلب، در زمینه نهج‌البلاغه اشاره کنم، که این مطالب می‌تواند برای ما هم در زمینه شناخت نهج‌البلاغه هم در زمینه استفاده از این کتاب و بهره‌گیری از کلاً مسائل اسلامی و اصول اسلامی، مفید و جهت بخش باشد یک مسئله این است که روی چه موضوعاتی نهج‌البلاغه بیشتر تکیه کرده و چرا؟ این مسئله مهمی است برای وضع کنونی ما به خصوص و در ارتباط است با انقلاب ما و در ارتباط است با تکالیفی که امروز خود ما بر عهده داریم و نیز آن کسانی که سر رشته فکر و اندیشه مردم را به عنوان اسلام امروز در دست می‌گیرند یا در دست گرفته‌اند. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه، همانطور که گفتم روی همه موضوعات مهم اسلامی تکیه کرده، اما روی چند موضوع خیلی به طور واضح تکیه کرده برجسته‌تر، کاملتر، مبسوط‌تر تکیه شده، یک موضوع، موضوع دنیا و زهد در دنیا و بی‌رغبتی به حطام دنیا و متاع دنیا - این یکی از موضوعاتی است که شما اگر نهج‌البلاغه را باز کنید، یک چند صفحه‌اش را بخواهید مطالعه کنید ممکن نیست که به این موضوع برخورد نکنید و علی‌علیه‌السلام، نسبت به دنیا و حقیر کردن دنیا، تحقیر دنیا، بیانات عجیب و به یادماندنی و کوبنده‌ای دارد البته نمونه‌هایش دیگر در نهج‌البلاغه خیلی زیاد است دنیا را آنچنان حقیر و پست می‌کند در چشم خواننده متدبّر، که انسان فکر می‌کند که باید پردازد به زندگی زهدآمیز و چرا؟ اولاً در آن

جلسه دیگری که در همین سلسله بحث‌ها من شرکت کردم، یک اشاره‌ای کردم به تفاوت میان زهدِ اسلامی، که یک خصلت و یک صفت انقلابی است با رهبانیت، با ترکِ دنیا با آن چیزی که در مسیحیت هم وجود داشته و در اسلام هم به شکل انحرافی در دست و بالِ بعضی از مسلمانان بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع از اسلام وجود داشته، بی‌رغبتی و بی‌اعتنائی به دنیا به معنای پشت کردن به زندگی و ترک کردن میدانِ عمل و بریدن از جامعه، فرق است بین این دو زهد، زهدِ اسلامی و ترک دنیا در اسلام، به هیچ وجه به معنای بریدن از مردم و از جامعه نیست به معنای انجام ندادن کار و تلاش و کوشش نیست و امیرالمؤمنین که این همه درباره ترک دنیا و زهد، حرف می‌زند و بحث می‌کند، خود مشغول‌ترین و پرکارترین مردم و مرتبط‌ترین مردم با میدانهای اجتماعی و عمل اجتماعی است چه قبل از خلافتش، چه در دوران خلافتش آن جنگهایش، آن مبارزه‌هایش آن آموزش‌گریها و تعلیمهایش، آن رسیدگیش به قضا و قضاوت و نامفهوم بین مردم و خلاصه در تمام طول سی سال بعد از رحلت پیغمبر تا شهادت امیرالمؤمنین در تمام این مدت علی علیه السلام همیشه در وسط صحنه بود و این را بارها گفته‌ام من، اینکه گفته می‌شود علی که ۲۵ سال خانه‌نشین شد این تعبیر غلطی است علی به هیچ وجه ۲۵ سال خانه‌نشین نشد، در دوران بیست و پنج ساله ما بین رحلت پیغمبر و خلافت امیرالمؤمنین، علی همیشه وسط صحنه بود، مورد مشورت بود، از مشاوران و از مسئولان بزرگ حکومتی به شما می‌آمد، ملجأ مردم بود ملجأ خلفا بود به او مراجعه می‌شد از او استفاده می‌شد تفسیر قرآن می‌گفت به مردم آموزش می‌داد درست در وسط عرصه زندگی بود هیچ وقت از سیاست از زندگی از جامعه و از فعالیت کناره‌گیری علی نکرد این را بهانه کناره‌گیری نباید قرا بدهند کسانی که حال ورود در صحنه‌ها را ندارند.

بنابراین خود امیرالمؤمنین که درباره دنیا و ترک دنیا و زهد و این حرفها بحث می‌فرماید خود اوج‌جزء پرکارترین و پرتحرک‌ترین و در میدان‌ترین افراد است، پس زهد به معنای ترک فعالیت و بریدن از جامعه و مردم نیست، حالا پس به چه معناست؟ به معنای غرق نشدن در شهوتها و هوسهای دنیا، به معنای جدی نگرفتن لذتهای دنیوی است به معنای قربانی نکردن هدفهای انقلابی و اصیل و سازنده‌اسلام در پیش پای قدرت‌طلبی‌ها و انگیزه‌ها و خودخواهیها و دنیاطلبی‌ها. و این درد بزرگ جامعه اسلامی در روزگاری بوده که امیرالمؤمنین به حکومت و خلافت رسیده و لذا امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه روی این نکته تکیه کرده‌اند.^۱

غرض، مراد این است‌ها! دل سپردن، که البته یک مقدار زیادی از مشکلات ما ناشی از این مسأله است. اگر من مسؤول - مسؤول دولتی و حکومتی - یا من روحانی بخصوص ما دو صنف یک خصوصیتی داریم. یک وقتی گفتند: وای به حال آن کسانی که هر دو هستند هم مسؤول حکومتیند، هم روحانیند که اینها مشکلاتشان بیشتر است، تکلیفشان سنگین‌تر است، توقع مردم بجا و بحق از آنها بیشتر است؛ خدای متعال هم آنها را بیشتر مورد سؤال قرار خواهد داد چون اثر عملشان هم بیشتر است. ما باید بیشتر مواظب باشیم، دیگران هم باید مواظب باشند، شما هم که دانشجویید باید مواظب باشید؛ شما هم که استادیید باید مواظب باشید، شما هم که رئیسید باید مواظب باشید، همه باید مواظب باشند به دام نیفتند. به دام تکلفات و تعینات زندگی و اینها نیفتند و تو اشراقی‌گری و توی نمی‌دانم اینها غرق نشوند، زینت دنیا را به قدری که خدای متعال قرار داده و مباح است برای همه کس بخواهند. البته «المال و البنون زینة الحیات الدنیا» هیچ ایرادی ندارد. نه مال ایراد دارد، نه فرزندان

۱. نهج‌البلاغه کتاب تدوین شده انقلاب اسلامی، ۱۳/۲/۱۳۵۹.

ایراد دارد، نه نمی‌دانم اینها؛ لکن غرق شدن در اینها، عمده کردن اینها، هدف قرار دادن اینها، خود را در تکلیفات و تعینات زندگی منحصر کردن، اینهاست که آسیب می‌زند دیگر.^۱

آن چیزی هم که در کشور ما و ملت ما امروز به نظر من باید خیلی ارزش ترسید، تکالب بر دنیا است، تکالب بر حطام دنیا است. تکالب؛ این تعبیر خیلی پُر مغزی است - تکالب - یعنی مثل دو تا سگ به جان هم افتادن، بر سر یک جیفه؛ این تکالب است. سعی کنیم این جیفه‌ها از محیط زندگی ما هر چه ممکن است دور بشود، کنار برود. بالاخره حالا جوانهای دیروز که مبارزه می‌کردند، فعال بودند، خوب بودند، با اخلاص، با نشاط، پا برهنه توی میدان بودند، حالا اینها، تبدیل شدیم ماها به افراد مسن، پیر مرد، محاسنهای سفید، وارد نسل دیگری شدیم؛ فرزندان ما حالا آمدند توی میدان، باید سعی کنیم آنها مثل دیروز ما باشند. باید سعی کنیم آنها هم به دنیا با این چشم نگاه کنند. خطر بزرگ، تکالب بر دنیا است. آن چیزی که عدالت اجتماعی را به شدت تضعیف می‌کند در جامعه این است؛ آن چیزی که نمی‌گذارد طبقات ضعیف رشد کنند این است، آنی که نمی‌گذارد مستضعفان، پابرنه‌ها که لشکر حقیقی اسلام و انقلاب آنها هستند، تو میدان باقی بمانند، این تکالب بر دنیا است. خواص، تکالب بر دنیا اگر پیدا کردند، این مشکلات پیش خواهد آمد. وقتی که پابرنه‌های کشور، پابرنه‌های جامعه، فقرا، مستضعفین، حس بکنند که خواص سرگرم دنیا شدند، سرگرم شخص شدند، سرگرم خودشان شدند - دنیای خود، دنیا یعنی دنیای خود - والا آباد کردن روی زمین که عبادت است؛ دنیای شخص خودشان - وقتی این را احساس کردند، خدای ناکرده دیدند ما هم یا بی‌تفاوتیم، یا - معاذالله - داخل در آنها و جزو آنها

۱. بیانات در دیدار با شرکت کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵.

هستیم، خب، ایمانشان از دست خواهد رفت. یعنی همان کاری که دشمن می‌خواهد بکند به راحتی به وسیله‌ی خود ما - نستعیذ بالله - ممکن است انجام بگیرد. باید خیلی مراقب بود، خیلی باید مراقب بود. به خدا باید پناه برد، از خدا باید کمک خواست، از خدا باید هدایت خواست. این است قضیه؛ این جمع‌بندی ما است از امروز انقلاب.^۱

دنیا هم که می‌گویم، فقط پول نیست؛ فقط خانه نیست؛ فقط ماشین نیست؛ چیزهای دیگر هم هست. اسم در کردن، تعریف شنیدن، ستایش شنیدن، تمتعات ناروای نادرست جنسی و چیزهای دیگر. همه‌ی آن چیزهایی که نفس انسان آن را می‌خواهد، آنها دنیاست. این وسوسه‌ها هم در جمعی، در بعضی پدید آمد، البته عده‌ی زیادی واقعاً ایستادند مردانه و مقاومت کردند، بعضیها هم بندرت در مقابل او پیشان سست شد. کسانی بودند که در قبل از انقلاب اهل تمتع بردن بودند از شهوات حیات. انقلاب که آمد، بروی دل خودشان این در را به کلی بستند.

یک کسی را یک وقتی از کسانی که من توهمین جمع شماها بهش خیلی علاقه و ارادت داشتم و دارم، یک کسی آمد، بدگویی او را پیش من کرد. بدگویی هم همین بود که این قبل از انقلاب این جوری بوده، این جوری بوده، عکسهای نشان داد به من؛ من گفتم که همینها دلیل است که من ارادتم به این شخص مضاعف بشود، واقعاً هم مضاعف شد خدا می‌داند؛ به آن شخص گفتم نمی‌خواهم خصوصیات و جزئیات را بگویم. والا همه‌تان تصدیق می‌کردید. ارادت من مضاعف شد. اینها که تو داری می‌گویی، اینها موجب می‌شود من ارادتم به این شخص، (مضاعف بشود). این آدم این جوری بوده، حالا این است؟! اما خب بعضی این جور نبودند، همه این جور نبودند. بله،

۱. بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه سراسر کشور، ۱۳۷۰/۲/۲۰.

این هم یک عامل. هر وقت می‌بینید خیلی طولانی شد بگویید، یک اشاره‌ی چیزی. خب حالا اینها که مربوط به جبهه‌ی خودی.^۱

۱. بیانات در دیدار هنرمندان و مسؤولان فرهنگی کشور، ۱۳۷۳/۴/۲۲.

فصل دوم: مانع محوری؛ تهاجم فرهنگی

۱. تعریف تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی این است که یک مجموعه - سیاسی یا اقتصادی - برای مقاصد سیاسی خود و برای اسیر کردن یک ملت، به بنیانهای فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. چنین مجموعه‌ای هم چیزهای تازه‌ای را وارد آن کشور و آن ملت می‌کند؛ اما به زور؛ اما به قصد جایگزین کردن آنها با فرهنگ و باورهای ملی. این، اسمش تهاجم است. در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن فرهنگ ملی و کامل کردن آن است. اما در تهاجم فرهنگی، هدف، ریشه‌کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است.^۱

این مسأله‌ی تهاجم فرهنگی‌ای که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به شدت از آن آزرده شدند و گفتند چرا می‌گویید تهاجم فرهنگی؟! در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارز طلبیدن است، بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند! این تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از

۱. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.

پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسأله این است که یک مجموعه‌ی فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق وتو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه‌ی باورها و چارچوبهای مورد پسند خودش برای ملتها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه‌ی ترجمه‌ای دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگتر و سخت‌تر است.^۱

۲. تفاوت تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی

تهاجم فرهنگی، یک امر منفی است؛ اما تبادل فرهنگی، یک امر مثبت است. یک وقت هست که یک انسان برای این که کمبودی را در بدن خودش برطرف کند، می‌گردد و غذا و داروی مناسب را - آن چیزی که به دردش می‌خورد - از هر جایی که گیرش آمد، پیدا می‌کند و با میل خود آن را داخل کالبدش می‌ریزد. یک وقت هم هست که نه، ما انتخاب نمی‌کنیم؛ دست و پای ما را می‌گیرند، یا بیهوشمان می‌کنند، یا مستمان می‌کنند و چیزی را که خودشان می‌خواهند - نه آن چیزی که ما لازم داریم - در بدن ما تزریق می‌کنند. آیا اینها با هم فرق ندارد؟! من می‌گویم ملت ایران نباید خودش را لخت بیندازد تا دشمن با مدرنترین شیوه‌ها، آنچه را که خودش می‌خواهد، از تفاله‌های دست دوم فرهنگش به جسم ملت ایران تزریق کند.

۱. بیانات و پرسش و پاسخ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

یک روز عده‌ای غربزه چشمهای خود را بستند و گفتند ما باید همه چیز را از غرب بگیریم. آنها چه چیزی را از غرب گرفتند؟ یکی از خصوصیات خوبی که اروپاییها دارند، خطرپذیری است. منشأ عمده‌ی موفقیت‌های آنها این بوده است. آیا غربزه‌های ما این را گرفتند و به ایران آوردند؟ آیا ایرانیها ریسک‌پذیر شدند؟ خصوصیت خوب دیگر آنها عبارت از پشتکار و از کار نگریختن است. آیا آن را به ایران آوردند؟ بزرگترین و ماهرترین مکتشفان و دانشمندان غربی کسانی‌اند که سالهای متمادی با زندگیهای سخت در اتاق خود نشستند و چیزی را کشف کردند. انسان وقتی زندگی آنها را می‌خواند، می‌بیند چگونه زندگی کردند. آیا این روحیه‌ی تلاشِ خستگی‌ناپذیرِ فقط برای علم را به ایران آوردند؟ اینها بخشهای خوب فرهنگ غربی بود. اینها را که نیاوردند؛ پس چه چیزی را آوردند؟ اختلاط زن و مرد و آزادی عیاشی و پشت میزنشینی و ارزش کردن لذات و شهوات را آوردند!

در تهاجم فرهنگی، دشمن می‌گردد آن نقطه‌ای از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد و وارد این ملت می‌کند که خودش می‌خواهد. معلوم است که دشمن چه می‌خواهد! اگر در تبادل فرهنگی، ملتی که از فرهنگ بیگانه چیزی می‌گیرد، تشبیه به آدمی شود که در کوچه و بازار، غذا و دوا‌ی مناسب می‌خرد که مصرف کند؛ در تهاجم فرهنگی، ملتی را که تحت تهاجم قرار گرفته است، باید به بیماری که افتاده و خودش کاری نمی‌تواند بکند، تشبیه کنیم. آن وقت دشمن، آمپولی به او تزریق می‌کند و معلوم است آمپولی که دشمن تزریق کند، چیست! این، فرق دارد با آن دارو و درمانی که خود شما بروید و آن را با میل انتخاب و وارد بدنتان کنید. این، تهاجم فرهنگی است.^۲

۱. بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲.

۲. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۵/۲۱.

تفاوت بین تهاجم و تعامل فرهنگی در این است که تعامل فرهنگی مثل این است که شما بر سر بساط میوه یا غذا و سبزی فروشی می‌روید و آنچه را که می‌لطان می‌کشد، چشم شما و کامتان می‌پسندد و با مزاجتان مساعد است، انتخاب می‌کنید و می‌خورید. در عالم فرهنگ هم همین است که آنچه دیدید و پسندیدید و مناسب خود دانستید و در آن ایرادی مشاهده نکردید، از مجموعه و ملت دیگر می‌گیرید؛ هیچ اشکالی هم نداد. «اطلبوا العلم ولو بالصین»؛ این را هزار و چهارصد سال پیش به ما یاد دادند. در تهاجم فرهنگی به شما نمی‌گویند انتخاب کن، بلکه شما را می‌خوابانند، دست و پایتان را می‌گیرند و ماده‌ای را که نمی‌دانید چیست و نمی‌دانید برای شما مفید است یا نه، با آمپول به شما تزریق می‌کنند. البته دنیای غرب نگذاشت ما حس کنیم که دست و پایمان را گرفته‌اند و به ما تزریق می‌کنند؛ صورت قضیه را طوری قرار داد که ما خیال کردیم انتخاب می‌کنیم، در حالی که انتخاب نمی‌کردیم؛ بر ما تحمیل کردند.^۱

تهاجم فرهنگی غیر از تبادل فرهنگی است؛ غیر از گرفتن برجستگیها و زبده‌گزینی از فرهنگهای دیگر است؛ این، چیزی است مباح، بلکه واجب. اسلام به ما دستور می‌دهد، عقل هم به‌طور مستقل از ما می‌خواهد که هر چیز خوب، زیبا و باارزشی را که در هر کجا می‌بینیم، آن را فرا بگیریم و از آن استفاده کنیم. این جملات معروف متداول در زبانهای مردم ما که «اطلبوا العلم ولو بالصین» یا «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال»؛ نگاه نکن حرف خوب، سخن حکمت‌آمیز، دانش و معرفت را چه کسی دارد می‌گوید، اگر سخن خوب است، آن را فرا بگیر، این گرفتن، گرفتن فرهنگی است و اخذ

۱. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

فرهنگی، تبادل فرهنگی و زبده‌گزینی فرهنگی، یک چیز لازم است و این، غیر از تهاجم فرهنگی است.^۱

پس تبادل فرهنگی به انتخاب ماست؛ اما تهاجم فرهنگی به انتخاب دشمن است. تبادل فرهنگی انجام می‌دهیم تا کامل شویم؛ یعنی فرهنگ خودی را کامل کنیم. اما تهاجم فرهنگی انجام می‌گیرد تا فرهنگ خودی را ریشه‌کن کند. تبادل فرهنگی از چیزهای خوب است؛ تهاجم فرهنگی از چیزهای بد است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و روزگار توانایی یک ملت انجام می‌گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی در دوران ضعف یک ملت است.^۲

۱. بیانات در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

۲. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۵/۲۱.

فصل سوم: ویژگیهای فرهنگ غربی

فرهنگ غرب، فرهنگی است که در عین برخورداری از نقاط مثبت، نقاط منفی هم دارد.^۱

ببینید؛ فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیباییها و زشتیهاست. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیباییهایی هم دارد.^۲

۱. سلطه طلبی

در زمینه‌ی فرهنگ غربی نکته‌ی مهمی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپاییها - عیبی دارد که فرهنگهای دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن «سلطه‌طلبی» است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی‌ای دارد. از اولی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۲/۰۳/۱۴.

۲. بیانات در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتما تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملت‌ها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود! این چیز قابل قبولی نیست. هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیهای خودتان، ترجیح می‌دهید به این که چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زور کی و تحمیلی شد؛ وقتی از موضع قدرت انجام گرفت و وقتی متکبرانه و مستکبرانه تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می‌زند؛ باید هم بزند. مثلاً کراوات یک پدیده‌ی غربی است. غربیها این را می‌خواهند، دوست می‌دارند و با سنتشان هماهنگ است؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده‌اید، کراوات نزدیک، یک آدم بی‌ادب محسوب می‌شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کت و شلوار پوشیدید، باید پاپیون و کروات بزنید، و الا در فلان مجلس رسمی راه ندارید و یک آدم بی‌ادب و غیرمنضبط و بی‌نزاکت تلقی می‌شوید! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روشهایی دارد. آنها نسبت به مسأله‌ی زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، فرهنگی دارند - خوب یابد، بحثی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را به هم‌هی ملت‌های دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است.^۱

پایه‌ی تمدن امروز اروپایی، همان فرهنگ رومی است. یعنی امروز آنچه که بر سر تا پای فرهنگ اروپایی و غربی و به تبع آنها فرهنگ امریکایی و خرده‌ریزهای غرب حاکم است، همان اصول و خطوطی است که در امپراتوری روم وجود داشته؛ همانهاست که امروز ملاک و معیار است. آن زمان هم زنان

۱. بیانات در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

را به بالاترین مقام می‌رساندند، احترامشان می‌کردند و به آرایشها و زیورها تزئینشان می‌کردند؛ اما برای چه؟ برای اشباع یکی از خاکی‌ترین و مادی‌ترین خصلتهای بشری در مرد! این، چه قدر توهین و چه قدر تحقیر نسبت به انسان و نسبت به جنس زن است!^۱

۲. انزوای معنویت و اخلاق

امروز اگر در دنیا ظلم و سلطه وجود دارد و تمدن خشن غربی، دنیا را از فضای خشونت و ظلم و زورگویی و ناحق‌گویی - تسلط قدرتها بر ملتها، غارت اموال ملتها به وسیله‌ی مراکز جهانی - پر کرده است، اینها به خاطر انزوای معنویت و اخلاق انسانی است. وقتی معنویت و اخلاق و فضیلت منزوی شد و کسی جرأت نکرد در دنیا فضایل اخلاقی را به عنوان ارزشهای طراز اول مطرح کند، شر و فساد غلبه خواهد کرد و پول و زور، ارزش خواهد شد و صاحبان پول و زور برای باز کردن راه به سوی هدفهای خود، هیچ مانعی را ملاحظه نخواهند کرد و دنیا همان چیزی می‌شود که امروز وجود دارد. دهها سال است که ملتی مثل فلسطین، زیر دست و پای ظلم و ستم قهاران و ستمکاران عالم لگدمال می‌شود؛ اما این مظلومیت به این عظمت، در دنیا انعکاسی ندارد! دستگاههای تبلیغاتی دنیا در خدمت ظالم و ظلم و ادامه‌ی این ظلم کار می‌کنند. از قبیل قضیه‌ی فلسطین، قضایای کوچک و بزرگ دیگری در صد سال، صدوپنجاه سالی که قدرتهای استعماری دنیا را قبضه کرده‌اند، وجود داشته و دارد که در زمان خود ما موارد متعددی را به چشم شاهد و ناظر بوده‌ایم. این به خاطر آن است که معنویت منزوی است.^۲

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.

۲. در جمع یکصدوده هزار نفر از نیروهای بسیجی شرکت‌کننده در اردوی رزمی - فرهنگی علویون، ۱۳۸۰/۸/۲۱.

۳. نامحدود بودن آزادی

در لیبرالیسم غربی چون حقیقت و ارزشهای اخلاقی نسبی است، لذا «آزادی» نامحدود است. چرا؟ چون شما که به یک سلسله ارزشهای اخلاقی معتقدید، حق ندارید کسی را که به این ارزشها تعرض می‌کند، ملامت کنید؛ چون او ممکن است به این ارزشها معتقد نباشد. بنابراین هیچ حدی برای آزادی وجود ندارد؛ یعنی از لحاظ معنوی و اخلاقی، هیچ حدی وجود ندارد. منتقا «آزادی» نامحدود است. چرا؟ چون حقیقت ثابتی وجود ندارد؛ چون به نظر آنها، حقیقت و ارزشهای اخلاقی نسبی است.

«آزادی» در اسلام این‌گونه نیست. در اسلام، ارزشهای مسلم و ثابتی وجود دارد؛ حقیقتی وجود دارد. حرکت در سمت آن حقیقت است که ارزش و ارزش‌آفرین و کمال است. بنابراین، «آزادی» با این ارزشها محدود می‌شود. این‌که این ارزشها را چگونه باید فهمید و به دست آورد، مقوله‌ی دیگری است. ممکن است کسانی راههای غلطی را در فهم این ارزشها بروند؛ ممکن است کسانی راههای درستی را بروند. آن خارج از این بحث است. به‌هر حال «آزادی» محدود به حقیقت و محدود به ارزشهاست.^۱

متأسفانه در دنیای غرب، بیشتر متفاهم از این آزادی، آزادی به معنای نادرست و مضر آن است - یعنی آزادی از قید و بندهای خانوادگی، آزادی از نفوذ مطلق مرد، آزادی از حتی قید ازدواج و تشکیل خانواده و پرورش فرزندان در آن جایی که هدف شهوانی زودگذری در مقابل قرار گیرد - نه آزادی به معنای صحیح آن. لذا شما می‌بینید جزو حرفهایی که در دنیای غرب زده می‌شود، مسأله‌ی آزادی سقط جنین است، که این نکته‌ی بسیار مهمی است و با این‌که ظاهر ساده و کوچکی دارد، اما باطن بسیار خطرناک و سهمگینی در این

۱. بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.

سخن مضمّر و مندرج است. این، وسیله و شعار و مطالبه‌ای است که در غرب غالباً مطرح می‌شود؛ لذا می‌گویند نهضت آزادی زنان. در نظام صحیح، در یک مطالبه و مبارزه‌ی صحیح، هدف نمی‌تواند این معنای وسیعی باشد که یک بخش آن قطعاً مضر است؛ اگر چه ممکن است بخشهای مفیدی هم در آن باشد. باید به دنبال شعارهایی بهتر، مناسبتر، صحیحتر و گره‌گشا تر گشت.^۱

در غرب، حد آزادی را منافع مادی تشکیل می‌دهد. ابتدا برای آزادیهای اجتماعی و فردی، محدودیتهایی را معین کردند؛ این یکی از آنهاست. آن وقتی که منافع مادی به خطر بیفتد، آزادی را محدود می‌کنند. منافع مادی، مثل عظمت این کشورها و سلطه‌ی علمی این کشورها، تعلیم و تربیت، یکی از مقولاتی است که آزادی در آن، جزو مسلمترین حقوق انسانهاست. انسانها حق دارند یاد بگیرند؛ اما همین «آزادی» در دانشگاههای بزرگ دنیای غربی محدود می‌شود! دانش و فناوری والا - به قول خودشان HIGH TEC - قابل انتقال نیست! انتقال فناوری به کشورهای معینی ممنوع است! چرا؟ چون اگر این دانش و این علم انتقال داده شد، از انحصار این قدرت خارج شده است و این قدرت مادی و این سلطه، به حال خود باقی نخواهد ماند. آزادی مرز پیدا می‌کند؛ یعنی استاد حق ندارد که فرضاً به شاگرد کشور جهان سومی - شاگرد ایرانی، یا دانش‌پژوه چینی - فلان راز علمی را بیاموزد!^۲

آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلاي آنها - که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم

۱. بیانات در همایش بزرگ خواهران در ورزشگاه آزادی به مناسبت جشن میلاد کوثر، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.

۲. بیانات در مراسم فارغ‌التحصیلی گروهی از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.

آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه‌ی اسلامی خود را نشان بدهد.^۱

۴. تحمیل فرهنگ خود بر دیگران

غرب در حالی که دم از آزادی فکر می‌زند، مصراً اصرار دارد که فرهنگ خودش را بر همه‌ی ملتها در دنیا تحمیل کند. خیلی چیزها جزو فرهنگ غرب و جزو فرهنگ اروپاست؛ اما اصرار دارند که اینها را بر همه‌ی ملتهای عالم - از جمله ملتهای مسلمان - تحمیل کنند. ملاکشان در پذیرش و عدم پذیرش افراد و گروهها و دولتها، اندازه‌ی قبول اینها در مقابل فرهنگ غرب و آن شاخصهای فرهنگ غربی است! امروز بلندگوها هم در دست آنهاست، و طبیعی است آن کسانی که حاضر نباشند هضم آن فرهنگ بشوند، مورد تهاجم شدید قرار می‌گیرند.^۲

۵. بی بند و باری و آزادی جنسی

در غرب، ارتباط بی‌بندوبار زن و مرد، یک کار رایج است و عدم حجاب و واسطه و فاصله‌ی بین زن و مرد در معاشرتها، یک کار معمولی است. نمی‌گوییم که در کشورهای غربی، همه‌ی مردان یا زنان فاسدند. نه، چنین ادعایی نمی‌کنیم، چنین تهمتی نمی‌زنیم؛ واقعیت هم ندارد. در میان آنان، یقیناً مردان و زنان خوب و نجیب هم هستند؛ اما آزادی جنسی در جوامع غربی حاکم است. این،

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴.

۲. گفت و شنود با میهمانان خارجی شرکت کننده در مراسم دهه‌ی فجر، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴.

در آن جا یک فرهنگ است. در فرهنگ غربی، آزادی شهوات جنسی، یک امر مباح و مجاز و بی‌قید و شرط است.^۱

فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه‌ریزی برای فساد انسان است، فرهنگ دشمنی و بغض با ارزشها و درخشندگیها و فضیلت‌های انسانی است، فرهنگی است که همچون ابزار در اختیار خداوندان زور و زر و امپراتوران قدرت است. با این فرهنگ، درصددند نسل بنی‌آدم را از همه‌ی فضایل انسانی تهی دست کنند و انسانها را به موجودات فاسد و مطیع و تسلیم و غافل از یاد خدا و معنویت تبدیل کنند. منافع آنها، جز از طریق گسترش این فرهنگ تأمین نمی‌شود. این فرهنگ، برهنگی و اختلاط و امتزاج بی‌قید و شرط زن و مرد با هم است که یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ غربی می‌باشد و از روز اول، برای فساد انسانها و خروج انسانیت از دایره‌ی فضایل انسانی بنیانگذاری شد. آنها که دلشان برای انسانیت نسوخته است.^۲

دنیای غرب و سردمداران فرهنگ فاسد و منحط غربی، از این که فساد و فحشا و اعتیاد و انواع و اقسام بدبختیها و روسیاهیها را به سراسر عالم صادر می‌کنند، خجالت نمی‌کشند؟! این فرهنگ فحشایی که امروز متأسفانه سراسر دنیا و بیش از همه، دنیای فقیر جهان سوم را فرا گرفته، از کجا آمده است؟ این، یکی از صادرات فرهنگ غربی و تمدن استعماری و استکباری است. انواع و اقسام فسادها و انحطاط‌هایی که امروز بشریت را در فشار گذاشته و اعتیادهای خطرناکی که گریبان جوانها را در بسیاری از کشورهای فقیر و عقب‌افتاده گرفته، از کجاست؟ فرهنگ مصرفی غلط که بر بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی جهان سوم تحمیل شده، از کجاست؟^۳

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰.

۲. سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۰۹/۱۵.

۳. سخنرانی در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۱۳۶۸/۰۴/۱۹.

فصل چهارم: اهداف تهاجم فرهنگی غرب

۱. تسلط بر ذخایر مادی و انسانی ملتها

تسلط بر ذخایر مادی و انسانی در کشورهای اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت ملتهای مسلمان - که هدف استعمارگران، مستقیم و غیرمستقیم، از اواخر قرن هجدهم میلادی به این طرف بوده - به طور طبیعی ایجاب می‌کرد که احساس غرور و شخصیت ملل مسلمان شکسته شود و آنها از گذشته‌ی پرشکوه کاملاً منقطع شوند و بدین‌گونه فرهنگ و اخلاق خود را رها کرده، آماده‌ی پذیرش فرهنگ غرب و تعالیم استعماری شوند. و این حيله، در زمینه‌ی کاملاً مساعدی که تسلط حکومت‌های فاسد و مستبد در کشورهای اسلامی فراهم آورده بود، کارگر افتاد و سیل فرهنگ مهاجم غربی و همه‌ی مفاهیمی که استعمار رواج آن را در میان ملل مسلمان برای تأمین سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی خود بر آن ملتها ضروری می‌شمرد، به راه افتاد و نتیجه آن شد که در طول دوپست سال، کشورهای اسلامی یکسره به سفره‌ی گسترده و بی‌مانع و رادعی برای غارتگران غربی تبدیل شد و آنان از حاکمیت مستقیم گرفته، تا مالکیت ثروت‌های زیرزمینی و تغییر خط یا زبان و حتی تصرف کامل یک کشور اسلامی مانند فلسطین و تحقیر مقدسات اسلامی

و غیره، در این کشورها پیش رفتند و مسلمین را از همه‌ی برکات استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی - که از جمله‌ی آن، رشد علمی و فرهنگی است - باز داشتند.^۱

یکی از سیاستمداران و استراتژیست‌های مؤثر امریکایی به تازگی گفته است که امروزه اگر در کشورهای عربی، دموکراسی زود هنگام برقرار شود و قدرت و اختیار رأی به مردم داده شود، رژیم‌های اسلامی بر سر کار می‌آیند. این مطلب را خود وی در مقابل مجلس سنای امریکا شهادت داد. با توجه به این مطلب، امریکایی‌ها باید رژیم‌هایی را بر سر کار بیاورند که ظاهر مردمی هم داشته و با آراء مردم سرکار آمده باشند. وقتی این هدف محقق شد برای این که مردم افرادی را انتخاب کنند و سرکار بیاورند که منافع امریکا را تأمین کند، به طرفند دیگری هم احتیاج دارند. این طرفند چیست؟ ترویج فرهنگ بی‌بندوباری و بی‌مبالاتی نسبت به ارزشها در میان مردم. آنها تلاش می‌کنند که مردم را با فرهنگ امریکایی بار بیاورند. در نتیجه مردم تحت تأثیر این فرهنگ به کسی رأی می‌دهند که رژیم امریکا می‌پسندد.^۲

۲. بی‌اعتقاد کردن جوانان نسبت به ارزش‌های دینی و ملی

تهاجم فرهنگی، به مقصود بی‌اعتقاد کردن نسل نوانجام می‌گیرد؛ هم بی‌اعتقاد کردن به دین، هم بی‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می‌ترسد و قلمرو قدرتهای استکباری را به خطر می‌اندازد.^۳ در تهاجم فرهنگی، هدف، ریشه‌کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است.^۴

۱. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۷۰/۰۳/۲۶.

۲. بیانات در اجتماع مردم مشهد در حرم مقدس، ۱۳۸۲/۰۱/۰۱.

۳. بیانات در دیدار با وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۰/۱۰/۲۵.

۴. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.

نظام و حکومت اسلامی به مردم متکی است، مردم آن را حفظ کرده‌اند. باید کاری کنید که مردم آن را رها نکنند. راهش این است که مردم را با ترویج فرهنگ و ادبیات غربی و فرهنگ و تربیت امریکایی، به واگرایی نسبت به دین و فرهنگ و سنت و تاریخشان سوق داد. وقتی مردم این تعلقات را رها کردند، بعد از گذشت چند سال، بدون این که سرمایه‌ای صرف کنید، با یک حمله و تحرک احیانا نظامی مختصر می‌توانید این مانع بزرگ، یعنی نظام اسلامی را از سر راه بردارید.^۱

...یک روز امام فرمود: «امروز اسلام محتاج کمک شما جوانهاست.» بعد از ظهرش بنده به خیابانها آمدم و کاری داشتم. دیدم مثل روزهای اول انقلاب شده و مردم به طرف پاوه در حرکتند. این ماجرا و این صحنه، بارها تا آخر جنگ تکرار شد. هر وقت که اسم اسلام و فرمان امام به گوش مردم می‌رسید - فرمان امام، فرمان اسلام بود و مردم برای امام به خاطر اسلام اهمیت قائل بودند - ناگهان می‌دیدید این ملت، به جوش و خروش در می‌آید. جوانان شهر را، ده را، دانشگاه را، بازار را، کار و کسب را، میدان فوتبال را، همه را رها می‌کنند و می‌روند. برای چه؟ برای این که جانشان را در معرض خطر مرگ بگذارند! این شوخی نیست! دشمن که کور نبود. دشمن اینها را دید، دشمن اینها را تحلیل کرد و فهمید این ملت عقبه‌ای دارد. فهمید تا آن عقبه هست، این ملت را با محاصره‌ی اقتصادی و با محاصره‌ی نظامی و یا چه و چه، نمی‌شود به زانو درآورد. پس، آن عقبه را باید بمباران کرد؛ فرهنگ او را، اخلاق او را، ایمان او را، ایثار او را، اعتقاد به دین او را، اعتقاد به رهبری او را، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را؛ اینها را باید از بین برد. و شروع کرد.^۲

۱. بیانات در دیدار جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۱/۱۲/۰۶.

۲. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۵/۲۱.

۳. استضعاف و جلوگیری از رشد ملت‌ها

ما از همه طرف، با دشمنی و خصومت دشمنان اساسی و فرهنگیمان در عالم مواجه هستیم که نگذارند چه در زمینه‌ی فرهنگ عمومی و ذهنیتها و عمل فرهنگی مردم و چه در زمینه‌ی کار مدرسی و تربیت نیروی انسانی، به مقاصد خودمان برسیم.^۱

تسخیر ملت‌ها از طریق تزریق و تحمیل فرهنگ بیگانه، کار تازه شناخته‌ای نیست، بلکه از قدیم بوده است؛ منتها در یک دو قرن اخیر بر اثر علمی که غربیها به دست آورده‌اند و همه‌ی کارهای خودشان را منظم و مرتب و با فرمول و برنامه انجام داده‌اند، این کار را هم با فرمول و برنامه کرده‌اند و می‌کنند. آنها می‌دانند که این کار را چگونه باید بکنند و کجاها را بیشتر هدف بگیرند. آنها تجربه هم پیدا کرده‌اند و انصافاً در کار تبلیغات، فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌دهی به کشورها و ملت‌ها فوق‌العاده‌اند. شما الان نگاه کنید؛ اگر به اغلب کشورهای اسلامی بگویند که بناست شما از لحاظ اقتصادی به فلان نقطه‌ی اوج برسید، قبول می‌کنند؛ اما اگر بگویند که بناست در رقابت با امریکا، امریکا را به زانو در آورید، هیچ کدام قبول نمی‌کنند! این یک فرهنگ و فهمی است که به آنها داده شده است. نباید این را نشانه‌ی واقع‌بینی آنها گرفت؛ چون واقع قضیه این نیست. ملتی مثل ملت مالزی اگر آدم با عرضه‌ای در رأس آموزش باشد، حداقل با یارگیری می‌تواند این کار را بکند.

... الآن قضیه‌ی فلسطین، قضیه‌ی جمهوری اسلامی ایران، قضیه‌ی بیداری اسلامی در دنیای اسلام، قضیه‌ی عراق و نیمه قضیه‌ی افغانستان - حالا این را نیمه قضیه به حساب آوریم! - مشکلات زیادی برای امریکا به وجود آورده

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۰۹/۲۱.

است. به قول مرحوم «حاج شیخ حسین لنکرانی»^۱ امریکا مثل کسی است که روی گنبدی با یک دستمالِ گردو در دستش نشسته و گوشه‌ی این دستمال باز شده، گردوها از گنبد می‌ریزد و او در بالای گنبد می‌خواهد گردوها را بگیرد! یکی از این طرف و یکی از آن طرف به پایین می‌افتد؛ اگر او بخواهد دست و پا بزند، خودش هم می‌افتد! الان وضع امریکا حقیقتاً این طور است.^۲

فصل پنجم: ابزار تهاجم فرهنگی غرب

امروز نشر افکار باطل نه فقط به وسیله‌ی ابزارهای ارتباطی جمعی فراوان - مثل رادیو، تلویزیون، اینترنت و انواع و اقسام روشهای الکترونیکی - انجام می‌گیرد، بلکه از شیوه‌های هنری هم استفاده می‌شود. امروز در دنیا پول خرج می‌کنند و فیلمهای گران قیمت می‌سازند، برای این که غیرمستقیم فکری را وارد ذهنها کنند یا فکری را از ذهنها بیرون بیاورند. یکی از مهمترین نقاط آماج این کارها، افکار دینی و بخصوص افکار اسلامی است. البته بعد از برپا شدن جمهوری اسلامی، بخصوص افکار شیعه هم آماج همین چیزها قرار گرفته است.^۱

۱. ابزارها و فناوریهای ارتباطی

عزیزان من! امروز تهاجم فرهنگی با استفاده از ابزارها و فناوریهای جدید ارتباطی خیلی جدی است؛ صدها وسیله و راهرو اطلاعات به سمت فکر جوان و نوجوان ما وجود دارد؛ از انواع شیوه‌های تلویزیونی و رادیویی و رایانه‌ای و امثال اینها دارند استفاده می‌کنند و همین‌طور به صورت انبوه، افکار و شبهه‌های گوناگون را در آنها می‌ریزند. باید در مقابل اینها ایستاد.

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان، ۱۳۸۳/۰۴/۱۵.

امروز نمی‌شود به همان روشهای قدیمی خودمان اکتفا کنیم؛ البته که جوان نمی‌آید. جوان را باید بشناسید؛ فکر او را باید بشناسید؛ آنچه را که به او هجوم آورده، باید بشناسید. تا میکروب و بیماری را نشناسید که علاج نمی‌توان کرد. اینها همه ملایبی می‌خواهد. درس خواندن، مطالعه کردن و کار کردن، که همه‌ی اینها زیر عنوان مهارتهای دینی خلاصه می‌شود.^۱

امروز، صدها ایستگاه رادیو و صدها روزنامه و مجله در سرتاسر عالم، برای گسترش فرهنگ مطلوب قدرتمندان بزرگ و گسترش فرهنگ استکبار جهانی در سطح ملتها، روزانه و هفتگی منتشر می‌شود و اگر کسی با این فرهنگ مخالفت کرد، دشمنی آنها با او نسبت به کسی که تصمیمهای سیاسی آنان را نقض کند، به مراتب بیشتر است؛ چون می‌دانند که تأثیر فرهنگ، تأثیر عمیقتر و تعیین کننده‌تری است.^۲

مجموعه‌ی زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی رسانه‌های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره‌ها و تلویزیونها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سررشته‌ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند.^۳

۱-۱. ماهواره

عوامل استکبار، امروز فیلم بد درست می‌کنند، نوار بد درست می‌کنند، حرفهای بد درست می‌کنند، شعر بد می‌گویند، داستان بد می‌نویسند و این همه را، در داخل کشور، بین نوجوانان، جوانان و مردم عادی پخش و منتشر می‌کنند و یا از طریق ماهواره، رواج می‌دهند. این مورد اخیر - ماهواره - واقعا گنداب فساد است که تیرهای زهرآگین خود را به سمت ملتها و کشورها

۱. دیدار با روحانیون، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷.

۲. سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۰۹/۱۵.

۳. دیدار با دانشجویان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸.

هدفگیری می‌کند.^۱

البته مسأله‌ی ماهواره جزو مسائل اصلی کشور نیست؛ بلکه یک مسأله‌ی موسمی، اما مؤثر و حساس است. گاهی بعضی از مسائل، خیلی بنیانی‌اند؛ هرچند در زندگی مردم بروز و ظهور و تأثیر عاجلی ندارند. اما بعضی مسائل، آن قدر هم بنیانی نیستند؛ بلکه مسائل سطحی‌اند. مسأله‌ی ماهواره، مسأله‌ای سطحی است؛ اما تأثیرات زیاد و مخربی دارد.^۲

امروز سلطه‌گران در همه جای دنیا - هر جایی به تناسب - در فکر سلطه‌ی فرهنگیند؛ یک نمونه‌اش هم همین ماهواره است که حالا باز هم می‌بینم بحث ماهواره را مطرح کرده‌اند. این منطق درست نیست که ما بگوییم چون تا پنج سال دیگر فنآوری ماهواره پیشرفت خواهد کرد و بدون بشقاب هم مردم ممکن است تصاویر ماهواره را بگیرند، پس از حالا جلویش را باز کنیم! این منطق، منطق صحیحی نیست. آن کسی که این منطق را مطرح می‌کند، باید بگوید برای جلوگیری از آن، چه کار تازه‌ای باید کرد. این منطق و استدلال، این گونه باید نتیجه بدهد. البته دشمن فنآوری را پیشرفته می‌کند. در مقابل، شما باید فکر کنید که با تطور و پیشرفت فنآوری ماهواره، چه کارهایی را می‌توانید انجام دهید تا از نفوذ ماهواره جلوگیری کنید. اما این استدلال، که چون دشمن پیشرفت می‌کند، پس ما بیاییم هر مانعی را از جلو راهش برداریم، منطقی نیست. این مانع، علی‌العجاله مانع است. مثل این است که دشمن تا مرزهای ما پیش آمده، آن وقت بگوییم، ما که نمی‌توانیم بیشتر از دو ساعت مقاومت کنیم، پس برویم! نه آقا! این دو ساعت را مقاومت کنید، شاید پیروز شدید. این چه حرفی است؟! قانون ممنوعیت ماهواره - که مجلس

۱. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه‌ی «ماه محرم»، ۱۳۷۵/۲/۲۶.

۲. بیانات در دیدار «نمایندگان دوره‌ی چهارم مجلس شورای اسلامی»، ۱۳۷۴/۳/۸.

شورای اسلامی، چند سال قبل از این، آن را تصویب کرد - یک قانون کاملا درست و بجا بود. حداقلش این است شما توانسته‌اید چند سال این نفوذ را به عقب بیندازید و ان شاء الله باز هم خواهید توانست.^۱

۱-۲. اینترنت

در دنیا تهاجم فرهنگی علیه انقلاب، از تهاجم سیاسی و اقتصادی سریعتر و همه‌گیرتر و همه‌جایی‌تر بود. انواع و اقسام کارها را کردند؛ چقدر علیه اسلام و انقلاب و مبانی اسلامی و مبانی شیعی، که فکر می‌کردند در پدید آمدن این انقلاب نقش داشته، فیلم ساختند - که امروز آن را به رایانه و اینترنت هم کشانده‌اند - و همه‌ی کارهایی را که می‌توانستند، انجام دادند؛ برای این که جلو این سخن نو را - یعنی این که باید قدرت سیاسی در کشور در دست انسانهای پرهیزگار و عادل باشد و شرط این اقتدار سیاسی، پرهیزگاری و عدالت باشد - بگیرند.^۲

۲. استعمار سینمایی (هالیوود و...)

امروز برجسته‌ترین و تواناترین مجموعه‌ی سینمایی دنیا در «هالیوود» است. شما ببینید هالیوود در خدمت چیست، در خدمت کیست، در خدمت کدام فکر و کدام جهت و کدام خواب برای بشریت بیچاره‌ی رو به رشد است؟ من که نه در سینما تخصص دارم، نه هالیوود را درست می‌شناسم، این را نمی‌گویم؛ این نقل سخن کسانی است که کارشان این است، فکرشان این است و نقاد این صحنه‌ها و میدان‌ها هستند؛ اینها می‌گویند امروز هنر

۱. بیانات پس از بازدید از نمایشگاه کتاب در حسینیه‌ی امام خمینی، ۱۳۷۸/۰۲/۲۸.

۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷.

سینمایی - که من هالیوود را به عنوان برجسته‌ترین، مثال زدم؛ والا بقیه‌ی مجموعه‌های سینمایی دنیا هم همین‌طورند - در خدمت اشاعه‌ی فحشا، اشاعه‌ی پوچی، اشاعه‌ی بی‌هویتی انسان، در خدمت خشونت، در خدمت مشغول کردن بدنه‌ی ملتها به یکدیگر است تا طبقه‌ی متعالی و بالا بتوانند بی‌دغدغه زندگی کنند.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴.

فصل ششم: روشهای تهاجم فرهنگی غرب

ما و همه‌ی دست‌اندرکاران فرهنگ در کشور باید باور کنیم که امروز آماج تهاجمات فرهنگی دشمنانمان هستیم؛ هم به صورت آمیختن فرهنگ انقلابی ما با چیزهایی که آن را از خلوص و کارایی می‌اندازد و هم به صورت مانع تراشیدن بر سر تربیت انسانهای کارآمد و متخصص که بتوانند همه‌ی امور کشور را اداره کنند. شکی نیست که دشمن نسبت به همه‌ی اینها، به صورت جذب و ربودن و دزدیدن مغزها و استعدادهای درخشان از میان ما، برنامه‌ریزی کرده است.^۱

آن گروهان یا گردان یا لشکر سربازی که در جبهه‌ی جنگ، قلعه و دژی را فتح می‌کند و بعد دچار غفلت می‌شود، این غفلت از کجا حاصل می‌شود؟ عواملی وجود دارد که این غفلت را به‌وجود می‌آورد. اولین عامل، بی‌انگیزگی، ضعیف شدن انگیزه و غیرت، ضعیف شدن ایمان و ضعیف شدن همبستگی و شجاعت است. برای این که در انقلاب و نظام اسلامی، جبهه‌ی عظیم مردمی را دچار انفعال کنند، همین عوامل به وسیله‌ی دشمن تزریق می‌شود. می‌دانند که جنگ نظامی علاج کار ایران نیست؛ چون مردم را متحدتر می‌کند؛ لذا از

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۹/۲۱.

راه دیگری وارد می‌شوند. این که من این قدر روی مسأله‌ی فرهنگ و فضای فرهنگی کشور تکیه و تأکید می‌کنم، به خاطر این است.^۱

۱. تهاجم علیه عقاید و معنویات

قدرتهای ستمگر عالم، بخصوص در صد سال اخیر، بر حذف معنویت و ارزشهای والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه‌ی آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله‌ی میان ملتهای فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاحهای مرگبار و افزایش کشتارهای دستجمعی گردیده است. علم نیز مانند انسان، قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزشهای دینی شده است.^۲

من در حدود شش سال قبل از این،^۳ احساس کردم که یک حرکت خزنده‌ی فرهنگی در کشور در حال شروع شدن است. برای چه؟ برای هدف قرار دادن نقطه‌ی اصلی. نقطه‌ی اصلی چیست؟ نقطه‌ی اصلی، ایمان مردم است. منشأ همه خیرات و برکات، ایمان است. ایمان، به آن حقیقت روشن و مسلم و درخشان و تابناکی که توانست ملت ایران را از ظلم و جور و استبداد نجات دهد. همان ایمان بود که توانست در جنگ، خود را نشان دهد. همان ایمان بود که توانست در همه‌ی میدانها، بهترین جوانان این کشور را برای کارهای بزرگ بسیج کند. الان اگر شما نگاه کنید، در زمینه‌های گوناگون - زمینه‌ی سازندگی، نوآوری و اختراعات گوناگون - هر چه که می‌بینید، غالباً و اکثراً به‌وسیله‌ی همین جوانان مؤمن به وجود آمده است. در همه‌ی زمینه‌های

۱. بیانات در دیدار جمع کثیری از مردم قم، ۱۳۷۹/۱۰/۱۹.

۲. پیام به مسیحیان و مسلمانان جهان، ۱۳۷۰/۱۰/۰۷.

۳. سال ۱۳۷۱.

گونگون، ایمان بود که توانست کوههای گران را بشکافد و راههای سخت را هموار سازد و ملت ایران را به آن سمت راهنمایی کند. اینها، همین ایمان را هدف گرفتند. خوب؛ ایمان را چگونه می‌شود هدف گرفت؟ همین که حالا همه می‌گویند، از قدیم هم می‌گفتیم و حالا هم بعضی تکرار می‌کنند: ایمان و عقیده، چیزی نیست که با زور بشود آن را عوض کرد. ایمان مردم را که با زور نمی‌توانستند عوض کنند! پس با چه وسیله‌ای می‌توانستند مقاصد خود را انجام دهند؟ با وسایل فرهنگی. این را شروع کردند و من هشدار دادم. بارها این را عرض کردم. البته دلسوزان دنبال کردند؛ اما این حرکت ادامه دارد.^۱

اگر این ملتی که با نیروی ایمان و با شجاعت ناشی از ایمان توانسته کار بزرگی را انجام دهد، یک دشمن داشته باشد، این دشمن چه کار می‌کند؟ خودتان فکر کنید. راه غلبه‌ی دشمن بر چنین ملتی چیست؟ راه غلبه‌ی دشمن این است که این عامل معنوی را از این ملت بگیرد. این دشمن می‌داند که تا وقتی در این مردم، همان روحیه‌ی ایمان - آن اخلاص ایمانی، آن شجاعت ایمانی، آن دلبستگی به هدفها - باشد، این ملت قابل دسترسی نیست. چه کار باید بکند؟ باید تلاش کند تا ایمان را در آنها ضعیف کند؛ آرمانهای الهی را در ذهن آنها کمرنگ کند؛ میان آنها و آن آرزوهای بزرگ فاصله بیندازد. این کار هم با شمشیر و با ابزار مدرن و فوق مدرن نمی‌شود؛ این کار با تبلیغات می‌شود. از بعد از جنگ، بلکه در اثنای جنگ، این تبلیغات دشمن شروع شده است و تا امروز ادامه دارد.^۲

همه‌ی عقاید سازنده، مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است. برادران و خواهران عزیز! این نکته‌ی بسیار مهمی است. توجه بفرمایید که ما امروز چقدر باید

۱. بیانات در دیدار فرماندهان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، ۱۳۷۷/۰۶/۲۴.

۲. بیانات در دیدار جمع کثیری از فرماندهان و رزمندگان عملیات بیت‌المقدس به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر،

۱۳۷۸/۳/۳.

هوشیار باشیم! دشمنان سراغ مجموعه‌ی احکام و مقررات اسلام رفتند - هر عقیده، هر توصیه‌ای از شرع مقدس که در زندگی و سرنوشت آینده‌ی فرد و جماعت و امت اسلامی تأثیر مثبت بارزی داشته است - و به نحوی با آن کلنجار رفتند، تا اگر بتوانند، آن را از بین ببرند؛ اگر نتوانند، روی محتوایش کار کنند! این عقیده که همه‌ی مسلمانان هم به آن معتقدند، مخصوص شیعه نیست. البته در خصوصیات و جزئیاتش، بعضی فرق، حرفهای دیگری دارند؛ اما اصل این که چنین دورانی پیش خواهد آمد و یک نفر از خاندان پیامبر چنین حرکت عظیم الهی را انجام خواهد داد و «یملأ الله به الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما»، بین مسلمانان متواتر است. همه، این را قبول دارند. خوب؛ این عقیده از آن عقاید بسیار کارگشاست که من مختصری راجع به آن عرض خواهم کرد. به دلیل همین که کارگشاست، دشمنان از یک طرف و البته دوستان نادان هم از طرف دیگر بر آن می‌تازند. گاهی دوستان نادان، از روی نادانی و بر اثر بی‌توجهی، کاری می‌کنند که هیچ دشمن دانایی به آن خوبی نمی‌تواند ضربه بزند! حال بحث ما در مورد دشمنان داناست که سراغ این عقیده آمدند. من سندی را دیدم که مربوط به دهها سال قبل؛ یعنی اوایل ورود استعمار به شمال آفریقا است. کشورهای شمال آفریقا، گرایش بسیاری به اهل بیت دارند. مذهبشان هر مذهبی از مذاهب اسلامی که هست باشد؛ اما محبّ اهل بیتند. در کشورهای سودان و مغرب و غیره عقیده‌ی به مهدویت خیلی پررنگ است. آن زمان که استعمار وارد مناطق مذکور شد - که ورود استعمار به آن مناطق در قرن گذشته است - یکی از مسائلی که مزاحم استعمار شد، عقیده‌ی به مهدویت بود. پس، عقیده این است. البته وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند، می‌کوشند آن را در ذهنهای مردم خراب کنند. خراب کردن این عقیده چگونه است؟ به این صورت است که

بگویند امام زمان می‌آید و همه‌ی کارها را درست می‌کند! این، خراب کردن عقیده است. این، تبدیل کردن موتور محرکی به یک چوب لای چرخ است؛ تبدیل کردن یک داروی مقوی، به یک داروی مخدر و خواب‌آور است.^۱

امروز نسل نوحاسته‌ی کشور، با کمال صفا و پاکی به دنبال حقیقت می‌دود و تشنه‌ی آن است. در کجای کشور، شما جوانان نوحاسته - پسر و دختر - را می‌بینید که تشنه‌ی حقیقت و معنویت و فهمیدن و درست فهمیدن نباشند؟ این نسل پرعدد امروز کشور ما با صفای ذاتی جوانی خود و با تربیت اسلامی جامعه‌ی ما، دنبال حقیقت است؛ اما در کمین این نسل، گرگان درنده و روبه‌پان حيله‌گری هستند. در کمین نسل نوحاسته‌ی جوان ما کسانی نشست‌اند که می‌خواهند او را بفریبند، یا بدرند و از بین ببرند.^۲

۲. بزرگنمایی خود و تحقیر هویت ملت‌ها

دشمن مستکبر که بیداری امت اسلامی، تهدید کننده‌ی مطامع و منافع نامشروع اوست، مهمترین سلاحی که در برابر این موج فزاینده در دست دارد، سلاح روانی است: نومیدسازی، تحقیر هویت، به رخ کشیدن قدرت و تمکن مادی خویش... مبارزه با این ترفند جز با رویگردانی از فرهنگ تحکم‌آمیز و تحمیلی غرب ممکن نیست. فرهنگ غربی باید بوسیله‌ی نخبگان و روشنفکران، پالایش شود. عناصر مفید آن جذب، و اجزاء زیانبار و مخرب و فسادانگیز آن از ذهن و عمل جامعه‌های اسلامی طرد شود. معیار در این پالایش بزرگ، حکمیت فرهنگ اسلامی و اندیشه‌های بارور و راهگشا و هدایتگر قرآن و سنت است. این یک فصل اساسی از مبارزه‌ی همه‌جانبه و خوش‌عاقبتی است که

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی (عج)، ۱۳۷۶/۰۹/۲۵.

۲. بیانات در جمع یکصدوده هزار نفر از نیروهای بسیجی شرکت‌کننده در اردوی رزمی - فرهنگی علویون،

علمای دینی و روشنفکران و نخبگان سیاسی در سراسر جهان اسلام بر عهده دارند.^۱

کسانی که رژیم پهلوی را روی کار آوردند، هیچ کدام از شاخصه‌های ملیت را حاضر نبودند تحمل کنند. البته ملیت ما از اول با اسلام آمیخته بود... وقتی با هویت ملی و شاخصه‌های آن مبارزه می‌کردند، قهرا مبارزه‌ی با دین جزوش بود و چون دین و ایمان پشتوانه‌ی همه‌ی ارزشهای انسانی است، طبعا با ایمان هم بشدت مخالفت می‌کردند. اینها حاضر نشدند قبول کنند که ما حتی لباس محلی داشته باشیم. ما ایرانی‌ها با چند هزار سال سابقه، لباس بومی نداریم و لباس محلی و بومی مان را نمی‌شناسیم، در حالی که خیلی از کشورهای دیگر دنیا دارند. البته لباس بومی، مانع پیشرفت هم نیست؛ اما ما نداریم؛ چون آنها نگذاشتند. این، عمل به همان توصیه‌ی است که می‌گفت ایرانی باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شود! ببینید خودباختگی تا کجا. این که من همیشه می‌گویم تهاجم فرهنگی، تهاجم فرهنگی این است.^۲

۳. ترویج شهوات و لابلالی‌گری

در هر جامعه‌ی، راه مبارزه‌ی ساده و آسان با ادیان این است که راه عنان‌گسیختگی و مهارگسیختگی شهوات را باز کنند. در ایران، این کار را شروع کردند. یکی از راههایش - که جزو مهمترین کارها بود - کشف حجاب بود. یکی دیگر از راههایش، رواج میخوارگی بود که این کار را انجام دادند. کار دیگر این بود که رابطه‌ی محدود زن و مرد را بشکنند. این، جزو کارهای تجربه شده است. وسایل جدید علمی و پیشرفتهای تمدن - مثل سینما و

۱. پیام به حجاج بیت الله الحرام، ۱۳۷۹/۱۲/۱۲.

۲. بیانات در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

رادیو و تلویزیون و امثال اینها - نیز به آنها این امکان را می‌داد که با خیال راحت این کارها را در جامعه انجام بدهند. این، غیر از مقوله‌ی علم و سواد و فکریات و ذهنیات بود.^۱

تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سر و صدایی است. یکی از راههای تهاجم فرهنگی، این بوده است که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندیهای متعصبانه‌ی به ایمان، که همان عواملی است که یک تمدن را نگه می‌دارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس، در قرنهای گذشته کردند. یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوترانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. این کار، حالا هم انجام می‌گیرد.^۲

دشمنان ملت ایران بیش از آنچه به توپ و تفنگ و این چیزها احتیاج داشته باشند، به اشاعه‌ی بنیان‌های فرهنگی فاسدساز نیاز دارند. در خبرها خواندم که یکی از مسؤولان یک مرکز مهم سیاسی در امریکا گفته به جای انداختن بمب، دامن‌های کوتاه برایشان بفرستید! راست می‌گوید؛ اگر برای کشوری شهوات جنسی و آمیزش بی‌رویه‌ی زن و مرد و دختر و پسر را ترویج کردند و جوان را به راههایی کشاندند که غریزه‌ی او هم به‌طور طبیعی متمایل به آن است، دیگر احتیاج به استفاده‌ی از توپ و تفنگ علیه یک ملت نیست. فساد، یک ملت را به خودی خود ضایع و باطل می‌کند و آینده‌ی او را تباه می‌سازد. امروز خود امریکایی‌ها از آینده‌ی خودشان دارند می‌ترسند؛ من این را در بعضی از مقالات روشن‌بینانشان می‌بینم؛ مربوط به الان هم نیست؛ شاید ده پانزده سال است که این پدیده در امریکا پیدا شده. کسانی از صاحب‌نظرهای

۱. دیدار با جمع کثیری از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاهها، به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹/۹/۲۸.

۲. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۵/۲۱.

اینها نسل امروز امریکا و رشد فساد در آن را می‌بینند؛ رواج همجنس‌بازی، نابودی خانواده، کثرت کودکان خیابان‌خواب و رشد جنایت کودکان و نوجوانان را مشاهده می‌کنند؛ می‌دانند که این وضعیت حتی کشوری با تمدن امریکایی را، با این همه پیشرفت علمی و فناوری، در آینده‌ی نه چندان دور به زمین خواهد زد؛ لذا دارند هشدار می‌دهند. از مدتها پیش توصیه‌ی آنها این بوده است - و حتی به هالیوود و جاهای دیگر هم فشار می‌آورند - که در تلویزیون‌ها به جای نمایش فیلم‌های شهوت‌ناک و خشونت‌بار، فیلم‌های خانوادگی را نمایش بدهند، که رمان‌هایش هم منتشر شده است. حتی اسم نویسنده‌ها را هم ذکر کرده‌اند. البته حرکت و مسیر آنها در جهت فساد به نقطه‌ی رسیده که قابل پیشگیری نیست و نمی‌توانند جلوی این فساد را بگیرند. ممکن است مختصری به تأخیر بیندازند، اما نمی‌توانند جلویش را نمی‌توانند بگیرند. لیکن ما می‌توانیم؛ ما هنوز با آن سرایشی‌های خطرناک خیلی فاصله داریم.^۱

وقتی روستاها و شهرهای افغانستان بر اثر موشک‌های امریکایی ویران می‌شدند و ملت مظلوم افغانستان زیر بمباران امریکاییها دست و پا می‌زد، یک استراتژیست نظامی امریکا گفت: اگر به جای این موشکها، برای جوانان افغان لباس زیر زنانه و وسایل شهوترانی و پوششهای سبک غربی و امریکایی بفرستید، بدون صرف این هزینه‌ها می‌توانید افغانستان را تصرف کنید و خرج تسلیحات در کیسه‌تان باقی می‌ماند! به جای بمب و موشک و راکت، سی‌دی‌های پرنوگرافی و منظره‌ها و ادبیات مهیج شهوت را میان آنها ترویج کنید، آن وقت کار بر شما آسان می‌شود.^۲

۱. بیانات در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/۱۰/۱۳۸۳.

۲. بیانات در دیدار جوانان استان سیستان و بلوچستان، ۰۶/۱۲/۱۳۸۱.

این فرهنگ فحشایی که امروز متأسفانه سراسر دنیا و بیش از همه، دنیای فقیر جهان سوم را فرا گرفته، از کجا آمده است؟ این، یکی از صادرات فرهنگ غربی و تمدن استعماری و استکباری است. انواع و اقسام فسادها و انحطاطهایی که امروز بشریت را در فشار گذاشته و اعتیادهای خطرناکی که گریبان جوانها را در بسیاری از کشورهای فقیر و عقبافتاده گرفته، از کجاست؟ فرهنگ مصرفی غلط که بر بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی جهان سوم تحمیل شده، از کجاست؟

امریکا و اروپا و کشورهای غربی، در لابلای فرآورده‌های خوب تمدن خود - مثل صنعت و علم و تحقیق، که متعلق به همه‌ی بشریت است و برای گروه خاصی نیست - انواع و اقسام بدیها و فسادها و انحطاطها را وارد کشورهای جهان سوم کردند و مردم و جوانها و دولتها و ملتها را مبتلا و ذلیل نمودند و به خاک سیاه نشانند. آنها از کارهای خود شرم نمی‌کنند و خجالت نمی‌کشند و به صادرات پلید خودشان به کشورهای دیگر افتخار هم می‌کنند!

۴. استفاده از الگوهای پرهیاهو

امروز دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن انسانها، دائم الگو جلوی چشم نسلهای بشر در همه‌ی دنیا می‌آورند. البته الگوها کم‌جاذبه و ناموفق است، اما دست‌بردار نیستند؛ هنرپیشه می‌آورند، نویسنده می‌آورند، آدمهای پرهیاهوی خوش‌ظاهر بدون باطن می‌آورند، هیكلهای پوچ و بی‌معنا را می‌آورند و مرتب نمایش می‌دهند، تا بتوانند به وسیله‌ی این الگوها، انسانها را به سمتی حرکت بدهند و به راهی بکشند. آنها برای این کار، پولها خرج می‌کنند و فیلمهای هالیوودی و چیزهایی از این دست که می‌بینید و می‌شنوید و می‌دانید، اغلبش

۱. در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج، ۱۹/۰۴/۱۳۶۸.

جهت‌دار است. با این که می‌گویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهت‌گیری سیاسی باشد، رفتار خودشان بعکس است و این‌جوری نیست؛ مستکبران عالم هنر، سینما، فیلم، شعر، نوشتن، مغز و استدلال و فلسفه را در راه منافع استکباری و چپاولگری خودشان استخدام کرده‌اند؛ همین چیزی که امروز مظاهر سرمایه‌داری دنیاست.^۱

۱. بیانات در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه، ۱۳۸۳/۰۵/۱۷.

فصل هفتم: راه‌های مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب

مبارزه‌ی فرهنگی فقط نشستن و از احکام اسلام چیزهایی را بیان کردن بدون یک جهت‌گیری، بدون سمت‌گیری انقلابی و مبارزه‌ای نیست این مبارزه نیست بلکه مبارزه‌ی فرهنگی این است که سعی کنند ذهنیت مردم را و فرهنگ حاکم بر ذهنهای مردم را عوض کنند تا راه را برای حکومت الهی هموار کنند و راه را بر حکومت طاغوتی و شیطانی ببندد.^۱

عزیزان من! امروز تهاجم فرهنگی با استفاده از ابزارها و فناوریهای جدید ارتباطی خیلی جدی است؛ صدها وسیله و راهرو اطلاعات به سمت فکر جوان و نوجوان ما وجود دارد؛ از انواع شیوه‌های تلویزیونی و رادیویی و رایانه‌ای و امثال اینها دارند استفاده می‌کنند و همین‌طور به صورت انبوه، افکار و شبهه‌های گوناگون را در آنها می‌ریزند. باید در مقابل اینها ایستاد. امروز نمی‌شود به همان روشهای قدیمی خودمان اکتفا کنیم؛ البته که جوان نمی‌آید. جوان را باید بشناسید؛ فکر او را باید بشناسید؛ آنچه را که به او هجوم آورده، باید بشناسید. تا میکروب و بیماری را نشناسید که علاج نمی‌توان کرد. اینها همه ملایبی می‌خواهد. درس خواندن، مطالعه کردن و کار کردن، که همه‌ی اینها زیر عنوان مهارتهای دینی خلاصه می‌شود.^۲

۱. خطبه‌ی نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۵/۹.

۲. بیانات در دیدار با روحانیون، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷.

نبرد فرهنگی را با مقابله‌ی به مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است. این را می‌گوییم، تا مسؤولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرستان، تا دانش‌آموزتان و تا کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند - احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شما هستید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد.^۱

تهاجم فرهنگی یک مسأله‌ی بسیط نیست؛ بلکه طراح‌هیها و برنامه‌ریزیهایی که دشمن برای هدف قرار دادن اعتقاد، اخلاق و فضیلت در قشرهای مختلف می‌کند، هر کدام به نحوی با وسایل و ابزارهای فرهنگی است و طبعاً مقابله با آنها نیز متنوع است و نمی‌شود یک نسخه‌ی واحد برای همه جا نوشت. به نظر من در محیط دانشگاه، همین مجموعه‌ها - تشکلهایی که نامه‌ای هم به نام آنها خطاب به بنده خوانده شد - خوب کار می‌کنند. الان کارهای خوبی در دانشگاهها انجام می‌گیرد. آن‌طور که من در ذهنم هست، در بعضی از دانشگاهها کارهای بسیار خوب فرهنگی از طرف خود جوانان انجام می‌گیرد. این را هم عرض کنم که در خیلی از این زمینه‌ها اصلاً شما نباید از بنده پرسید که چه کار کنیم. شما خودتان جوانید، با فکر و دانشجو هستید؛ بگردید ببینید چه کار باید بکنید. خیلی تلاش و مجاهدت در زمینه‌های فرهنگی خوب می‌شود کرد؛ البته مواظب باشید عمیق باشد. کار سطحی فرهنگی مفید نیست؛ گاهی هم مضر است.^۲

۱. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از معلمان، ۱۳۶۹/۰۲/۱۲.

۲. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۰۲/۲۲.

دشمن نباید بتواند با ترویج فرهنگ فساد - هر نوع فساد، چه فسادهای مربوط به شهوات جنسی و چه فسادهای مالی و چه انواع و اقسام فسادهای اخلاقی و عملی دیگر - این انقلاب را از درون بیوساند. یکایک شما زن و مرد، باید مثل آن جوان شجاع و غیرتمندی که در برابر خانه و حریم و خانواده و موجودی خود سینه سپر می‌کند و از آن دفاع می‌کند، از انقلاب و اسلام و مسؤولان و دستاوردها و ایمان اسلامیتان دفاع کنید و در مقابل کسانی که به آن هجوم می‌ورزند، بایستید.^۱

۱. استحکام بنیانهای فرهنگی

مقاومت، تنها با استحکام بخشیدن به بنیانها صورت می‌گیرد. هر سیل بنیان کنی وقتی به یک صخره‌ی استوار برسد، نمی‌تواند در آن اثر بگذارد. ما باید خود را استوار و مستحکم کنیم و بنیانهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خود را استحکام ببخشیم. هر کاری که در جهت استحکام بخشیدن باشد، مقدس و خوب و مورد اجر و ثواب الهی است. هر چیزی که در جهت متزلزل کردن این پایه‌ها و بنیانها باشد، بد است؛ این دیگر ربطی به جناح و حزب و گروه و تشکیلات ندارد. به نظر من معیار و ملاک، این است.^۲

دشمن در تهاجم فرهنگی خود سعی می‌کند مقاومت را در میان مردم ما از حیثیت و اعتبار بیندازد؛ در واقع مقاومت‌شکنی کند و سنگرها را از بین ببرد. مهمترین سنگر یک انسان، ایمان و انگیزه و عشق اوست. نباید اجازه دهید این سنگر را در دلها فرو بریزند و از بین ببرند.^۳

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۸/۰۷/۲۸.

۲. بیانات در دیدار هیأت رئیسه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱/۰۳/۰۷.

۳. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح، ۱۳۸۰/۰۷/۰۴.

اگر می‌بینید که مسأله‌ی تهاجم فرهنگی یا شبیخون فرهنگی یا قتل عام فرهنگی در این کشور به شدت از طرف دشمن دنبال می‌شود؛ اگر می‌بینید که تبلیغات دشمن در همه جای دنیا روی جمهوری اسلامی بیش از جاهای دیگر متمرکز است و اگر می‌بینید که دائم تلاش می‌کنند ذهن ملت - بخصوص جوانان و مؤمنین - را در داخل جمهوری اسلامی تصرف کنند، به همین سبب است. دشمن و نهادهای دشمن، بر اثر تجربه فهمیده‌اند که انسان، آسیب‌پذیر است. می‌گویند: «هر انسانی، قابل فاسد شدن است. هر کس باشد، می‌توان فاسدش کرد.» البته راست می‌گویند؛ با یک استثنا: «الا المتقین». متقین را نمی‌توان فاسد کرد. آنها این را؛ یعنی معنای تقوا را دیگر نمی‌فهمند. بله؛ انسانها را می‌توان فاسد کرد و می‌توان زیباییهای دنیا را از طرق نامشروع در جلو چشم آنها به رژه در آورد و دل‌هایشان را برد؛ طوری که همه‌ی ارزشها را دور بریزند و در مقابل جلوه‌های مادی قربانی کنند. اما اگر تقوا نباشد: «الا المتقین». تقوا در قیامت هم اثر می‌کند، در دنیا هم اثر می‌کند، در سیاست هم اثر می‌کند، در حفظ نظام هم اثر می‌کند، در جنگ هم اثر می‌کند. و این را خود شما، درک و لمس کردید و دیدید.^۱

نمی‌شود سدی درست کرد که اینها [افکار غربی] وارد نشوند، این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیایند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزهر ایجاد کرد.^۲

ما باید مطالبی را آماده کنیم که رد انحرافات و تحریفات و اشتباهاتی باشد که به شکل خوراک فکری، در کتابها و جزوه‌های مختلف، میان جوانان ما تقسیم می‌شود. حتی گاهی نادانسته، در جزوه‌ها و کتابهای درسی دانشگاه

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و اعضای «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، ۱۵/۱۰/۱۳۷۲.

۲. سخنرانی در جمع علما و روحانیون استان لرستان، ۳۰/۵/۱۳۷۰.

و نیز در گفتگوهایی که در رسانه های جمعی ما منتشر می‌شود، این مطالب می‌آید! بایستی پاسخ اینها را آماده بکنیم. جمعی خوشفکر و دانشمند وقت بگذارند و آماده کنند.^۱

۲. امر به معروف و نهی از منکر عمومی

کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلتها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلتها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلتها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزشهای اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا، چندی پیش گفتم: «همه امر به معروف و نهی از منکر کنند.» الآن هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسؤولیت شرعی شماست. امروز مسؤولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست.^۲ مردم را هدایت کنید؛ ذهن مردم را روشن کنید؛ مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید؛ دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم دهید؛ آنها را به فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید؛ با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود آورید؛ مردم را موعظه کنید؛ از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید؛ انذار کنید - انذار سهم مهمی دارد؛ فراموش نشود - آنها را به رحمت الهی مزده دهید؛ مؤمنین و صالحین و مخلصین و عاملین را بشارت دهید؛ آنها را با

۱. سخنرانی در آغاز هفتمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۷۰/۶/۲۵.

۲. بیانات در سالروز شهادت امام سجاد، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید. این می‌شود آن مشعل فروزانی که هر یک از شما عزیزان این مشعل را در هر جا روشن کنید، دلها روشن خواهد شد؛ آگاهی به وجود خواهد آمد؛ حرکت به وجود خواهد آمد؛ ایمان عمیق خواهد شد. مؤثرترین حربه علیه این تهاجم فرهنگی و شیخون نامردانه‌ی دشمن همین است.^۱

اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی‌آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!» نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود.

بدترین خطرها این است که یک روز در جامعه، گناه به عنوان ثواب معرفی شود؛ کار خوب به عنوان کار بد معرفی شود و فرهنگها عوض شود. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رایج شد، این موجب می‌شود که گناه در نظر مردم همیشه گناه بماند و تبدیل به ثواب و کار نیک نشود.^۲

جوانان در محیط خودشان، امر به معروف و نهی از منکر کنند. چرا این واجب - امر به معروف، امر به کارهای خوب - در جامعه‌ی اسلامی هنوز اقامه نشده است؟ نگویید به من چه؛ او هم نمی‌تواند بگوید به تو چه؛ اگر هم گفت، شما اعتنا نکنید. بعضی خیال می‌کنند تا منکری دیده شد، باید با مشت به سراغش بروند! نه، ما سلاحی داریم که از مشت کارگرتر است.

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم الحرام، ۱۳۷۸/۰۱/۲۳.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۹/۹/۲۵.

آن چیست؟ سلاح زبان. زبان از مشت خیلی کارگتر و نافذتر و مؤثرتر است؛ مشت کاری نمی‌کند. بعضی جوانان به ما نامه می‌نویسند که اجازه بدهید ما با این تظاهرات منکراتی، مقابله و مبارزه کنیم. خیلی خوب، مقابله بکنید؛ اما چه‌طور؟ بریزید، طرف مقابل را تکه پاره کنید؟! نه، این نیست. حرف بزنید، بگویید؛ یک کلمه بیشتر هم نمی‌خواهد؛ لازم نیست یک سخنرانی بکنید. کسی که می‌بینید خلاقی را مرتکب می‌شود - دروغ، غیبت، تهمت، کین‌ورزی نسبت به برادر مؤمن، بی‌اعتنایی به محرمات دین، بی‌اعتنایی به مقدسات، اهانت به پذیرفته‌های ایمانی مردم، پوشش نامناسب، حرکت زشت - یک کلمه‌ی آسان بیشتر نمی‌خواهد؛ بگویید این کار شما خلاف است، نکنید؛ لازم هم نیست که با خشم همراه باشد. شما بگویید، دیگران هم بگویند، گناه در جامعه خواهد خشکید. چرا کسانی از گفتن ابا می‌کنند؟ یک عده بر اثر ضعف نفس از گفتن ابا می‌کنند، یک عده هم خیال می‌کنند که گفتن فایده‌ی ندارد؛ باید با دست جلو بروند! نه، زبان از دست خیلی مهمتر است. امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنید؛ نگذارید در جوامع جوان - چه در مدرسه‌ها، و چه در دانشگاهها - کار به فساد بکشد. این مراکز برای دشمن هدف است. بدانید که نسل جوان این جامعه و این ایران اسلامی زنده است؛ دشمن هم این را بداند. با بودن شما جوانان مؤمن، حجت بر ما تمام است.^۱ اولین فایده‌ی امر به معروف و نهی از منکر همین است که نیکی و بدی، همچنان نیکی و بدی بماند. از طرف دیگر، وقتی در جامعه گناه منتشر شود و مردم با گناه خو بگیرند، کار کسی که در رأس جامعه قرار دارد و می‌خواهد مردم را به خیر و صلاح و معروف و نیکی سوق دهد، با مشکل مواجه خواهد

۱. سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان، به مناسبت سیزدهم آبان ماه، ۱۳۷۰/۸/۱۵.

شد؛ یعنی نخواهد توانست، یا به آسانی نخواهد توانست و مجبور است با صرف هزینه‌ی فراوان این کار را انجام دهد.^۱

روایتی که می‌خوانم، روایت تکان دهنده و عجیبی است. می‌فرماید: «لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیسلمن الله علیکم شرار کم فیدعو خیار کم فلا یستجاب لهم»؛ باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید، رواج دهید و نسبت به آن پایبند باشید. اگر نکردید، خدا اشرار و فاسدها و وابسته‌ها را بر شما مسلط می‌کند؛ یعنی زمام امور سیاست کشور به مرور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد! همان کوفه‌ای که امیرالمؤمنین در رأس آن قرار داشت و در آن جا امر و نهی می‌کرد و در مسجدش خطبه می‌خواند، به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، به مرور به جایی رسید که حجاج بن یوسف ثقفی آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند و به خیال خود مردم را موعظه کرد! حجاج چه کسی بود؟ حجاج کسی بود که خون یک انسان در نظر او، با خون یک گنجشک هیچ تفاوتی نداشت! به همان راحتی که یک حیوان و یک حشره را بکشند، حجاج یک انسان را می‌کشت. یک بار حجاج دستور داد و گفت همه‌ی مردم کوفه باید بیایند و شهادت بدهند که کافرند و از کفر خودشان توبه کنند؛ هر کس بگوید نه، گردنش زده می‌شود! با ترک امر به معروف و نهی از منکر، مردم این‌گونه دچار ظلمهای عجیب و غریب و استثنایی و غیر قابل توصیف و تشریح شدند. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر نشود و در جامعه خلافتکاری، دزدی، تقلب و خیانت رایج گردد و بتدریج جزو فرهنگ جامعه شود، زمینه برای روی کار آمدن آدمهای ناباب فراهم خواهد شد.^۲

۱. در دیدار کارگران و معلمان به مناسبت روز جهانی کارگر و سالگرد شهادت استاد مطهری، ۱۳۷۹/۰۲/۱۴.

۲. همان.

«بهترین شیوه‌ی برخورد با منکرات چیست؟» بستگی به این دارد که چه کسی بخواهد برخورد کند. اگر شما بخواهید برخورد کنید، «زبان» است. شما به غیر از زبان، هیچ تکلیف دیگری ندارید. نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت، این‌طور نیست. اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت احیاناً ممکن است برخورد قانونی و خشن هم باشد؛ لیکن نهی از منکر و امر به معروفی که در شرع مقدّس اسلام هست، زبان است؛ «آما هی اللسان». تعجب نکنید. من به شما عرض می‌کنم که تأثیر امر و نهی زبانی - اگر انجام گیرد - از تأثیر مشت پولادین حکومتها بیشتر است. من چند سال است که گفته‌ام امر به معروف و نهی از منکر. البته عده‌ای این کار را می‌کنند؛ اما همه نمی‌کنند. همه تجربه نمی‌کنند، می‌گویند آقا چرا اثر نمی‌کند؛ تجربه کنید. منکری را که دیدید، با زبان تذکر دهید. اصلاً لازم هم نیست زبان‌گرنده باشد و یا شما برای رفع آن منکر، سخنرانی بکنید. یک کلمه بگویید: آقا! خانم! برادر! این منکر است. شما بگویید، نفر دوم بگوید، نفر سوم بگوید، نفر دهم بگوید، نفر پنجاهم بگوید؛ کی می‌تواند منکر را ادامه دهد؟ البته به شما بگویم عزیزان من! منکر را باید بشناسید. چیزهایی ممکن است به نظر بعضی منکر بیاید؛ در حالی که منکر نباشد. باید معروف و منکر را بشناسید. واقعاً باید بدانید این منکر است. بعضی گفته‌اند که باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد. من می‌گویم احتمال تأثیر همه جاقطعی است؛ مگر در نزد حکومتهای قلدر، قدرتمندان و سلاطین. آنهایند که البته حرف حساب به گوششان فرو نمی‌رود و اثر نمی‌کند؛ اما برای مردم چرا. برای مردم، حرف اثر دارد. بنابراین، پاسخ من این شد که بهترین روش برای شما که از من سؤال کردید، «زبان» است.^۱ گفتن گناه به گناهکار با زبان خوش و با لحن مناسب و در جایی هم با زبان

۱. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۰۲/۲۲.

تند - در مواردی که مفسده‌ی بی به وجود نیاید - گناه را در جامعه کم خواهد کرد و به ضعف و انزوا خواهد انداخت. چرا ما از این موضوع غافلیم؟ همه‌ی آحاد مردم، در محیط کسب و خانه و جمع دوستان و در محیط درس و دانشگاه و کلاً در هر جایی که هستند، اگر خلافی را دیدند، به خلافکار بگویند: این، از نظر اسلام خلاف است؛ چرا انجام می‌دهی؟ گفتن همین یک کلمه مؤثر است. اگر زبانهای گوناگون و نفسهای مختلف گناه را تذکر بدهند، گناهکار به طور غالب از گناه و تخلف دست خواهد کشید؛ چه این تخلف، تخلف شرعی و چه تخلف از قوانین باشد.^۱

۳. هماهنگی دستگاهها در دفاع هنری از اسلام، انقلاب و فرهنگ

ملی

این ملت، برای این که حیثیتش و کیان حقیقی و انسانی و اسلامی و انقلابی و فرهنگ ملی‌اش حفظ شود، احتیاج به مجاهدت و مقاومت و ایستادگی در مقابل تهاجم دشمن و تهاجم کردن به نقاط ضعف دشمن دارد. این را خودیها می‌توانند بکنند. من حرفم فقط همین است. من می‌گویم: اگر می‌خواهید هنر این کشور رشد و اعتلا پیدا کند، به هنرمند جوان مؤمن تکیه کنید. او می‌تواند از اسلام و از انقلاب و از این کشور دفاع کند. والا آن کارگردان یا تهیه‌کننده‌ای که وقتی فیلم را می‌سازد، از پیش فکر می‌کند که «این نکته را در این فیلم خواهم گنجانم، تا یکی از پایه‌های اعتقادی این نظام را هدف قرار دهم» که از اسلام و انقلاب دفاع نمی‌کند! بازبان خاص فیلم و با همان شکلی که در فیلم امکان دارد، کار خودش را انجام می‌دهد. یعنی اکتفا نمی‌کند به این که به انقلاب کمک نکند. فیلم می‌سازد برای این که به انقلاب حمله کند!

۱. سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از اقشار مختلف مردم قم، به مناسبت فرا رسیدن ۱۹ دی ماه، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹.

از اول که این فیلم را می‌سازد، یا این داستان را می‌نویسد، هدفش این است که کارایی نظام اسلامی را زیر سؤال ببرد و بگوید: «این نظام اسلامی، کارایی ندارد.» از اولی که این مقاله را می‌نویسد یا این اثر هنری را تولید می‌کند، هدفش این است که نشان دهد این دولت کارایی ندارد؛ توان اداره ندارد. این، در حال خدمت به مصالح این کشور است یا در حال خیانت؟ به این می‌شود تکیه کرد؟! معلوم است که نمی‌شود تکیه کرد! ما البته تصمیم نگرفته‌ایم کسانی را که خیال کرده‌ایم خدمت نمی‌کنند یا خیانت می‌کنند، یکی یکی به قانون معرفی کنیم؛ نه. هنوز خیلی کارها در این کشور در زمینه‌ی فرهنگی وجود دارد که باید انجام گیرد. منظورم این است که در محیط‌های فرهنگی، به نیروهای مؤمن تکیه شود. اینها سدی در مقابل تهاجم فرهنگی هستند.^۱ جبهه‌ی تبلیغ، جبهه‌ی وسیعی است که در آن هنر و آموزش و علم و دین و دانشگاه و حوزه و وزارت ارشاد و صدا و سیما هستند.^۲

۱. بیانات در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۱۳۷۱/۵/۲۱.

۲. بیانات در سالروز شهادت امام سجاد، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

خلاصه

موانع توسعه‌ی فرهنگی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: موانع داخلی (که عبارتند از: جمود و تحجر، تعصبات قومی و نژادی، غرب‌زدگی و تقلید از فرهنگ غرب، سایش جبهه‌ی خودی فرهنگی). این موانع به سبب ضعف‌های درونی کشور است و باید برای رفع آنها تلاش شود. مانع خارجی و محوری (که عبارت است از تهاجم فرهنگی کشورهای غربی). تهاجم فرهنگی، این است که یک مجموعه - سیاسی یا اقتصادی - برای مقاصد سیاسی خود و برای اسیر کردن یک ملت به بنیانهای فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد.

هدف دشمن از این تهاجم از بین بردن ارزشهای دینی، جلوگیری از رشد افراد و ملت‌ها، تسلط بر ذخایر مادی و انسانی دیگر کشورهاست. دشمن برای رسیدن به این هدف شوم از ابزارهای متفاوتی مانند رسانه‌ها و اینترنت استفاده می‌کند و با هجمه بردن بر عقاید و معنویات، تحقیر گروه هدف، ترویج فساد و فحشاء و الگوسازی غلط، راه را برای رسیدن به اهداف خود هموار می‌کند. وظیفه‌ی ما در مقابل این توطئه و شبیخون فرهنگی، این است که بنیانهای فرهنگی خود را مستحکم تر کنیم؛ فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را فراگیر نموده و دستگاه‌های اجرایی و فرهنگی کشور را در دفاع از اسلام، انقلاب و فرهنگ ملی سازماندهی کنیم.

سئوالات

ویژگیهای فرهنگ غربی چیست؟
اهداف تهاجم فرهنگی غرب را توضیح دهید.
روشهای تهاجم فرهنگی کدام است؟ توضیح دهید.

فهرست تفصیلی

بخش اول	۷
مقدمه	۹
۱. پیشینه غنی فرهنگ ملی (باستانی)	۱۱
۲. ورود اسلام به ایران و تأثیر اسلام بر فرهنگ باستانی و تکامل آن	۱۱
۳. شکوه و اوج ادب و هنر در دوران صفویه	۱۳
۴. تهاجم فرهنگی غرب بعد از رنسانس	۱۵
۵. انحطاط فرهنگ تا قبل از انقلاب	۱۷
۶. انقلاب اسلامی و عرصه فرهنگ	۲۴
۷. روبه رشد بودن روند پیشرفت فرهنگی نظام اسلامی	۲۸
خلاصه	۳۲
سئوالات	۳۲
بخش دوم	۳۳
مقدمه	۳۵
۱. نقاط قوت فرهنگی	۳۷

- ۱-۱. برخورداری از فرهنگ عمیق و تاریخ عریق..... ۳۸
- ۲-۱. برخورداری از ظرفیت فوق العاده زبان فارسی در انتقال فرهنگ انقلاب ۳۹
- ۳-۱. رشد اخلاق اسلامی..... ۴۰
- ۴-۱. تربیت عناصر فرهنگی - هنری انقلابی..... ۴۰
- ۵-۱. ایجاد روحیه خوداتکایی و خودباوری..... ۴۱
- ۶-۱. نجات کشور از فرهنگ منحط غرب..... ۴۴
- ۷-۱. ایجاد جسارت تعرض به فرهنگ غرب..... ۴۴
- ۸-۱. گسترش فرهنگ اسلامی..... ۴۵
- ۹-۱. پایبندی به مبانی و ارزش‌های انقلاب..... ۴۶
- ۱۰-۱. بوجود آمدن روحیه و فرهنگ جهادی..... ۴۷
- ۱۱-۱. ترویج فرهنگ قرآن در جامعه..... ۵۰
۲. نقاط ضعف فرهنگی..... ۵۱
- ۱-۲. عدم پیشرفت فرهنگ به تناسب دیگر پیشرفت‌های نظام..... ۵۱
- ۲-۲. مظلوم بودن فرهنگ در کشور..... ۵۲
- ۳-۲. کمرنگ شدن روحیه انقلابی در گذر زمان..... ۵۳
- ۴-۲. عدم برخورداری از هنر منتقل کننده محتوای فرهنگی انقلاب..... ۵۴
- ۵-۲. بروز غفلت‌ها و گستاخی‌ها در اثر کوتاهی مسئولان فرهنگی..... ۵۵
۳. فرصت‌های فرهنگی..... ۵۶
- ۱-۳. نشر هویت اسلامی در بین مسلمانان جهان..... ۵۶
- ۲-۳. شکل‌گیری بیداری اسلامی..... ۵۹
- ۳-۳. گسترش روحیه امید در بین مستضعفان و استکبارستیزی..... ۶۱
- ۴-۳. گرایش به معنویت و اسلام در جهان..... ۶۵

- ۳-۴-۱. صدور انقلاب ۶۶
- ۳-۵. ایجاد روابط دوسویه فرهنگی بین انقلاب اسلامی و بیرون از آن ۶۸
- ۳-۶. احیای فرهنگ اسلامی ۶۹
- ۳-۷. گسترش گرایش به حجاب ۷۳
۴. تهدیدهای فرهنگی ۷۳
- ۴-۱. مقابله زورمندان عالم با فرهنگ انقلاب ۷۳
- ۴-۲. تلاش برای تخریب اسلام در افکار عمومی عالم ۷۴
- ۴-۳. تلاش برای مایوس کردن ملت و مسئولان از رسیدن به اهداف انقلاب ۷۵
- ۴-۴. متهم کردن نظام به عدول از اهداف اولیه انقلاب ۷۷
- خلاصه ۷۹
- سئوالات ۸۰
- بخش سوم** ۸۱
- مقدمه ۸۳
۱. تعریف فرهنگ آرمانی ۸۵
- ۳-۲. شاخصه‌ها و ویژگی‌های فرهنگ مطلوب ۸۶
- ۳-۲-۱. استقلال ۸۶
- ۳-۲-۲. اسلامی بودن ۹۰
- ۳-۲-۳. اقتدار ۹۲
۳. اهداف کلان در فرهنگ آرمانی ۹۵
- ۳-۱-۳. پرورش استعدادها و خلاقیت‌های نهفته‌ی انسانها ۹۵
- ۳-۲-۳. تحقق عبودیت در انسانها (ایمان و تقوا) ۹۶
- ۳-۳-۳. گسترش اخلاق الهی و تربیت اسلامی ۱۰۰

- ۳-۳-۴. گسترش دین و ولایت الهی در همه ابعاد زندگی انسان..... ۱۰۴
- ۳-۳-۵. حاکمیت فرهنگ ایثار و شهادت..... ۱۰۴
- ۳-۳-۶. اقامه شعائر دینی و مبارزه با همه‌ی صور فساد..... ۱۰۷
- ۳-۳-۷. زمینه سازی ایجاد تمدن اسلامی..... ۱۱۱
- ۳-۳-۸. فراگیری فرهنگ انتظار موعود..... ۱۱۳
- ۳-۳-۹. حفظ روحیه ضدیت و مقاومت در مقابل همه زورمندان عالم..... ۱۱۹
- خلاصه..... ۱۲۱
- سئوالات..... ۱۲۲
- بخش چهارم..... ۱۲۳**
- مقدمه..... ۱۲۵
۱. جمود و تحجر..... ۱۲۷
- ۱-۱. تعریف تحجر..... ۱۲۷
- فصل اول: موانع عمومی..... ۱۲۷**
- ۱-۲. راهکار تحجرزدایی..... ۱۲۹
۲. تعصبات قومی و نژادی..... ۱۳۰
۳. غرب زدگی و تقلید از فرهنگ غرب..... ۱۳۱
۴. سایش جبهه خودی فرهنگی..... ۱۳۹
- ۴-۱. خودباختگی عناصر جبهه خودی در مقابل شخصیت‌های جبهه دشمن..... ۱۴۰
- ۴-۲. تردید در پابندی نظام به آرمان‌های خود..... ۱۴۴
- ۴-۳. ورود عناصر جبهه خودی به دعوای خطی و حزبی..... ۱۴۶
- ۴-۴. عدم توجه مسئولین به گزینش استعداد‌های جوان و انقلابی..... ۱۵۰
- ۴-۵. دنیاطلبی و جلوه های فریبنده آن..... ۱۵۲
۱. تعریف تهاجم فرهنگی..... ۱۶۱

- فصل دوم: مانع محوری؛ تهاجم فرهنگی ۱۶۱
۲. تفاوت تهاجم فرهنگی با تبادل فرهنگی ۱۶۲
۱. سلطه طلبی ۱۶۷
- فصل سوم: ویژگیهای فرهنگ غربی ۱۶۷
۲. انزوای معنویت و اخلاق ۱۶۹
۳. نامحدود بودن آزادی ۱۷۰
۴. تحمیل فرهنگ خود بر دیگران ۱۷۲
۵. بی بند و باری و آزادی جنسی ۱۷۲
۱. تسلط بر ذخایر مادی و انسانی ملتها ۱۷۵
- فصل چهارم: اهداف تهاجم فرهنگی غرب ۱۷۵
۲. بی اعتقاد کردن جوانان نسبت به ارزشهای دینی و ملی ۱۷۶
۳. استضعاف و جلوگیری از رشد ملتها ۱۷۸
۱. ابزارها و فناوریهای ارتباطی ۱۸۱
- فصل پنجم: ابزار تهاجم فرهنگی غرب ۱۸۱
- ۱-۱. ماهواره ۱۸۲
- ۱-۲. اینترنت ۱۸۴
۲. استعمار سینمایی (هالیوود و...) ۱۸۴
- فصل ششم: روشهای تهاجم فرهنگی غرب ۱۸۷
۱. تهاجم علیه عقاید و معنویات ۱۸۸
۲. بزرگنمایی خود و تحقیر هویت ملتها ۱۹۱
۳. ترویج شهوات و لابیگری ۱۹۲
۴. استفاده از الگوهای پریهاهو ۱۹۵

- فصل هفتم: راههای مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب..... ۱۹۷
۱. استحکام بنیانهای فرهنگی..... ۱۹۹
۲. امر به معروف و نهی از منکر عمومی..... ۲۰۱
۳. هماهنگی دستگاهها در دفاع هنری از اسلام، انقلاب و فرهنگ ملی..... ۲۰۶
- خلاصه..... ۲۰۸
- سئوالات..... ۲۰۹

